

# عدالت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی - سال بیست و دوم / شماره مسلسل ۲۰۶ / حمل ۱۳۹۹

## هیأت تحریر:

- ♦ الحاج سید محمد هاشمی،
- ♦ قانونپوه محمد اشرف رسولی،
- ♦ قانونوال عبدالقدیر قیومی،
- ♦ پوهاند نصرالله ستانکزی،
- ♦ قانونپال فهیمه واحدی،
- ♦ دکتور مفتی محمدولی حنیف،
- ♦ قانونمل محمد رحیم دقیق،
- ♦ دکتور عید محمد احمدی
- ♦ دکتور غلام حضرت برهانی،
- ♦ حلیم سروش،
- ♦ عبدالرحمن سلیمی

## صاحب امتیاز

وزارت عدلیه د. ج. ا. ا.

## مدیر مسوول

حلیم سروش  
(۰۷۹۹۴۰۲۹۳۶)

## ویراستار

عبدالقیوم قیومی

## دیزاین جلد

صحابه سیرت و

مرتضی کمال وکیلان

امور تایپ و صفحه آرایی

صحابه سیرت

Website: [www.moj.gov.af](http://www.moj.gov.af)

E-mail: [adalat@moj.gov.af](mailto:adalat@moj.gov.af)

قیمت این شماره: (۱۳۰.۲) افغانی

چاپ: مطبعه پرویز

شانی ناحیه ششم، افشار دارالامان، سرک شهرک امید سبز، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ریاست نشرات، مدیریت مجله عدالت

## یادآوری به نویسندگان

- (۱) مقاله در محیط ورد تایپ یا با خط کاملاً خوانا نوشته شود.
- (۲) مقاله ارسالی کمتر از ۱۰ صفحه و بیشتر از ۲۵ صفحه تایپ شده A4 نباشد.
- (۳) اصل مقاله همراه با فایل تایپ شده آن، در صورت امکان، برای درج در مجله فرستاده شود نه کپی آن.
- (۴) مقاله باید دارای چکیده، واژگان کلیدی و نتیجه گیری نهایی باشد. چکیده باید به گونه ای نوشته شود که محتوای مقاله را به اختصار بیان کند.
- (۵) چکیده فارسی یا پشتوی مقاله (حداکثر ۱۵۰ کلمه) و واژگان کلیدی بین سه تا هفت واژه در اول مقاله آورده شود.
- (۶) توضیحات و ارجاع به منابع در پایان مقاله به قرار ذیل آورده شود:
  - a. کتاب: نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام کتاب، نام مترجم، نوبت چاپ، محل نشر، نام ناشر، تاریخ انتشار و شماره صفحه.
  - b. مقاله: نام و نام خانوادگی نویسنده، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، نام نشریه، دوره/ سال، تاریخ انتشار، شماره جلد و شماره صفحه.
  - c. سایت اینترنتی: نام و نام خانوادگی نویسنده، (تاریخ دریافت مطلب (از سایت)، «عنوان مطلب در داخل گیومه»، نام سایت اینترنتی و بالاخره آدرس کامل سند در سایت مزبور.
  - d. هرگاه به منبعی اشاره شود که قبلاً معرفی شده و تفاوتی حتا در صفحه مورد استفاده نداشته باشد، کلمه «همان» (یا در انگلیسی Ibid) آورده شود.
  - e. در صورتی که صفحه مورد استفاده تفاوت داشته باشد؛ کلمه «پیشین» (در انگلیسی op.cet) و صفحه مورد استفاده آورده شود.
- (۷) معادل لاتین نام های خارجی و اصطلاحات مورد استفاده در نوشته در پایین صفحه آورده شود.
- (۸) هرگاه مقاله ارسالی ترجمه باشد، نام نویسنده و منبع مورد نظر ضروری است.
- (۹) نویسنده باید نام کامل، عنوان یا رتبه علمی اش را، همراه با نشانی دسترسی به وی، مثل شماره تلفن و یا آدرس ایمیل و غیره را با مقاله بفرستد.
- (۱۰) مجله در ویرایش مقاله آزاد است.
- (۱۱) مطالب ارسال شده پس فرستاده نمی شود.
- (۱۲) مقاله ارسالی نباید قبلاً در مجله یا سایت اینترنتی دیگری نشر شده باشد.

# فهرست

## مقاله‌ها

- 
- ۴ ..... اصل سرعت از منظر مدل کنترل جرم در دادرسی کیفری ❖ ذاکر حسین رضایی
  - ۲۹ ..... موارد سقوط دعوی جزایی ❖ راضیه رئوفی
  - ۶۰ ..... بررسی عدالت علوی در حکومت اسلامی ❖ سید نوید احسانی
  - ۱۰۸ ..... تعامل قرآن و سنت با عصیبت قومی ❖ محمد ولی حنیف
  - ۱۲۰ ..... اشتباه در قرارداد در فقه و قانون مدنی افغانستان ❖ سیدعلی آقاعلوی
  - ۱۵۱ ..... مهارت‌های نگارش در اسناد حقوقی ❖ محمد اسحق رحیمی و فاطمه رضایی

# اصل سرعت از منظر مدل کنترل جرم در دادرسی کیفری

ذاکر حسین رضایی

## چکیده

دادرسی کیفری بر اساس اصول مختلف و متعدد شکل گرفته است. یکی از اصول شکلی حاکم بر آن، اصل سرعت در دادرسی کیفری است. هرچند اعمال این اصل ممکن است سبب تزلزل و بی دقتی در صدور آراء شود، اما تحقق آن در فرایند دادرسی کیفری باتوجه به ویژگی هایی که دارد، باعث حفظ و اقتدار دستگاه عدالت کیفری، رعایت مصالح مظنون و متهم و جمع آوری بهتر ادله جرم می گردد. اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق افغانستان اصل تسریع یا تأخیر غیر موجه را در فرایند دادرسی کیفری به رسمیت شناخته اند. چراکه رعایت آن منحصر به کاهش هزینه ها، احساس عدالت، امنیت قضائی، رضایت مندی افکار عمومی به دستگاه عدالت کیفری

می‌گردد. الگوی کنترل جرم نیز در پی محکومیت هرچه سریع‌تر مظنونین و متهمان در رسیدگی‌های کیفری است. یعنی کارایی دستگاه عدالت کیفری زمانی حاصل می‌گردد که پرونده‌ها به سرعت رسیدگی شوند. حال سؤال مطرح می‌شود که منظور از اصل سرعت در مدل کنترل جرم و دادرسی منصفانه چیست.

**کلید واژها:** سرعت، عجله، دقت، دادرسی، الگوی کنترل جرم و الگوی دادرسی منصفانه.

#### مقدمه

یکی از اصول شکلی حاکم در عدالت جزایی، اصل سرعت در فرایند دادرسی کیفری است که دارای سابقه‌ای تاریخی طولانی در مکاتب کیفری و اسناد جهانی حقوق بشر می‌باشد. اصل سرعت یا تسریع بخشیدن فرایند دادرسی کیفری در سالهای اخیر در سطح ملی و بین‌المللی مورد توجه نهادهای مختلف حقوقی و قضائی قرار گرفته است. اصل سرعت بدین معناست که فرایند رسیدگی دچار اطاله نگردد و به اتهام فرد مظنون و متهم در سریع‌ترین زمان ممکن رسیدگی شود تا چنانچه بی‌گناه است، سریع تبرئه شود و اگر گناهکار است، سریع مجازات شود. زیرا تاخیر در رسیدگی فرد مظنون و متهم را در حالت اضطراب و نگرانی باقی می‌گذارد. بنابراین، اصل مزبور به نفع فرد مظنون و متهم و جامعه می‌باشد. بدین معنا که فرد مظنون یا متهم در صورت تسریع فرایند رسیدگی هرچه زودتر سرنوشت آنان مشخص شده و از حالت اضطراب و نگرانی بیرون می‌گردد. همینطور، تسریع فرایند رسیدگی برای جامعه نیز جنبه ارضایی و پیشگیرانه دارد. اما درخصوص اصل سرعت یا تسریع بخشیدن فرایند دادرسی کیفری



دیدگاه های گوناگونی وجود دارد. یکی از این دیدگاه ها نظریه هرت برت پاکر<sup>۱</sup> استاد حقوق کیفری دانشگاه استنفورد آمریکایی است.

نظریه هرت برت پاکر ناظر بر فرایند دادرسی کیفری است. یعنی نظام های عدالت کیفری بر حسب نوع فرایند کیفری به دو گروه دسته بندی می شوند. نخست، «مدل کنترل جرم»<sup>۲</sup> است. در این مدل، تلاش نظام عدالت کیفری به طور چشمگیر گرفتاری سریع افراد مظنون و محکوم کردن متهمان و مجازات کردن آنها است. یعنی راهبرد اصلی این مدل تأمین امنیت و نظم در جامعه به واسطه سرعت و شدت عمل کیفری و نقض موازین دادرسی عادلانه است. دوم، «مدل دادرسی منصفانه»<sup>۳</sup> است. در این مدل، تلاش نظام عدالت کیفری دقت در تعقیب بزهکاران و رعایت حقوق افراد مظنون و متهم می باشند. حال سؤال مطرح می شود که منظور از اصل سرعت در مدل کنترل جرم و مدل دادرسی منصفانه چیست؟ در نظام حقوقی افغانستان اصل سرعت به چه منظور استفاده شده است؟ در پاسخ فرضی می توان گفت که اصل سرعت در عدالت جزایی به معنای حرکت بدون وقفه ای دادرسی در کم ترین زمان، همگام با اصول دادرسی می باشد. هرچند نظام حقوق کیفری افغانستان، شاخص های مدل منصفانه دادرسی را پذیرفته اند. اما در عمل دستگاه عدلی و قضائی کشور در برخی پرونده ها باتوجه به موضوع پرونده (سیاسی، اقتصادی و غیره)، شخصیت شخص مورد تعقیب، باز نمایی رسانه ای و فشار گروه های خاص به ارزش های الگوی کنترل جرم نیز توجه می کند. براین اساس پس از بررسی مفاهیم اصل سرعت، دقت، اطاله دادرسی، ویژگی های اصل سرعت و مزایا و معایب این اصل، سرعت بخشیدن به رسیدگی های کیفری را باتوجه به مدل های کنترل جرم و دادرسی منصفانه مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. طوریکه در گفتار یکم، مفاهیم و ویژگی های اصل سرعت و در گفتار دوم، تسریع

1. Herbert Packer.

2. Crime Control Model.

3. Due Process Model.

رسیدگی های کیفری باتوجه به مدل های دوگانه عدالت کیفری را بشرح ذیل مورد مذاقه قرار میدهیم.

### گفتاریکم: کلیات

در این گفتار به بررسی مفاهیم، ویژگی ها و مزایا و معایب اصل سرعت، طور ذیل مبادرت خواهد شد. طورریکه در جزء یکم، مفاهیم نظیر، دادرسی، سرعت، دقت و اطاله دادرسی و در جزء دوم، ویژگی ها و مزایا و معایب اصل سرعت، مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

### جزء یکم: مفاهیم

هرچند اساسی ترین مفاهیم مذکور در عنوان تحقیق، دادرسی و سرعت است اما از آنجایی که مفاهیم نظیر اطاله و دقت در رسیدگی نیز ارتباط تنگاتنگی با مفهوم سرعت دارد، ناگذیر هستیم هریک از مفاهیم مذکور را بصورت جداگانه طور ذیل مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

### الف) مفهوم دادرسی

دادرسی؛ در لغت به معنای به داد مظلوم رسیدن و رسیدگی به دادخواهی می باشد.<sup>۱</sup> اما به نظر می رسد کامل ترین تعریف را می توان رسیدگی مرجع قضائی به درخواست خواهان در جهت صدور رأی، با لحاظ پاسخی که طرف مقابل عندالافتضاء مطرح می نماید،<sup>۲</sup> دانست. چراکه این تعریف شامل تمام اعمالی می شود که از ابتدای اقدام درخواست کننده شروع و تا صدور رأی را شامل می گردد. اما اینکه ایا مرحله اجرای رأی را نیز باید مشمول دادرسی دانست یا خیر؟ به نظر می رسد، که در تمام پرونده ها

<sup>۱</sup>. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۹، چاپ شانزدهم، ص ۹۰۶.

<sup>۲</sup>. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، انتشارات دراک، سال ۱۳۸۴، چاپ هفتم، ص ۱۲۲.

و بخصوص قضایایی کیفری به محض لازم الاجراء شدن حکم، مراجع صدور رأی ملزم به ارسال یک نقل از قرارها و فیصله های قطعی و نهایی شان به نهاد اجرای رأی جهت تطبیق و اعمال می باشد،<sup>۱</sup> نهاد مرجع اجرای رأی به محض وصول پرونده، مکلف به شروع عملیات اجرایی می باشد.<sup>۲</sup> در نتیجه این زمان و مرحله دادرسی به صورت تام و کامل در اختیار مرجع قضائی می باشد. بنابراین، مرحله اجرای رأی نیز جزء فرایند دادرسی کیفری محسوب می شود.

### ب) مفهوم سرعت

سرعت یکی از مقوله هایی است که در مدیریت زمان راجع به آن بحث می کنند. سرعت در لغت به معنای تند رفتن، تندی، تیزی، راهی که متحرک در مدت یک ثانیه می پیماید.<sup>۳</sup> اما در اصطلاح حقوقی اصل سرعت بدین معناست که فرایند رسیدگی دچار اطاله نگردد و به اتهام افراد مظنون یا متهم در سریعترین زمان ممکن رسیدگی شود تا چنانچه بی گناه است سریع تبرئه شود و اگر گناهکار است سریع مجازات شود. چراکه «فرایند دادرسی کیفری امری استثنائی و خلاف قاعده است، که موجب محدودیت یا سلب تعدادی از حقوق انسانی افراد من جمله حق بر آزادی، فرض بی گناهی و حق دفاع از خود می شود باید سیر زمانی آن کوتاه بوده و در زمان مناسبی به اتمام برسد».<sup>۴</sup> اما واژه های سرعت و عجله در اصطلاح حقوقی از همدیگر متفاوت اند. بدین معنا که سرعت به معنای عجله و شتابزدگی نیست، بلکه به معنای حرکت بدون

<sup>۱</sup> ماده ۵ مقررہ تعقیب احکام نهایی و قطعی محاکم در جمهوری اسلامی افغانستان (مصوب ۱۳۹۱)، شماره ۱۰۹۳ جریده رسمی.

<sup>۲</sup> ماده ۲ و ۴ همان.

<sup>۳</sup> معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات آدینا، سال ۱۳۸۴، چاپ سوم، ص ۸۵۰.

<sup>۴</sup> حاهد، محمدعلی، جهانی شدن اصول دادرسی کیفری در پرتو اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر، رساله دکتری، دانشگاه تهران، پردیس قم، سال ۱۳۸۲، ص ۱۶۸.



وقفه ای دادرسی در کم ترین زمان، همگام با اصول دادرسی می باشد. اما عجله، حرکت فوری و به ظاهر مفید اما خلاف اصول دادرسی است که از آن بار معنایی منفی خارج می شود.<sup>۱</sup> بنابراین، منظور از اصل سرعت یا تسریع دادرسی اینست که تا حد امکان در هنگام رسیدگی گام های سریع و بدون وقفه برداشته شود تا از تضییع حقوق و از ادیهای افراد مظنون یا متهم جلوگیری و به نظم رسیدگی قضائی صدمه ای وارد نگردد.

### ج) مفهوم اطاله

اطاله در لغت به معنای طول دادن چیزی، امتداد دادن و درازا کردن آمده است.<sup>۲</sup> اما در اصطلاح می توان گفت که اطاله دادرسی به معنای طولانی شدن نا معقول و نا متعارف زمان رسیدگی به قضیه ها در مراجع عدلی و قضائی است. هرچند طولانی شدن دادرسی گریبان گیر بسیاری از کشورها می باشد اما متأسفانه این مهم در رسیدگی های قضائی کشور افغانستان تا حدی طبیعی شده است. چراکه اطاله دادرسی زاده عوامل گوناگونی می باشد که از مهم ترین آنها می توان به افزایش جمعیت و به تبع آن افزایش اختلافات و مراجعه به دستگاه عدلی و قضائی، افول اخلاقیات و ده ها عامل روانی و اجتماعی دیگر اشاره کرد.

نتیجه اطاله دادرسی، عدم سرعت در فرایند دادرسی کیفری است که از مهم ترین مشکلات دستگاه عدالت کیفری به ویژه در کشور ما می باشد. پیامدهای منفی اطاله دادرسی عبارتند از تراکم کاری دستگاه عدلی و قضائی، نارضایتی عمومی به دستگاه عدالت کیفری، کاهش اعتماد مردم به دستگاه قضائی، کم رنگ شدن عدالت و امنیت در جامعه، کاهش قاطعیت و اقتدار قوه قضائیه و افزایش جرایم در جامعه، می باشد و در

<sup>۱</sup>. دهقانی، حسین، مدیریت زمان؛ تسریع در دادرسی، تعالی حقوق، سال ۱۳۹۰، شماره ۱۲، ص ۱۶.

<sup>۲</sup>. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۲۴۳۹.



اصل سرعت از منظر مدل...



صورتی که علل اطاله دادرسی به درستی شناسایی و رفع گردد، زمینه پویایی دستگاه عدالت کیفری و سرعت در دادرسی کیفری فراهم می گردد.

#### د) مفهوم دقت

یکی از مولفه های دادرسی عادلانه، رسیدگی توأم با سرعت و دقت است. رعایت دقت در دادرسی به استحکام، ثبات و پایداری آراء منجر می شود. آنچه در این مورد قابل ذکر می باشد، این است که در خصوص رسیدگی به پرونده ها نباید دقت فدای سرعت شود. در حقیقت مردم انتظار ایجاد عدالت از دستگاه عدالت کیفری را دارند نه اینکه مدت فرایند دادرسی به هر قیمتی کوتاه شود. دستگاه عدالت کیفری باید راهکارهایی را اتخاذ نماید که اعمال و اجرای آنها به تحقق عدالت بینجامد. عبارت دیگر، مسولان باید توجه خود را ابتدا به کیفیت آراء معطوف دارند و سپس کمیت آراء. بدین توضیح که اگر تمام توجه خود را به سرعت رسیدگی و تعداد پرونده های رسیدگی معطوف داریم، بی تردید از عنصر اصلی دادرسی یعنی دقت که نهایتاً به کیفیت رسیدگی توجه دارد، دور خواهیم افتاد. چراکه در تمام مسائل هرگاه فقط به سرعت توجه کنیم دقت را از دست خواهیم داد. هرچند که امروزه اطاله دادرسی و تراکم پرونده ها در دستگاه های عدلی و قضائی موجب کاهش دقت در رسیدگی می شود. زیرا مقامات رسیدگی کننده به امر قضائی مجبورند برای کاهش تراکم ایجاد شده با سرعت بیشتری به اختلافات و دعاوی مربوطه رسیدگی کنند و این سرعت نهایتاً به جدا شدن دقت می انجامد. اساسی ترین راهکار علمی و عملی برای این مهم عبارتند از: نخست، بررسی آراء ضعیف و تنبیه مقامات صادر کننده و رسیدگی کننده ای آن، تشویق و ترغیب مراجع و مقامات رسیدگی کننده ای که درعین سرعت، آراء علمی و دقیق صادر نموده اند. دوم، کاستن از حجم ورودی پرونده ها از طریق قضا زدایی و سائر راهکارهای مشابه نظیر راجع کردن برخی پرونده ها به عدالت ترمیمی و غیر رسمی که خوشبختانه مصادیق و مولفه های آن در کشور افغانستان تحت عناوین

مارکه، ننوات، مصالحه و غیره، رایج بوده، می باشد تا سطح کیفی و استحکام آراء در عین رعایت سرعت ارتقاء یابد. لذا نظر به اهمیتی که اصل سرعت و دقت در دادرسی دارد در نظام حقوقی افغانستان، ماده ۲ قانون اجراءات جزایی این کشور، اولین هدف قانون این دادرسی کیفری را کشف سریع و همه جانبه جرم می داند. همینطور بند ۱۵ ماده ۷ این قانون، تعقیب عدلی بدون تأخیر را یکی از حقوق فرد مظنون و متهم تلقی کرده است. در نهایت، متحدالمال شماره ۱-۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۴ دار الانشای شورای عالی ستره محکمه تصریح می دارد که: «قضات سرعت عمل را توأم با کیفیت مدنظر گرفته و مواعد قانونی را در رسیدگی به قضایا و قطع منازعات به طور دقیق رعایت نمایند».<sup>۱</sup>

### جزء دوم: ویژگی های اصل سرعت

در این جزء به بررسی مهم ترین ویژگی های اصل سرعت که عبارتند از: نسبی، کلی، دایمی و الزامی بودن می باشند، پرداخته می شود.

#### الف) نسبی بودن

رعایت اصل سرعت به صورت یکسان همیشه به دادرسی عادلانه منجر نخواهد شد، در بعضی از دعاوی به خصوص دعاوی قابل گذشت اطاله دادرسی می تواند مفید باشد.<sup>۲</sup> طور مثال، در پرونده های مثل قتل این مورد نمود بیشتری دارد. چراکه در چنین پرونده هایی گذشت زمان موجب تسلی خاطر بازماندگان می شود و احتمال اینکه جانی را عفو نمایند بالا می رود. عموماً در این قبیل پرونده ها بازماندگان در ابتدای

<sup>۱</sup>. متحدالمال شماره ۱-۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۴ دار الانشای شورای عالی ستره محکمه، ماهنامه قضاء، شماره ماه جوزا سال ۱۳۹۳، صص ۴ الی ۵.

<sup>۲</sup>. ناگفته نماند اینکه افزایش بیش از حد متعارف مدنظر ما نیست. چراکه اگر اطاله دادرسی بیش از حد متعارف یا بصورت غیر معقول، در هر جرمی و دعاوی که باشد، اثرات منفی به دنبال خواهد داشت.

وقوع حادثه، به دلیل ضربه شدید روحی وارده، صرفاً به دنبال انتقام هستند یا در حدود نیز سرعت در رسیدگی باید با احتیاط انجام شود. چراکه در اجرای این قسم مجازات ها نیز احتیاط شده است و به موجب قاده دراء هرگاه در انتساب جرم به متهم تردید حاصل شود، مجازات از وی ساقط می شود یا حتی در جرایم منافع عفت در صورتیکه «شخصی اقرار به جرمی مثل زنا کند، وی را از این کار منصرف و به گونه ی وی را به توبه و اصلاح رابطه با خدا هدایت نمایند»<sup>۱</sup>. بنابراین، رعایت اصل سرعت در دادرسی نباید همواره و در تمامی جرایم به صورت یکسان عمل شود، در برخی از جرایم که مجازات شدیدی برای آنها پیش بینی شده است، هیچگاه مقام رسیدگی کننده نباید توجه کامل خود را به اصل سرعت معطوف نماید. زیرا این احتمال وجود دارد که با رعایت سرعت در رسیدگی، دادرسی منصفانه نقض گردد.

### ب) کلی و عمومی بودن

منظور از کلی بودن یک اصل آن است که تعدادی موارد استعمال نا معین را در بر می گیرد.<sup>۲</sup> بنابراین، نتیجه کلی بودن اصل سرعت در دادرسی این است که رعایت آنها محدود به نوع و شیوه های خاصی از دادرسی نبوده و در هر نوع رسیدگی و حتی رسیدگی های اداری و مالی نیز لازم الرعایه می باشد.

### ج) دائمی و الزامی بودن

دائمی بودن یک اصل در عالم حقوق به این معنا است که مقید به زمان خاصی نبوده و تا زمانی که توسط اصلی جایگزین منسوخ نگردیده است، دارای اعتبار بوده و

<sup>۱</sup>. دارائی، محمد هادی، علل اطاله دادرسی و روش های جایگزین حل اختلاف، تهران، انتشارات کمیل، سال ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۳۴.

<sup>۲</sup>. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۷۸، چاپ بیست و پنجم، ص ۵۸.

قانونگذار در مقام وضع قانون و قاضی در صدور حکم و تفسیر قانون نمی توانند آنرا نادیده انگارند.<sup>۱</sup> بنابراین، دایمی بودن اصل سرعت در دادرسی به این معنا است که حتی قانونگذار نیز نمی تواند پیش از حصول اطمینان از تولد اصل دیگر به جای آن در قانونگذاری های خود بر خلاف آن عمل نموده و آنرا نادیده بگیرد.

### جزء سوم: مزایا و معایب اصل سرعت

در این جزء به بررسی مزایا و معایب اصل سرعت در فرایند دادرسی کیفری خواهیم پرداخت.



### الف) مزایا اصل سرعت

اساسی ترین مزایای اصل سرعت عبارتند از:

۱- حفظ اقتدار دستگاه عدلی و قضائی: سرعت و دقت به همراه حفظ کیفیت در رسیدگی به پرونده های قضائی جزو مطالبات حقیقی مردم و از جمله موارد تأثیرگذار در اقتدار دستگاه عدلی و قضائی است. یکی از نقاط ضعف و مشکلات اساسی دستگاه عدلی و قضائی کشور، بحث اطاله دادرسی و عدم سرعت و دقت در رسیدگی می باشد. این امر باعث شده است که اعتماد مردم نسبت به دستگاه مزبور سلب گردد. بنابراین، دستگاه عدلی و قضائی زمانی اقتدار خویش را باز می یابد که حاکمیت قانون را رعایت، فساد را ریشه کن، حرمت و آبروی اشخاص را رعایت، اطاله دادرسی را پایان و نقاط ضعف و مشکلات خویش را شناسایی و در صدد رفع آنها برآید تا اعتماد عمومی را بدست آورد و اقتدارشان را حفظ نمایند.

<sup>۱</sup>. صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد،

دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۲، ص ۳۴.

۲- جلوگیری از امحاء آثار و دلائل جرم: بازجویی های اولیه و مقدماتی باید سریع باشد و مقامات رسیدگی کننده به امر کیفری نباید در تحصیل و جمع آوری دلائل تعلل ورزد و مکلف است اقدامات ضروری را بدون فوت وقت به انجام رساند. چراکه سرعت در جمع آوری دلائل و آثار جرم باعث می شود که مقام رسیدگی کننده به امر کیفری سریع تر به کشف حقیقت نائل شود و زمانی که رسیدگی بدون جهت به تطویل و درازا کشیده می شود مسلماً دلائل و آثار جرم از بین می رود یا ممکن است آن ارزش و اهمیت اولیه خود را از دست بدهند. همینطور، شاهدی که ناظر وقوع جرمی بوده اگر با تأخیر از وی سوال شود امکان دارد مشاهدات یا شینیده های خود را فراموش کرده و یا از دسترس خارج شود و شهادت به عنوان یکی از مهمترین دلائل در امور کیفری به نحو مطلوب انجام نگیرد. یا ممکن است از طرف فرد مظنون یا متهم یا اقوام و نزدیکان آنها دلائل و مدارک جرمی معدوم شود و آثار جرم را زائل کنند و از این طریق بر سرنوشت فرایند دادرسی تأثیر گذاشته شود. لذا فواید سرعت در فرایند دادرسی و نقش آن در حفظ دلائل به خوبی مشخص می شود.

۳- رعایت مصالح فرد مظنون و متهم: هنگامی که شخص تحت تعقیب قرار می گیرد باید سریعاً نسبت به وی تعیین تکلیف شود. تأخیر در پیگرد کیفری ممکن است آمادگی افراد مظنون یا متهم را در ارائه دلائل برائت خود آشفته سازد، منابع مالی او از بین برود، از حقوق سیاسی و مدنی خویش به مدت طولانی محروم گردد، بیناد خانواده وی از هم پاشیده شود و غیره. همینطور، ممکن است به علت عجز از معرفی کفیل یا وثیقه به زندان روانه شود و در صورتی که اتخاذ تصمیم نسبت به وی به درازا کشیده شود، مدت زمان زیادی در بازداشت به سر ببرد و پس از طی مراحل رسیدگی و یا در همان مراحل اولیه در نزد مقام تعقیب برائت حاصل نماید. بنابراین، مصالح فرد مظنون و متهم ایجاب می کند که در سریع ترین زمان ممکن به اتهام وی رسیدگی شود. چراکه در صورت برائت حضور وی در محلات سلب آزادی به حداقل رسیده، مدت

تحمل رنج و مشقت در مکانهای سلب آزادی به حداقل رسیده و تحمل دوری و زجر بر خانواده آنها نیز زودتر کاهش یا از بین خواهد رفت.

۴- اثرگذاری بازدارنده در مردم: نهادهای عدالت کیفری از طریق رسیدگی دقیق و بدون تأخیر نا متعارف و نا معقول نقش موثری را در بازدارندگی عموم از ارتکاب جرم فراهم می آورند. تسریع در رسیدگی، زمینه ارتکاب جرم را در میان دیگر افراد جامعه از میان می برد. چراکه آنان از بیم مجازات سریع دست به ارتکاب جرم نمی زنند، برعکس تأخیر در رسیدگی افکار عمومی را نسبت به دستگاه عدلی و قضائی بی اعتماد کرده و به این ترتیب زمینه را برای افزایش جرایم فراهم می آورد.

### ب) معایب و چالشهای اصل سرعت

در این قسمت از بحث نخست، معایب اصل سرعت و سپس چالشهای اصل سرعت در تحقق دادرسی عادلانه را بشرح ذیل مورد بحث و بررسی قرار میدهیم:

#### نخست) معایب اصل سرعت

هرگز دستگاه عدالت آن قدر در معرض خطر قرار نخواهد گرفت که امر قضائی فوری انجام شود.<sup>۱</sup> با این وجود مهمترین معایب اصل سرعت در فرایند دادرسی کیفری، امکان بی دقتی و مخدوش شدن اجرای عدالت می تواند باشد. چراکه بدون شک تراکم پرونده ها سبب بی دقتی شده و کیفیت آراء را پایین خواهد آورد. حال آنکه آنچه در درجه نخست حائز اهمیت می باشد، اجرای عدالت است نه سرعت در رسیدگی. بنابراین، دقت نباید فدای سرعت گردد. بعبارت دیگر، هنگامی که مقامات رسیدگی کننده تمام تلاش خود را معطوف به اصل سرعت نماید، نتیجه ای جزء فدا شدن دقت ندارد که منجر به بی عدالتی در صدور آراء می گردد. البته تزلزل آراء و عدم

<sup>۱</sup>. شاملو احمدی، محمدحسین، داسرا و تحقیقات مقدماتی، تهران، انتشارات دادیار، سال ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۸۱.

رعایت دقت تنها در نتیجه سرعت در رسیدگی نمی باشد، بلکه اطاله دادرسی نیز سبب مشکلات مذکور می شود.

### دوم: چالشهای اصل سرعت در تحقق دادرسی عادلانه

هرچند اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق افغانستان اصل تسریع رسیدگی کیفری را پذیرفته اند. اما برخی عواملی نیز در نظام عدالت کیفری افغانستان به چشم می خورد که باعث نقض یا عدم تحقق دادرسی عادلانه می گردد. بنابراین، اساسی ترین عوامل چالش های اصل سرعت در فرایند دادرسی کیفری افغانستان عبارتند از:

۱- رعایت نشدن فنون قانونگذاری: باتوجه به اینکه سیستم حقوقی کشور ما مبتنی بر قوانین نوشته است و این قوانین تعیین کننده حقوق اشخاص در جامعه و نیز منشاء قواعد دادرسی و صلاحیت اشخاص در اداره دادرسی هستند اما عدم استفاده از اصول و زبان حقوقی در تدوین قانون سبب اطاله دادرسی یا تضییع حقوق و آزادیهای شهروندان می گردد. طورمثال، در بند ۱۵ ماده ۷ قانون اجراءات جزایی از تعقیب بدون تأخیر یاد کرده است اما در ماده ۱۳ مقرر طرز سلوک قضائی از فوریت معقول یا مهلت معقول و متعارف یاد کرده است. یعنی اصل بر اینست که قاضی بدون تأخیر رأی مبتنی بر برائت یا محکومیت را صادر کند اما اگر قاضی اقدامی را در راستای انجام وظایف قضائی خود اتخاذ نماید و برای همچو اقدام کدام چارچوب زمانی حقوقی در نظر گرفته نشده باشد، قاضی با فوریت معقول اقدام مورد نیاز را اتخاذ می نماید. درحالیکه بر طبق معیارهای دادرسی عادلانه رسیدگی در محکمه در همه وقت باید در مدت معقول صورت گیرد.<sup>۱</sup> چراکه قاضی نمی تواند حل و فصل قضایای داخل در

<sup>1</sup>. Amnesty International, Fair Trial Manual, Second Edition, Amnesty International Publications, Printed in the UK, London, 2014, p. 144.



صلاحیت خود را بدون امر صریح قانون، بی موجب قانونی، تعطیل و تأخیر نماید.<sup>۱</sup> و در صورت به تعویق انداختن دوسیه ها بیش از مدت تعیین شده، مورد بازپرس جدی قرار خواهد گرفت.<sup>۲</sup>

۲- گسترش نیافتن کمی و کیفی امکانات: امروزه دیگر برخی جرایم در فضای مجازی اتفاق می افتد و وسائل و امکانات سنتی قادر به کشف و رسیدگی به چنین جرایمی نیستند. طورمثال، در نظام عدالت کیفری افغانستان تا کنون پولیس سایبر تعریف نشده و برای این مهم امکاناتی کافی در اختیار دستگاه عدلی و قضائی قرار داده نشده است. لذا در صورت چنین جرمی اوقات دادرسی به طور طبیعی طولانی تر می شود.

۳- تراکم پرونده ها: باتوجه شرایط بد اقتصادی، فقر و بیکاری و وضع نا بسامان کنونی کشور، آمار جرایم در کشور روز به روز رو به گسترش می باشند. مأموران دستگاه عدلی و قضائی نیز بخاطر رسیدگی به موقع مجبور هستند بر خلاف معیارهای دادرسی عادلانه از روش اقرار محوری یا روش زود بازده استفاده کنند. یا اینکه تعقیب بزهکاران را بصورت دقیق انجام داده و زمینه اطاله دادرسی را فراهم می سازد. یا اینکه بسیاری از قضایا بدون رسیدگی و تعقیب باقی می ماند یا طرفیت به عدالت غیر رسمی مراجعه می کند. در هر حالت معیارهای دادرسی عادلانه در عمل نقض می گردد.<sup>۳</sup>



<sup>۱</sup> ماده ۴۹۳ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان (مصوب ۱۳۶۹).

<sup>۲</sup> اعلامیه ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان، ماهنامه قضاء، سال ۱۳۹۳، شماره ماه میزان، صص ۳ الی ۴.

<sup>۳</sup> رضایی، ذاکر حسین، حقوق افراد تحت نظر در دادرسی کیفری ایران و افغانستان؛ مبانی، چالشها و راهکارها، رساله جهت اخذ درجه دکتری، دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۷، صص ۲۳۴.

### گفتار دوم: تسریع رسیدگی های کیفری باتوجه به مدل کنترل جرم

سرعت در دادرسی از مهمترین اصول کاری دستگاه عدلی و قضائی است که تمام مقامات دستگاه قضائی ملزم به رعایت این اصل هستند. اما هربرت پاکر، استاد حقوق کیفری دانشگاه استنفورد، برای فرایند کیفری دو مدل افراطی و تفریطی (مدل کنترل جرم و مدل فرایند منصفانه) را تعیین نموده است. بدین نحو که هرگاه سیاستمداران واجد جنبه احتیاط گرایانه باشند، جنبه های مدل کنترل جرم، مشهود تر خواهد شد و بر عکس هر گاه سیاستمداران بیشتر ازادی گراتر باشند در این حالت جنبه های مدل فرایند منصفانه مشهود تر خواهد بود. بعبارت دیگر، چنانچه نظام عدالت کیفری در پی برقراری عدالت به معنای واقعی آن باشند، منافع عموم شهروندان دغدغه اصلی در فرایند دادرسی کیفری خواهد بود. اما در صورتی که در پی خدمت به حکومت ها باشند و امنیت و استمرار آنها را هدف خود بدانند، اولویت های نظام سیاسی حاکم را در صدر برنامه های رسیدگی های کیفری قرار می دهند.<sup>۱</sup> بنابراین، لازم است که در قدم نخست، مدل های فرایند دادرسی کیفری را تبیین و سپس تسریع فرایند دادرسی کیفری در مدل کنترل جرم را بررسی نمایم. بدین معنا که در جزء یکم، مدل های فرایند رسیدگی کیفری و در جزء دوم، به تحلیل و بررسی تسریع رسیدگی های کیفری باتوجه به مدل کنترل جرم پرداخته می شود.

### جزء یکم: مدل های فرایند دادرسی کیفری

در این جزء با تکیه بر افکار هربرت پاکر، شاخص های هر یک از مدل های کنترل جرم و دادرسی منصفانه را به ترتیب مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

<sup>۱</sup>. قیانچی، حسام و دانش ناری، حمید رضا، الگوهای دو گانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال ۱۳۹۱، شماره ۴، ص ۱۶۹.

## الف) مدل کنترل جرم

مدل کنترل جرم، سرکوب رفتارهای مجرمانه را رسالت اصلی نظام عدالت کیفری دانسته و براین باورند که نظام عدالت کیفری در صدد دستگیری سریع افراد مظنون و متهم، محکوم کردن و مجازات آنها می باشد. چراکه در نتیجه این امر، رفتارهای مجرمانه سرکوب و امنیت پایدار تأمین می گردد. در غیر این صورت یا در صورت شکست کنشگران عدالت کیفری در کنترل رفتارهای مجرمانه، فروپاشی نظم عمومی و تعرض به حقوق شهروندان مطرح می گردد.<sup>۱</sup> بنابراین، این مدل در پی اعمال کیفر از طریق سرعت بخشی به رسیدگی های کیفری است.

هدف اصلی مدل کنترل جرم امنیت پایدار است. بنابراین، به نظر پاکر این مهم زمانی محقق می گردد که نظام عدالت کیفری توانایی توقیف، بازرسی، محکومیت و در اختیار داشتن در صد بالایی از مجرمان را داشته باشد. به عبارت دیگر، «موفقیت نظام عدالت کیفری در الگوی کنترل جرم، بسته به داشتن درصد بالایی از بزهکاران است. بدین معنا که با به کیفر رساند تمامی متهمان و مدیریت کمی بزهکاران است تا از طریق محکوم نمودن و توان گیری، آنان را مهار کند».<sup>۲</sup> «مدیریت کمی بزهکاران»<sup>۳</sup> در مدل کنترل جرم از طریق توسل به رویه های غیر قانونی انجام می شود. یعنی در این نوع از مدیریت، کشف جرم، دستگیری، انجام تحقیقات مقدماتی، بازداشت و محاکمه افراد از طریق غیر قانونی، مجاز است.<sup>۴</sup> حال آنکه بر اساس اصول مدرن حقوق کیفری از جمله «قاعده نا

عدالت



اصل سرعت از منظر مدل...



۱۹

<sup>۱</sup>. Herbert L. Packer, Tow Models of the Criminal Process, University of Pennsylvania La Review, Vol.113, November 1964, No.1, p. 9.

<sup>۲</sup>. قپانچی، حسام و همکار وی، پیشین، ص ۱۷۱.

<sup>۳</sup>. Quantitative Management.

<sup>۴</sup>. عبارت دیگر، برچسب مجرمانه زدن به افراد، بدون وجود دلایل قانونی از ویژگی های بارز این مدل است. بنابراین، در این مدل اماره مجرمیت یا اصل بر مجرمیت حاکم است. یعنی اصل بر این است که تمام افراد مجرم اند. در صورتی که پرسیده شود که پولیس بر اساس چه شاخص های افراد را گرفتار یا بازداشت می کنند؟ به باور پاکر، دلیل احتمالی

معتبر شناختن<sup>۱</sup> اعمال و ادله جمع آوری شدن خارج از موازین قانونی، رفتارهای غیرقانونی کنشگران عدالت کیفری، باطل قلمداد می گردد.<sup>۲</sup> در نتیجه، وجود رویه های غیر قانونی، اختیارات فروان کنشگران نظام عدالت کیفری و عدم تضمین حقوق افراد مظنون و متهم، مدل مذکور سبب شده است تا هر برت پاکر این مدل را به «تسمه نقاله یا خط تولید»<sup>۳</sup> تشبیه کند. همان گونه که کارکنان بخش های مختلف خط تولید کارخانه در پی تولید محصول نهایی اند، کارگزاران نظام عدالت کیفری نیز هریک در نهادهای مختلف، در پی آند تا ماده خام یعنی مظنون را که به فرایند وارد می شود، به محصول نهایی یعنی مجرم تبدیل کنند. بر همین اساس می توان بیان داشت، احراز درصد بالای مجرمان و سرکوبی آنها مهمترین دغدغه این مدل است.<sup>۴</sup>

#### ب) مدل دادرسی منصفانه

در مقابل مدل کنترل جرم، مدل دادرسی منصفانه قرار می گیرد. در این مدل درصد بالای محکومیت ها و سرکوبی بزهکاران، هدف نهایی نیست، بلکه دغدغه اصلی این مدل دقت در تعقیب بزهکاران و حفظ حقوق و آزادیهای شهروندان است.<sup>۵</sup> هرچند در این مدل تأمین امنیت نیز مهم است، اما بر قراری امنیت از هر طریق ممکن در این مدل پذیرفتنی نیست. چراکه محور اساسی مدل دادرسی منصفانه، حفظ حقوق و آزادی های

موجب بازداشت افراد می شود و نیروهای پولیس در صورت بازداشت های غیر قانونی افراد، با ضمانت اجرایی مواجه نمی شود. نک:

Ibid, p.24.

<sup>1</sup>. Exclusionary Rule.

<sup>۲</sup>. همان، ص ۱۷۱.

<sup>3</sup>. Assembly line or Conveyer Belt.

<sup>۴</sup>. قبانچی، حسام و همکارش، پیشین، ص ۱۷۲.

<sup>5</sup>. Ibid, p. 14.

فرد مظنون و متهم و دقت در تعقیب و پیگیری آنان است. در این مدل، نظام عدالت کیفری بر فرد مظنون یا متهم برتری ندارد، بلکه برابری قضایی بر روابط دو طرف حاکم است. لذا بر اساس این اصل طرفین دعوی باهم برابرند و هیچ عاملی موجب برتری یکی از طرفین نمی شود و دادستان در مقام یک طرف دعوی کیفری بر متهم برتری ندارد.

هدف اصلی این مدل، «مدیریت کیفی»<sup>۱</sup> بزهکاران است. یعنی کنترل آنان از طریق محکوم کردن آنها با توسل به رویه ها و شیوه های قانونی است. بنابراین، در این مدل، مراحل مختلف فرایند کیفری از کشف و تعقیب تا اجرای کیفر، بر اساس ادله قانونی صورت می گیرد.<sup>۲</sup>

در نتیجه، مدل دادرسی منصفانه مانند «میدان موانع»<sup>۳</sup> در برابر متهم است. بدین معنا که در صد بالای محکومیت ها و سرکوبی بزهکاران، هدف نهایی نیست، بلکه دغدغه اصلی حفظ حقوق متهمان و دقت در تعقیب و رسیدگی کیفری می باشد. همچنان، یکی از نتایج این مدل، جرح ادله دادستان است. یعنی برای فرد متهم فرصت داده می شود، دلائل قانونی خود را علیه ادله دادستان بیان کند.<sup>۴</sup> همینطور، بر اساس این مدل، هر فرد بی گناه است، مگر جرم وی ثابت گردد.<sup>۵</sup> بنابراین، در مرحله کشف جرم، اصل بر آزادی افراد است و دستگیری آنان امری استثنایی است که نیاز به اثبات و ادله قوی دارد و به صرف وجود دلائل احتمالی، نمی توان افراد را بازداشت کرد. یعنی تأکید این مدل بر قاعده نامعتبر شناختن اعمال و ادله جمع آوری شده خارج از موازین قانونی است.

عدالت



اصل سرعت از منظر مدل...



۲۱

1. Qualitative Management.

۲. همان، ص ۱۷۴.

3. Obstacle Course.

۴. همان، ص ۱۷۳.

5. Ibid, pp. 17-18.

### جزء دوم: تسریع رسیدگی های کیفری در مدل کنترل جرم

مدل کنترل جرم، سرعت بالای نظام عدالت کیفری را در رسیدگی ها شرط اصلی و اساسی می داند. طوریکه پاکر این مدل را به تسمه نقاله یا خط تولید تشبیه می کند. حال آنکه خط تولید، هنگامی کارایی دارد که محصولات فراوانی را با توان بالا تولید نماید. لذا در این مدل کارایی نظام عدالت کیفری زمانی حاصل می گردد که پرونده ها به سرعت رسیدگی شوند و هرچه سریع تر افراد مظنون به مجازات محکوم گردد.<sup>۱</sup> هرچند رعایت این اصل در فرایند دادرسی کیفری کاهش هزینه ها، احساس عدالت، امنیت قضائی، رضایت مندی افکار عمومی به دستگاه عدالت کیفری را در پی دارد. اما اساسی ترین مشکل اصل سرعت، امکان بی دقتی و مخدوش شدن اجرای عدالت می تواند باشد. چراکه تراکم پرونده ها بدون شک سبب بی دقتی شده و کیفیت آراء را پایین خواهد آورد. حال آنکه آنچه در درجه نخست حائز اهمیت می باشد، اجرای عدالت است نه سرعت در رسیدگی، بنابراین، دقت نباید فدای سرعت گردد.

حال آنکه منظور از سرعت در مدل کنترل جرم، همان عجله و شتابزدگی است که کنشگران نظام عدالت کیفری را بصورت غیر قانونی بدون رویه اختیار می دهند که بخاطر تأمین امنیت پایدار و سرکوبی بزهکاران، هرچه زودتر افراد مظنون را تعقیب و به مجرم تبدیل نمایند. حال آنکه در مدل دادرسی منصفانه، منظور از اصل سرعت این است که کنشگران نظام عدالت کیفری در هنگام رسیدگی به یک پرونده کیفری، با دقت به امر تعقیب بزهکاران بی پردازد تا از تضییع حقوق و آزادیهای افراد مظنون و متهم جلوگیری گردد. در این مدل منظور از سرعت رسیدگی بدون تأخیر نا روا یا رسیدگی

<sup>۱</sup> این درحالیست که بعضاً دستگاه عدلی و قضائی کشور ما نیز با توجه به عواملی نظیر شخصیت معنی علیه، میزان جریحه دار شدن احساسات عمومی، بازنمایی جرم در رسانه ها و اعمال فشار گروه های خاص، پرونده های مذکور را با سرعت هرچه تمام تر بررسی کند. اما متأسفانه در چنین رسیدگی ها اکثراً بررسی ها همه جانبه نبوده و بدون دقت تصمیم عجولانه صادر می گردد.

در مدت زمان معقول و متعارف است. چراکه تضمین ضابطه ای که چه مهلتی، مهلت معقول و متعارف به شمار می رود<sup>۱</sup>، امر مشکلی است و این مهلت می تواند از قضیه ای تا قضیه دیگر فرق کند. بنابراین، اصل سرعت در رسیدگی های کیفری دارای طبیعت موضوعی است و نه مسئله ای قانونی که بتوان برای تعیین تکلیف امر کیفری مدتی قانونی تعیین نمود. طورمثال، نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر از خلال تصمیمات متعدد بر این بوده است که مهلت معقول «مفهومی مبهم است که فقط با لحاظ اوضاع و احوال در مورد خاص باید بررسی شود، مثلاً رفتار متهم، پیچیدگی های ناظر به تحقیقات مقدماتی، شیوه اقدام به تحقیقات مقدماتی و امثال آنها باید بررسی شود»<sup>۲</sup>. بنابراین در رعایت مهلت معقول باید به سه عنصر اساسی نظیر پیچیدگی های یک پرونده کیفری، رفتار متهم و عملکرد مقامات یا کنشگران عدالت کیفری، توجه گردد.

این اصل در اسناد بین المللی حقوق بشر، از جمله بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی<sup>۳</sup>، شق ۳ از بند ب قسمت ۲ ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک<sup>۱</sup> و

<sup>۱</sup>. اما در پاسخ به این سوال که مدت زمان معقول یا متعارف چیست، باید گفت که در باره متعارف نمودن مهلت رسیدگی های حقوقی از سه نوع زمان سخن به میان آمده است: «نخست، زمان قابل پیش بینی: این مهلت رسیدگی به معنای زمانی است که با پیش بینی مواد دادرسی از طریق توافق طرفین و دادرس جریان دادرسی را متعطف می کند. دوم: زمان مفید: یعنی زمانی که دادگاه صرفاً به حل و فصل دعوی اختصاص می دهد و وابسته به کیفیت امکانات دادگاه و میزان بهره وری از آن متفاوت می باشد. سوم: زمان بهینه: یعنی زمانی که باتوجه به ماهیت و پیچیدگی پرونده و نیز رفتار طرفین و سائر افراد دخیل در رسیدگی مورد توجه قرار می گیرد». نک: محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی (بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی)، تهران، انتشارات سهامی انتشار، سال ۱۳۸۹، چاپ اول، شماره ۹۶ به بعد.

<sup>۲</sup>. صابر، محمود، معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، نشریه مدرس علوم انسانی، سال ۱۳۸۸، شماره ۶۳، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup>. در بررسی هر اتهام کیفری علیه فرد، او مستحق حداقل تضمینات ذیل خواهد بود: ۳... بدون تأخیر غیر موجه محاکمه شود.

ماده ۲۰ قواعد حد اقل استاندارد سازمان ملل متحد برای اجرای عدالت نوجوانان (قواعد پکن)<sup>۱</sup>، وارد شده است.<sup>۳</sup> در افغانستان، بند ۱ ماده ۲ قانون اجراءات جزایی اولین هدف قانون اجراءات جزایی را کشف سریع و همه جانبه جرم دانسته و بند ۱۵ ماده ۷ این قانون تعقیب عدلی بدون تأخیر را یکی از حقوق مظنون و متهم می شمارند. در نهایت ماده ۱۳ مقرر طرز سلوک قضائی نیز مقرر می دارد: «بر قاضی لازم است که در چارچوب قانونی و بصورت منصفانه اجراءات رسیدگی به تمام قضایا را به پایه اكمال برساند. اگر لازم باشد که قاضی اقدامی را در راستای انجام وظایف قضائی خود اتخاذ نماید و برای همچو اقدام کدام چارچوب زمانی حقوقی در نظر گرفته نشده باشد، قاضی با فوریت اقدام مورد نیاز را اتخاذ می نماید. در صورتی که تأخیر در رسیدگی به قضایا ناشی از تخطی مراجع دیگر نسبت به اوامر محکمه باشد، قاضی می تواند فیصله را صادر نماید که در آن چگونگی تخطی شناسایی شده باشد و سپس فیصله خود را به مراجع مربوطه جهت اتخاذ اقدامات بعدی و پیگرد احتمالی صادر نماید». بنابراین، رسیدگی در مدت زمان معقول یکی از اصول مهمی است که در دادرسی های کیفری بوده و رعایت این اصل بینادین بر اساس اختیارات و توانایی های مرجع و مقام رسیدگی کننده متفاوت خواهد بود.

در نتیجه، بدون شک اصل سرعت یا تسریع در رسیدگی های کیفری یکی از اصول دادرسی عادلانه است. اما منظور از سرعت، تأخیر نا روا یا رسیدگی معقول و متعارف

<sup>۱</sup> روشن شدن موضوع در اسرع وقت توسط مقام یا ارگان قضائی بی طرف و مستقل و طی یک دادرسی عادلانه در حضور وکیل یا سائر کمک های حقوقی، مگر اینکه این امر در جهت منافع کودک تشخیص داده نشود. خصوصاً با در نظر گرفتن سن، موقعیت و یا والدین و یا قیم های قانونی کودک.

<sup>۲</sup> هر مورد از ابتدای کار باید به سرعت و بدون تأخیر غیر ضروری رسیدگی شود.

<sup>۳</sup> همینطور در اسناد منطقه ای حقوق بشر نظیر بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز تصریح شده است.



است که کنشگران نظام عدالت کیفری گام های سریع، دقیق و بدون وقفه را بخاطر جلوگیری از تضییع حقوق و آزادیهای شهروندان بر دارند.

### نتیجه گیری و پیشنهادات

سرعت در رسیدگی های کیفری و جمع آوری دلایل و مدارک له و علیه متهم مسأله بدیع و تازه ای نیست و در طول تاریخ کارشناسان کیفری همواره بر آن تأکید داشته و دارند. اما منظور شتابزدگی و عجله در کار دادرسی نیست. چراکه کار قضائی نیاز به دقت و تعمق وافر دارد، چنانچه دقت در دادرسی فدای سرعت گردد و همچنین اشتباهات ناشی از بی توجهی و دقت، به علت سرعت آثار زیانباری از جمله تزلزل آراء و بی اعتمادی به دستگاه عدالت کیفری در بر خواهد داشت و اعمال سرعت زمانی مثر ثمر و نتیجه مطلوب خواهد داشت که دو مقوله سرعت و دقت در دادرسی مکمل همدیگر باشند. منظور از تسریع این است که تا حد امکان دادرسی گام سریع و بدون وقفه ای بدون اینکه به حقوق و آزادی های شهروندان صدمه ای وارد آید، برداشته شود.

هرچند تسریع بخشیدن دادرسی بنابر مزایا و خوبیت های که دارند از جمله پویایی و اقتدار دستگاه عدلی و قضایی، جلوگیری از امحاء اثار و مدارک جرمی و حمایت از حقوق و آزادی های شهروندی، قابل دفاع و حمایت می باشد. اما منظور از اصل سرعت در این مفهوم، رسیدگی در مهلت معقول و متعارف است. حال آنکه در مدل کنترل جرم اصل سرعت به معنای سرکوب و به کیفر رساندن هرچه زودتر افراد مظنون و متهم بخاطر تأمین امنیت پایدار می باشد. لذا در چنین رویکردی قبل از اینکه از حقوق و آزادیهای فرد مظنون و متهم حمایت و پاسداری شود، حقوق بنیادین آنها باتوجه به اختیاراتی بالایی که کنشگران نظام عدالت کیفری دارند، تضییع می گردد. چراکه در این مدل، گرفتاری، بازداشت و محاکمه افراد از طریق غیر قانونی مجاز است. بعبارت دیگر، دلیل احتمالی، موجب دستگیری و بازداشت افراد می گردد و سرکوب

سریع بزهکاران بخاطر تأمین امنیت پایدار توجیه می گردد. نظام عدالت کیفری افغانستان، از مدل دادرسی منصفانه در فرایند دادرسی کیفری حمایت نموده است. اما احیای جلوه های مدل کنترل جرم در عمل توسط کنشگران نظام عدالت کیفری کشور را می توان ناشی از عواملی چون رسانه ای شدن جرایم، ظهور عوام گرایی کیفری، احیای سیاست های محافظه کارانه دانست.

در پایان بعنوان پیشنهاد باید اضافه کرد که هر چند اسناد بین المللی حقوق بشر تسریع روند دادرسی کیفری را بعنوان یک اصل اساسی دادرسی عادلانه پذیرفته و تأکید بر رسیدگی در مهلت معقول دارند. اما ضابطه ای در خصوص تعیین این مهلت مقرر نکرده است. همینطور نظام حقوقی افغانستان نیز با پیروی از اسناد مذکور، اصل سرعت داد رسی کیفری را حمایت نموده اند. اما برخی عواملی نیز در نظام عدالت کیفری کشور مشاهده می گردد که زمینه اطاله دادرسی و نقض تحقق دادرسی عادلانه را فراهم می سازد. لذا برای دستگاه تقنین و امور عدلی و قضائی کشور پیشنهاد می گردد که عوامل چالش ساز اصل سرعت را رفع و تحقق دادرسی عادلانه را رعایت نمایند. از جمله می توان بر رعایت استفاده از اصول و زبان حقوقی در تدوین قانون یاد کرد. بدین معنا که در ماده ۲ و بند ۱۵ ماده ۷ قانون اجراءات جزایی از رسیدگی سریع و تعقیب بدون تأخیر یاد شده است. برعکس در ماده ۱۳ طرز سلوک قضائی از فوریت معقول یاد کرده است. لذا رعایت اصول و فنون قانونگذاری و هماهنگی و میان مواد قانونی لازم و ضروری است. چراکه واژه های سریع و تعقیب بدون تأخیر شباهت بیشتر با مدل کنترل جرم دارد. لذا در چنین برداشتی امکان دارد که کنشگران نظام عدالت کیفری بدون دقت و با شتابزده گی هر چه بیشتر در صدد سرکوب بزهکاران بر آیند و شاخص های دادرسی عادلانه را زیر پا نمایند. همینطور، چالش دیگری که اصل سرعت در دادرسی کیفری را تهدید می کند، بحث عدم گسترش کمی و کیفی امکانات در دستگاه عدلی و قضائی در خصوص جرایم سایبر است. بدین معنا که در چارچوب تشکیلات نهادهای دادرسی قضائی تا کنون نهادی به نام پولیس سایبر تعریف نشده

است. لذا در صورت اتفاق چنین جرمی، اوقات دادرسی به طور طبیعی طولانی ترمی شود. مهمتر از همه اینکه تا کنون در این راستا قانون اجراءات جزایی یا قانون آیین دادرسی کیفری جرایم سایبر تدوین نشده است. بنابراین، تشکیلات و قانون اجراءات جزایی کنونی پاسخگوی این مشکل نمی باشد. درنهایت باید اضافه کرد که باتوجه به شرایط بد اقتصادی، فقر و بیکاری و وضع نا بسامان کنونی کشور، آمار جرایم در کشور روز به روز رو به گسترش می باشند. بنابراین، تراکم حجم پرونده ها باعث می گردد که مأموران دستگاه عدلی و قضائی بخاطر رسیدگی به موقع بر خلاف معیارهای دادرسی عادلانه از روش اقرار محوری یا روش زود بازده استفاده کنند.

#### فهرست منابع

- الف: کتب، پایان نامه ها و مقالات
- ۱- جاهد، محمدعلی، جهانی شدن اصول دادرسی کیفری در پرتو اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر، رساله دکتری، دانشگاه تهران، پردیس قم، سال ۱۳۸۲.
  - ۲- دارائی، محمد هادی، علل اطاله دادرسی و روش های جایگزین حل اختلاف، تهران، انتشارات کمیل، سال ۱۳۸۷، چاپ اول.
  - ۳- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۱، چاپ اول.
  - ۴- دهقانی، حسین، مدیریت زمان؛ تسریع در دادرسی، تعالی حقوق، سال ۱۳۹۰، شماره ۱۲.
  - ۵- رضایی، ذاکر حسین، حقوق افراد تحت نظر در دادرسی کیفری ایران و افغانستان؛ مبانی، چالشها و راهکارها، رساله جهت اخذ درجه دکتری، دانشگاه تهران، سال ۱۳۹۷.
  - ۶- شاملو احمدی، محمدحسین، دادسرا و تحقیقات مقدماتی، تهران، انتشارات دادیار، سال ۱۳۸۳، چاپ دوم.
  - ۷- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، تهران، انتشارات دراک، سال ۱۳۸۴، چاپ هفتم.
  - ۸- صابر، محمود، معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، نشریه مدرس علوم انسانی، سال ۱۳۸۸، شماره ۶۳.
  - ۹- صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، سال ۱۳۸۲.
  - ۱۰- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۹، چاپ شانزدهم.
  - ۱۱- قپانچی، حسام و دانش ناری، حمید رضا، الگوهای دو گانه فرایند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه، آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال ۱۳۹۱، شماره ۴.



۱۲- کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۷۸، چاپ بیست و پنجم.

۱۳- محسنی، حسن، اداره جریان دادرسی مدنی (بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی)، تهران، انتشارات سهامی انتشار، سال ۱۳۸۹، چاپ اول، شماره ۹۶.

۱۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، انتشارات آدینا، سال ۱۳۸۴، چاپ سوم.

ب: قوانین و متحدالمآل

۱. اعلامیه ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان، ماهنامه قضاء، سال ۱۳۹۳، شماره ماه میزان.

۲. قانون اجراءات جزایی، مصوب سال ۱۳۹۲، جریده رسمی، شماره ۱۱۳۲.

۳. قانون اصول محاکمات مدنی، مصوب ۱۳۶۹، جریده رسمی، شماره ۷۲۲.

۴. متحدالمال شماره ۱-۰۷ مورخ ۱۳۹۳/۱/۴ دارالانشای شورای عالی ستره محکمه، ماهنامه قضاء، شماره ماه جوزا سال ۱۳۹۳.

۵. مقررہ تعقیب احکام نهایی و قطعی محاکم در جمهوری اسلامی افغانستان (مصوب ۱۳۹۱)، شماره ۱۰۹۳ جریده رسمی.

۶. مقررہ طرز سلوک قضائی برای قضات جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب سال ۱۳۸۷، شماره ۹۷۵.

### **C: English**

1. American Human Rights Convention on Human Rights, adopted by the Capitan City in 1969, entered into force on 18 July 1978.
2. Amnesty International, Fair Trial Manual, Second Edition, Amnesty International Publications, Printed in the UK, London, 2014.
3. Convention on The Rights of the Child, adopted and opened for signature, ratification and accession by UN General Assembly, Resolution, 44/25 of 20 November 1986.
4. European Convention on Human Rights and Fundamental Freedoms, adopted by the Council of Europe in 1950, entered into force on 3 September 1953.
5. Herbert L. Packer, Tow Models of the Criminal Process, University of Pennsylvania La Review, Vol.113, November 1964, No.1.
6. International Covenant on Civil and Political Rights, adopted and opened for signature, ratification and accession by UN General Assembly, Resolution 2200, A(XXI) of 16 December 1966.
7. United Nation Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (the Beijing Rules), adopted and opened for signature, ratification and accession by UN General Assembly, Resolution 40/33 of 29 November 1985.

## موارد سقوط دعوای جزایی

راضیه رئوفی

### چکیده

مجازات کردن یکی از راهکار اصلاح انسان مجرم برای بازگشت دوباره به جامعه است اما همیشه اجرای مجازات در مورد شخص مجرم و متخلف دارای آثار اصلاحی نخواهد بود و گاهی باید از اجرای مجازات صرف نظر کرد. سقوط مجازات یکی از تاسیسات مهم و مفید حقوق جزائی می باشد. سقوط مجازات به معنی آن است که علیرغم تحقق و ثبوت مجازات به خاطر عارض شدن عواملی مجازات در مورد مجرم اجرا نشده و ساقط می گردد. حدوث برخی عملکردها در طی تعقیب جرایم از حیث دعوای جزایی می تواند موجبات توقف دعوای جزایی را فراهم سازند، وقایع که

موجب توقف دعوای جزایی و عمومی شده و ادامه آن را متوقف می‌سازند به عوامل سقوط دعوای عمومی تحت عنوان موارد موقوفی تعقیب امر جزائی و اجرای مجازات نام برده شده‌اند علاوه بر این، قانون اجراءات جزایی جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۳/۲/۱۵ نیز عواملی را تحت عنوان موارد سقوط مجازات معرفی نموده که مهم‌ترین و عمده‌ترین اسباب سقوط مجازات که این اسباب متعدد و با توجه به نوع مجازات مختلف هستند عبارت‌اند از: وفات متهم، عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، مرور زمان و ..... قانون اجراءات جزایی افغانستان هم طی این باب به تصریح این موضوعات مهم پرداخته است که اینک همه را مفصلاً مورد مطالعه قرار می‌دهیم. هدف از این تحقیق بررسی عوامل سقوط مجازات است که در ابتدای این تحقیق سعی بر شناساندن این اسباب در قانون اجراءات جزایی سپس بیان نقاط مبهم و اجمال آن و جنبه‌های جدید آن عوامل شده و در پایان نتیجه‌گیری می‌شود.

**کلید واژگان:** وفات متهم، عفو، عفو عمومی، عفو خصوصی، مرور زمان، نسخ قانون، گذشت شاکی.

#### مقدمه

به صورت عادی تمام دعوای جزایی در محاکم تحت محاکمه و پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. اما برخی اوقات، دعوای جزایی هستند که بدون محاکمه مورد حل و فصل قرار می‌گیرند. ماده ۷۱ قانون اجراءات جزایی ۶ دلیل عمده و مهم را مبنی بر سقوط دعوای جزایی و مجازات‌ها را نام برده و به آن اشاره می‌کند ۱- در حالت مرور زمان، ۲- در صورت وفات متهم، ۳- در صورت عفو عمومی، ۴- در صورت الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است، ۵- در صورت انصراف مجنی‌علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج ماده ۶۳ این قانون، ۶- در صورتیکه شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته و حکم قطعی در مورد صادر شده باشد. تمام این دلایل سقوط

دعوی جزایی بر مجازات غیر مالی (مجازات حبس) تاثیرگذار است، نه مجازات مالی، سقوط مجازات غیر مالی باعث سقوط محکومیت مالی شخص نمی‌گردد و حکم بر مجازات مالی اعاده مال، جبران خساره و مصادره وسایل مستعمله در جرم و عواید ناشی از جرم با وجود سقوط جزا بر دارائی محکوم علیه، تنفیذ می‌گردد. اقتضای اصل شخصی بودن مجازات ایجاب می‌کند که جزا فقط در مورد شخص مجرم، شرکاء و یا معاونان او اجرا شود و اشخاص دیگر، به دلیل عدم تسری جزا به ایشان، از مجازات مصون بمانند. لذا چنانچه حین اجرای مجازات، محکوم (اعم از مباشر، شریک یا معاون) فوت کند، جزا ساقط می‌شود. قاعده سقوط مجازات با فوت محکوم علیه شامل مجازات‌های حدود، تعزیرات و بازدارنده می‌شود و علت اینکه دیات و قصاص از شمول قاعده خارج شده‌اند، این است که دیه و قصاص (اگر مصالحه به دیه شود) در صورتی که متهم فوت کند، از اصل ماترک وی حساب شده و پرداخت می‌شود و در قتل خطای محض، از خویشاوندان نزدیک او (عاقله) اخذ می‌شود. البته فوت متهم تأثیری بر بعضی از اقدامات تأمینی به مثل ضبط اشیای خطرناک که وسیله جرم بوده و یا در اثر جرم به دست آمده است، ندارد و محکمه باید این اشیاء را مصادره نماید.

عفو یکی از نهادهایی است که برای ابراز حس عطف و شفقت نسبت به مجرمین وضع شده است. گاهی پس از صدور حکم قطعی مشخص می‌شود که اجرای جزا مصلحت اجتماعی خود را از دست داده و جز تخریب روحیه محکوم علیه نتیجه‌ای در بر ندارد. بالاخص در مواردی که در زمان صدور حکم، مجازات معین شده موافق با افکار و عقاید عمومی بوده، ولی بعداً در اثر تغییر افکار عمومی و ظهور اندیشه‌های نو، جامعه نسبت به اعمال ارتكابی گذشته با نظر عفو و اغماض نگرسته و مرتکبین این قبیل جرایم را مستحق ارفاق و تخفیف می‌داند در اینگونه موارد اصلح است که مجازات به مورد اجراء گذارده نشده و یا لااقل مورد تخفیف قرار گیرد تا از آثار زیان-بار آن جلوگیری به عمل آید. عفو دریچه امیدی است که حقوق جزایی (کیفری) به روی محکومان گشوده است تا ضمناً عدالت و احسان را با هم توأم کند. با این همه، این

وسيله مهم و خاص بذل عطفوت را بايد آنچنان با حکمت و درایت به کار برد که خدشه‌ای به اثر هراس‌انگیزی وارد نسازد. عفو عمومی به عنوان یکی دیگر از علل سقوط مجازات، وسیله‌ای برای از بین بردن محکومیت جزایی می‌باشد، که از قدیم-الایام، در جوامع مختلف معمول بوده است. عفو خصوصی، «بخششی است که از ناحیه دارنده اقتدار اجتماعی، نسبت به اشخاصی که به علت ارتکاب جرم و به حکم قطعی لازم‌الاجرا محکوم شده‌اند، اعطا می‌شود. بدین معنی که از طرف رئیس دولت، تمام یا قسمتی از مجازات مجرمان بخشوده می‌شود». پس عفو خصوصی نیز یکی از علل سقوط مجازات است که متضمن فایده اجتماعی، و وسیله‌ای برای تعدیل و تخفیف مجازات و تشویق محکومان به حسن رفتار است.

مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که پس از آن از دیدگاه قانونی، اعلام شکایت، تعقیب، تحقیق و رسیدگی به دعوای عمومی و سرانجام اجرای مجازات امکان-پذیر نیست و پس از اثبات وقوع آن، دعوای جزایی ساقط می‌گردد.

### موارد سقوط<sup>۱</sup> دعوای جزایی

موارد مهم و عمده سقوط یا موقوف ماندن دعوای جزایی (عمومی) عبارت‌اند از موارد ذیل می‌باشد:

- ۱- وفات متهم یا محکوم‌علیه؛
- ۲- گذشت متضرر در جرایم قابل گذشت؛
- ۳- عفو عمومی؛
- ۴- لغو جرم بودن عمل به موجب قانون لاحق؛
- ۵- اعتبار امر مختومه؛
- ۶- مرور زمان.

---

۱- Extinction de la sanction.



و حال در این قسمت هر یک از عناوین فوق را به اختصار مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهیم:

### بند اول: وفات متهم یا محکوم علیه<sup>۱</sup>

وفات یکی از دلایل مهم و ارزشمند است که تعقیب عدلی را متوقف می‌سازد. با وفات محکوم علیه<sup>۲</sup> مجازات ساقط می‌شود. متهم<sup>۳</sup> یک عنصر بسیار خاص، ویژه و مهم محاکمه به شمار می‌رود، اقوال و دفاعیه‌های وی در آن شنیده می‌شود. طبیعی است زمانی که او وفات می‌نماید تحقق این امر خارج از امکان می‌گردد و در نتیجه محاکمه وی ادامه یافته نمی‌تواند، لهذا سقوط دعوی جزایی در اثر وفات متهم یک امر طبیعی است و ما نمی‌توانیم به خاطر جرم مورث، ورثه وی را محاکمه و مجازات نماییم. اقتضای اصل شخصی بودن مجازات این است که با گسیختن رشته حیات مجرم اجرای مجازات متوقف شود و حتی حرمت متوفی پس از مرگ حفظ گردد. علی‌الاصول و علی‌القاعده دامنه اجرای مجازات محدود به مجرم و همه اشخاصی است که موجبات جرم را فراهم آورده‌اند. ماده ۷۷ قانون اجراءات جزایی در این باره بیان داشته و می‌گوید: اجراءات تعقیب عدلی در هر مرحله‌ای که باشد، با وفات متهم متوقف می‌گردد. این مهم است که توجه داشته باشیم که در این قسمت قانون‌گذار در وقت به کار بردن کلمه «متهم» در این ماده هدفش واضح نمی‌باشد. به دلیل اینکه شخص در جریان مرحله

---

#### ۲- Accused's death.

۳- ماده چهارم، فقره بیست و سوم (اصطلاحات) قانون اجراءات جزایی جمهوری اسلامی افغانستان: محکوم علیه: شخصی است که محکمه ذیصلاح مطابق احکام قانون به ملزم بودن وی حکم نموده باشد.

۴- همان، فقره سیزدهم: متهم: شخصی است که بنا بر ارزیابی اثبات جمع‌آوری شده هنگام تحقیق، به حیث مرتکب جرم تشخیص و اتهام بر وی وارد گردیده باشد.

تحقیق مظنون<sup>۱</sup> قلمداد می‌گردد. بر علاوه آن باید وفات شخص به عنوان دلیل سقوط دعوی جزایی، نیز مشمول هر دو فرد (مظنون و متهم) گردد. هر چند قانون‌گذار در اینجا صرفاً از متهم یاد کرده است، اما در مورد محکوم علیه هم حکم همین است. به این معنا که هرگاه فرد محکوم علیه در خلال دوران تحمل مجازات، وفات نماید، باقی مانده جزا ساقط می‌گردد. البته سقوط مجازات غیر مالی باعث سقوط محکومیت مالی شخص نمی‌گردد. حکم به مجازات مالی اعاده مال، جبران خساره و وسایل مستعمله در جرم و عواید ناشی از جرم با وجود سقوط جزا بر دارایی محکوم علیه تنفیذ می‌گردد.<sup>۲</sup> قانون اجراءات جزایی افغانستان همچنین متذکر شده است که توقف اجراءات تعقیب عدلی مانع صدور حکم به مصادره اشیاء مستعمله در جرم یا حاصله از آن و مصادره اشیائی که تولید، استعمال، نگهداری، فروش و عرضه آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی‌گردد. با وجود این واقعیت که مرگ یک علتی است برای سقوط دعوی جزائی، اما نمی‌تواند باعث نقض حقوق مجنی علیه<sup>۳</sup> گردد، قانون اجراءات جزایی به مجنی علیه این اجازه را می‌دهد تا دعوی خویش را جهت جبران خساره یا ضرر وارده به محکمه مدنی تعقیب نماید.<sup>۴</sup> بنابراین مواد قانونی مجازات با فوت محکوم علیه ساقط می‌گردد. صرف نظر از اینکه متوفی فاعل اصلی یا شریک جرمی باشد، فوت او قبل از محکومیت یا بعد از محکومیت به وقوع پیوسته باشد. ولی این نکته را نباید فراموش کرد که فوت محکوم علیه فقط سبب سقوط مجازات شخص متوفی می‌گردد به مجازات شرکاء و معاونین وی هیچ اثری ندارد، به همین ترتیب فوت محکوم علیه تنها مجازاتی که بالای

۵- همان، فقره یازدهم: مظنون: شخصی است که به اساس سوء ظن به نسبت ارتکاب جرم تحت اشتباه قرار گرفته یا اینکه قبل از نسبت دادن اتهام به وی در مورد او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده باشد.

۶- ماده ۷۸ قانون اجراءات جزایی افغانستان.

۷- همان، فقره شانزدهم: مجنی علیه: شخصی است که از اثر ارتکاب جرم به وی ضرر جسمی، مادی یا معنوی گردیده باشد.

۸- همان، ماده ۷۷ قانون اجراءات جزایی.

جسم وی تطبیق می‌گردد را ساقط می‌سازد به مثل مجازات سالب آزادی، اعدام و امثال آن، ولی سایر مجازات مخصوصا مجازاتی که جنبه مالی دارند (جزای نقدی) با فوت محکوم علیه ساقط نمی‌گردد بلکه از ورثه محکوم علیه حصول می‌شود، همچنان متضرر می‌تواند دعوای خصوصی خود را (جبران خساره) در محکمه مدنی اقامه نماید. سقوط مجازات به اساس قاعده فوت محکوم علیه شامل حال همه جرایم چون حدود، قصاص و تعزیرات می‌گردد، اما در مورد سقوط دیه چه در حالتی که من حیث جزای اصلی مطرح باشد و یا هم در صورتی که شخص محکوم به قصاص فوت می‌نماید. میان فقهای اسلام اختلاف نظر وجود دارد، یک عده عقیده بر آنند که فوت محکوم علیه سبب سقوط دیه نیز می‌گردد اما عده دیگری از فقها عقیده دارند که دیه به مثابه دین بوده بنابراین با فوت محکوم علیه مجازات دیه ساقط نمی‌گردد.<sup>۱</sup>

عَدْلٌ



### الف) نتایج حقوقی ناشی از وفات متهم در سقوط جرم و جزا

اشخاصی که به حیث فاعل، معاون یا شریک در یک حادثه جرمی شناخته شوند، در صورت وفات در جریان تعقیب دعوای جزایی قبل از قطعیت حکم یا بعد از قطعیت آن در حالات گوناگون آثار مختلف حقوقی را بار می‌آورند که در ذیل مختصر توضیحی ارائه گردیده است:

- ۱- هرگاه متهم قبل از شروع به تعقیب یا در صحنه تحقیق وفات نماید، تعقیب و تحقیق متوقف و دعوای جزایی ساقط می‌گردد. وفات قبل از تحریک دعوا سبب سقوط دعوای جزایی می‌گردد و تحریک دعوای جزایی علیه شخص متوفی جنبه قانونی ندارد.
- ۲- در صورتی که متهم بعد از شروع به تعقیب یا انجام تحقیق در صحنه اقامه دعوای جزایی یا تعقیب وفات نماید، اقامه دعوا متوقف و سارنوال دعوا را تعقیب نمی‌نماید.

۹- امینی، محمد ولی، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات مستقبل، کابل، سال ۱۳۹۲، صص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۳- در حالی که موضوع به محکمه احاله، ولی در مورد تصمیم قضایی اتخاذ نشده باشد، اجرای محاکمه متوقف گردانیده می‌شود.<sup>۱</sup>

۴- هرگاه حکم محکمه در مورد صادر شده باشد، اعتراض، استیناف خواهی و فرجام طلبی صورت نگرفته و حکم صادره محاکم ابتداییه یا استیناف به شکل خود باقی، ولی اثر آن زایل می‌گردد زیرا دیگر موجب و علتی به خاطر رسیدگی و صدور حکم استینافی یا نهایی باقی نمی‌ماند. به همینگونه هرگاه حکم به برائت یا عدم الزام محکوم علیه صورت گرفته باشد در صورت وفات، حق استیناف خواهی یا فرجام طلبی سارنوال ساقط می‌گردد.

۵- در صورتی که در غیاب متهم یا محکوم اجراءات تعقیب عدلی صورت گرفته در مورد جلب و احضار وی اقدام یا اینکه غیابا قضیه وی رسیدگی و محکوم علیه قرار گرفته باشد، زمانی که ارگان‌های ذی ربط از وفات متهم یا محکوم اطلاع حاصل نمایند، کلیه اقدامات، قرارها و فیصله‌ها کان لم یکن قرار داده می‌شود.

۶- وفات متهم یا محکوم سبب سقوط تعقیب دعوی جزایی و مجازات می‌گردد، ولی در صورتی که شخص یا اشخاص حقیقی یا حکمی از اثر فعل مجرم متضرر شده باشند، حق مطالبه جبران خساره اقامه دعوی جزایی را به پیشگاه محکمه مدنی دارا می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱۰- ماده هفتاد و هفتم قانون اجراءات جزایی افغانستان در این باره بیان می‌دارد که: «اجراءات تعقیب عدلی در هر مرحله‌ای که باشد، با وفات متهم متوقف می‌گردد .....»

۱۱- ادامه همان ماده از قانون اجراءات جزایی: «شخصی که به اثر ارتکاب جرم متضرر گردیده، می‌تواند دعوی جبران خساره خود را در محکمه مدنی تعقیب نماید. توقف اجراءات تعقیب عدلی مانع صدور حکم به مصادره اشیاء مستعمله در جرم یا حاصله از آن و مصادره اشیائی که تولید، استعمال، نگهداری، فروش و عرضه آن به ذات خود جرم شمرده شود، نمی‌گردد.»

۷- هرگاه محکوم علیه بعد از قطعیت حکم فوت نماید و علاوه بر مجازات بدنی یا بدون آن به جزای نقدی و مالی، تدابیر امنیتی مالی، پرداخت تعویضات و سایر اشیایی را که اعاده آن لازم است محکوم شده باشد از متروکه وی تحصیل می گردد.

۸- هرگاه متهم در جریان تعقیب عدلی وفات نماید و قضیه جهت رسیدگی به محکمه احاله گردد، می تواند در رابطه به مصادره اشیایی که ساخت، استعمال، نگهداشت، فروش و عرضه به فروش آن به ذات خود جرم باشد، حکم خود را صادر نماید.<sup>۱</sup>

۹- هرگاه متهم در ارتکاب جرمی قبل از قطعیت حکم وفات نماید جرم با تمام آثار آن ساقط می گردد آثار جرم یعنی جزاهای تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی بر ورثه شخص مرتکب قابل تطبیق نمی باشد بلکه هم جرم و هم آثار آن از بین رفته و ساقط می گردد.<sup>۲</sup>

### بند دوم: گذشت متضرر در جرایم قابل گذشت

گذشت به معنای بخشایش است و گذشت متضرر از جرم مجرم به این معنی است که چشم پوشی و درگذری مجنی علیه از تعقیب متهم و یا مجازات محکوم علیه است. در جرایم قابل گذشت، با گذشت متضرر، تعقیب عدلی یا دعوی عمومی هم ساقط می گردد. دلیل آن است که جرایم قابل گذشت به مثل قذف و دشنام، حیثیت خصوصی دارد و به شخص خاص مربوط می شود و به جامعه و نظم عمومی ارتباط نمی گیرد. بنابراین، با گذشت متضرر، هم تعقیب (در مرحله قبل از صدور حکم) و هم اجرای حکم (در مرحله بعد از صدور حکم) ساقط می شود. آنچه بیان شد مقتضای اساسات علم

۱۲- رضایی، محمدعارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، چاپ ۱، انتشارات سعید، کابل، حمل سال ۱۳۹۳، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۱۳- عیسی خیل، عبدالهادی، مرکز مستقل ملی آموزش حقوقی، توضیح بخش عام قانون جزای افغانستان، ص ۹۳.

حقوق است. اما قانون گذار افغانی راه دیگری را پیموده است. دعوی جزایی و مجازات در حالات آتی ساقط یا متوقف می گردد: 'در صورت انصراف مجنی علیه از شکایت در مورد جرایم مندرج ماده ۶۳ قانون اجراءات جزایی.

ماده ۶۳ قانون اجراءات جزایی تحت عنوان منع تحریک قضیه جرمی می- گوید: تحریک دعوی جزایی و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم مندرج فصول (پنجم، هفتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزا که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد. بنابراین، در صورتی که مجنی علیه از شکایت خویش منصرف گردد، تعقیب عدلی باید خاتمه پیدا کند. قانون گذار با این حکم خویش در ماده ۷۱ قانون اجراءات جزایی در دو قسمت از اساسات عدول کرده است: یکی اینکه در لیست فصول مذکور جرایمی مشاهده می شود که حیثیت عمومی دارند و از مفهوم جرایم قابل گذشت خارج می باشند به مثل سرقت و غضب، فریبکاری، ضرب و جرح و اختطاف. دیگر آنکه این جرایم را منوط و محدود دانسته به اینکه از سوی اقارب ارتکاب یافته باشند و حال آنکه اقتضای منطق آن است که اگر جرمی قابل گذشت باشد ارتکاب آن از سوی اقارب یا غیر اقارب تغییری در ماهیت قابل گذشت بودن آن ایجاد نمی کند. بر علاوه آن و طبق ماده (۶۱ و ۶۲) قانون اجراءات جزایی، ریاست جمهوری، شورای ملی، قوه قضائیه، لوی سارنوالی، وزارت ها و سایر ادارات دولتی در صورت تحریک دعوی جزایی در مورد جرایم مربوط به توهین، مراجع مندرج ماده (۶۱) این قانون می توانند، قبل از صدور حکم قطعی در هر مرحله از مراحل تعقیب عدلی، از تقاضای خود منصرف گردند و با انصراف آن ها اجراءات تعقیب عدلی

متوقف، متهم و مظنون در صورتیکه تحت توقیف باشد، رها می‌گردد. قاعدتا گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در موضوعات و دعاوی مدنی قابل بحث بوده و اثرات آن مشهود و به مجرد استرداد شکایت شاکی، دعاوی خصوصی در هر مرحله که قرار داشته باشد از تعقیب عدلی باز می‌ماند. به اساس قاعده «اذا ترک ترک» گذشت شاکی و استرداد وی در دعاوی جزایی یا عمومی تأثیری بر تعقیب عدلی ندارد. اما در بعضی از جرایم که مصالح اجتماعی یا فامیلی مطرح و قابل بحث باشد و یا اینکه جنبه خصوصی بر جنبه عمومی یا حق الناس بر حق الله یا حق اجتماع غلبه داشته باشد، انصراف شاکی یا متضرر از جرم سبب و بانی سقوط دعاوی جزایی می‌گردد. در این حالت منصرف شدن یا گذشت مدعی خصوصی، دعاوی هر دو را ساقط می‌سازد. گذشت متضرر از جرم و یا اجرای مجازات در همه جرایم تأثیرگذار نمی‌باشد بلکه گذشت متضرر صرف در جرایم قابل گذشت به مثل مجازات قصاص و دیت تأثیرگذار می‌باشد و یا، گذشت متضرر در جرایم مؤثر واقع می‌گردد که تعقیب و تطبیق مجازات آن متعلق به مطالبه شاکی (متضرر) باشد و با گذشت وی تعقیب و تطبیق جزا موقوف می‌گردد.

شاکی یا متضرر از جرم می‌تواند قبل از تعقیب عدلی متهم هیچ شکایتی ارائه نکرده و خاموشی اختیار نماید. صرف زمانی که متضرر شکایت نکند، دیگر مرجع عدلی صلاحیت تعقیب عدلی را هم ندارد، اما اگر متضرر در گام اول شکایت و بعد از شکایت خود منصرف گردد، این استرداد شکایات باید به شکل تحریری صورت گیرد و در استرداد شکایت واژه و کلمات هم باید به شکل کاملاً واضح، روشن و دال بر انصراف شاکی باشد، مشروط یا معلق به شروط دیگری نشده باشد. باید کلماتی استعمال شود که در عرف معمول باشد به مثل اینکه از شکایت خود گذشت می‌کنم. شکایتم را پس گرفتم. از دعاوی خود منصرف شدم. در صورتی که انصراف از شکایت شفاهی

عدلی



موارد سقوط دعاوی جزایی



۳۹

باشد لازمی است تا مرجع ذیصلاح اظهار شفاهی شاکی را در محضر درج و در آن امضاء یا شصت متضرر را اخذ نماید.

### بند سوم: عفو<sup>۱</sup>

عفو وسیله‌ای است برای اسقاط تعقیب دعوی جزایی و یا متوقف ساختن اجرای حکم.<sup>۲</sup> عفو در لغت به معنای گوناگون آمده است از جمله: گذشت، مغفرت، آمرزیدن، ساقط کردن عذاب، معروف، احسان خواستن<sup>۳</sup> و بخشایش<sup>۴</sup>، بخشیدن، پوشاندن، ناپدید کردن<sup>۵</sup> و ..... اما در اصطلاح حقوق جزا عفو به معنای اقدامی است که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری، مجلس قانون- گذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام و یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می‌گیرد. این تعریف عام است و شامل عفو خصوصی و عمومی هر دو می‌شود.<sup>۶</sup> با عفو می‌توان اشتباهات احتمالی را بر طرف کرده و مجازات- های شدید را تعدیل نمود و مجرم را نیز تشویق به اصلاح نمود.<sup>۷</sup>

عفو عبارت است از معاف ساختن کلی یا قسمی از مجازات، تخفیف آن، منع تعقیب دعوی جزایی یا رفع محکومیت به نفع اجتماع، حین وقوع جرم مرجع ذیصلاح

۱۶- Forgiveness.

۱۷- امینی، محمدولی، حقوق جزای عمومی، کتاب درسی، چاپ اول، انتشارات مستقبل، کابل، حمل سال ۱۳۹۲، ص ۳۳۵.

۱۸- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، عفو.

۱۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی، عفو، ۶ جلد، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر، تهران، سال ۱۳۶۲.

۲۰- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲، ص ۴۵۳.

۲۱- سوره الشوری، آیه ۴۲.

۲۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، نشر میزان، تهران، زمستان سال ۱۳۹۰، ص ۲۶۱.

۲۳- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، انتشارات میزان، تهران، سال ۱۳۸۵.



دولت می‌تواند به خاطر تأمین منافع اجتماعی و رعایت عدالت از همه و یا قسمتی از حق تعقیب خود منصرف شود. صلاحیت اصدار فرمان عفو از طرف مراجع ذیصلاح طبق قانون اساسی هر کشور تعیین گردیده و به اشکال گوناگون عرض اندام می‌نماید. عفو، زمانی تحقیق و تعقیب دعوی جزایی را ساقط ساخته، گاهی فیصله محکمه را زایل و موقعی هم مجازات را تخفیف می‌دهد، حتی در برخی موارد جزاهای تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را از بین می‌برد. عفو یکی از وسایل و ابزار سیاست جنائی است که در رابطه به بعضی از جرایم یا مجرمین از آن استفاده به عمل می‌آید. به عبارت دیگر عفو نهادی است برای ابزار حس عطوفت و شفقت نسبت به مجرمین. استفاده و بهره از نهاد عفو معمولاً به هدف تعدیل مجازات‌های شدید، رعایت جنبه‌های سیاسی، جبران اشتباهات قضایی، ارضای افکار عمومی، جلوگیری از تطبیق مجازات اعدام و در نهایت تشویق مجرمین به روبه و کردار نیک در زندان و اصلاح حال آنان می‌باشد.

همان طوری که می‌دانیم عفو به دو نوع عفو عمومی و عفو خصوصی تقسیم می‌شود.

### الف) عفو عمومی<sup>۱</sup>

عفو عمومی (قدیمی‌ترین شکل بخشیدن)، به طور غیرمستقیم موجب از بین رفتن مجازات مورد حکم می‌شود. اثر اساسی و مهم عفو عمومی، زایل کردن وصف مجرمانه بعضی از افعال با تأثیر در گذشته است. بدون تردید، افعال واقع شده‌اند، ولی فرض می‌شود که قانون آن‌ها را هرگز جرم نشناخته است. اگر مرتکب آن اعمال تعقیب و محکوم شده‌اند، این محکومیت خود به خود باطل و در نتیجه مجازات تعیین شده در آن غیر

قابل اجرا می‌شود.<sup>۱</sup> عفو عمومی به حالتی اطلاق می‌گردد که در آن قانون‌گذار ماهیت جرمی یک عمل را غیر جرمی تلقی می‌نماید.<sup>۲</sup> (جزا) عفو به طور نوعی و کلی است به موجب قانون خاص در موردیکه عده زیادی در مقاصد معینی شرکت کرده باشند این عفو ممکن است حتی قبل از اجراءات اعلان شود و معافیت از مجازات در این عفو به طور قطعی (نه مشروط) است و تمام آثار جرم را از بین می‌برد یعنی عنوان جزائی عمل را سلب می‌کند و متهم پس از صدور فرمان عفو عمومی حق تعقیب دعوای را برای اثبات بی‌تقصیری خود ندارد. در صورت اجرا شدن قسمتی از حکم جزائی، عفو عمومی موجب تعطیل اجرای باقی محکومیت می‌شود. عفو عمومی به حقوق ثالث صدمه نمی‌زند.<sup>۳</sup> عفو است که از طریق تصویب قانون توسط قوه مقننه به متهمین و محکومین تعلق می‌گیرد. ولی غالباً شامل حال متهمین است. معمولاً بعد از انقلاب‌ها و یا تغییر رژیم‌های سیاسی در هر کشوری، حاکمیت جدید متهمین تحت تعقیب را مورد عفو قرار می‌دهد. غالباً این نوع عفو در مورد جرایم سیاسی اعمال می‌گردد. قانون اجراءات جزایی راجع به تعریف و آثار عفو عمومی چنین می‌گوید:

- ۱- عفو عمومی توسط قانون صادر می‌گردد و به اثر آن دعوای جزایی منقضی می‌گردد و حکمی که بر محکومیت مجرم صادر شده محو می‌گردد.
- ۲- عفو عمومی تمام جزاهای اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط می‌سازد و بر جزاهای تنفیذ شده قبلی تأثیر ندارد، مشروط بر اینکه قانون عفو بر خلاف آن حکم کرده باشد. به نظر می‌رسد که در عبارت قسمت اخیر اشتباه چاپی صورت گرفته

۲۵- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، ضمانت اجرایی: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، سال ۱۳۸۳، ص ۸۸۷

۲۶- اصول عمومی حقوق جزا، کورس آموزش قضایی، پروژه امور عدلی و قضایی، کابل، افغانستان، سپتمبر سال ۲۰۰۸، ص ۱۶۶.

۲۷- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲ ه.ش، ص ۴۵۴.

باشد اگر فعل جمله اخیر را از مثبت به منفی تبدیل کنیم معنا درست می‌شود «مشروط بر اینکه قانون عفو بر خلاف آن حکم نکرده باشد»<sup>۱</sup>

۳- هرگاه قانون عفو عمومی در مورد یک جزا از جزاهای محکوم‌بها صادر شده باشد، در حکم عفو خصوصی شمرده شده، احکام عفو خصوصی بر آن تطبیق می‌گردد.

۴- عفو عمومی موجب اخلال حقوق غیر نمی‌گردد. دعوی جزایی و مجازات آن در صورت عفو عمومی ساقط یا متوقف می‌گردد.

عفو عمومی ممکن است در زمان‌های گوناگونی صورت گیرد که نتیجه آن مانند نتیجه فوت متهم است. بنابراین اگر قبل از تعقیب باشد هیچ اقدامی صورت نمی‌گیرد. اگر بعد از گرفتاری و قبل از تحقیق باشد اوراق، مدارک تحصیل شده و حفظ می‌شود و اگر بعد از شروع به تحقیق و قبل از ترتیب، صورت دعوی را صادر می‌نماید و اگر حکم نهایی نشده و یا قطعی نشده باشد محکمه فوقانی به لغو فیصله محکمه تحتانی و ختم دوران محاکماتی قرار صادر می‌نماید. با انفاذ قانون عفو عمومی تمام جزاهای اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط می‌کند ولی در مورد جزاهای تنفیذ و تطبیق شده قبلی تأثیر ندارد صرفاً زمانی بر تنفیذ و تطبیق حکم گذشته تأثیر دارد که در خود قانون عفو به خلاف آن حکم صریح موجود باشد. عفو عمومی وصف جرمی را زایل می‌کند بنابراین همه آثار جرم از بین می‌رود و در نتیجه این جرم را نمی‌توان بار دیگر تعقیب کرد و مقررات تکرار جرم و ممنوعیت تعلیق مجازات و آزادی مشروط اجرا نخواهد شد. عفو عمومی اثر عینی دارد بنابراین شامل شرکاء و معاونین جرم نیز می‌شود. عفو عمومی سیاستی است که قوه مقننه به منظور ممانعت از هرگونه اقدام قضایی نسبت به مجرمان و یا زوال محکومیت آنان و آثار احتمالی آن برمی‌گزیند. به دلیل اینکه، عفو عمومی از حقوق جامعه است. به موجب این حق جامعه می‌تواند بنا به



مصلحت هیچ اثری بر افعال سوء مجرمان مترتب نسازد. از این رو، عفو عمومی مانع از تعقیب مجرمان است و چنانچه تعقیب شروع شده باشد موقوف می‌گردد و اگر تعقیب متهم به صدور حکم محکومیت جزائی بینجامد موجب زوال محکومیت خواهد شد.

با اعلام عفو عمومی همه آثار و نتایج قضایی جرم زایل می‌گردد. بدین مفهوم که هرگاه مورد استنطاق قرار نگرفته باشد، نمی‌توان وی را متهم و مورد تحقیق قرار داد. در صورتیکه موضوع نسبتی در صفحه تحقیق و تعقیب قرار داشته باشد، در هر مرحله‌ای که باشد جریان تحقیق و تعقیب دعوی جزایی منقطع و اگر محکوم علیه قرار گرفته باشد، اجرای مجازات متوقف و در حالیکه قسمتی از جزا تطبیق هم شده باشد، از اعمال قسمت باقی مانده معاف می‌گردد. همچنان با اعلام عفو عمومی محکومیت به جزای نقدی نیز معاف و در اکثر کشورها هرگاه مبلغ بهای جزای نقدی تحویل خزانه، دولت شده باشد، دوباره به شخصی که مورد عفو قرار گرفته، مسترد می‌شود. حین صدور عفو عمومی شخص نمی‌تواند ادعا نماید تا قضیه وی مورد تعقیب جزایی قرار گرفته و حاضر نیست از حق عفو عمومی استفاده نماید. بدین مفهوم که قبل از اصدار عفو عمومی شخصی نمی‌تواند ادعا نماید که این حق را دارد و باید مورد عفو عمومی قرار گیرد، ولی هنگامی که عفو عمومی اعلام شد این امتیاز حق مکتسب اشخاص مشمول دانسته شده و باید از همه، نتایج آن مستفید گردند. عفو عمومی قابل رجعت به ماقبل بوده، آثار مرتب محکومیت را از بین می‌برد. بدین ترتیب که هرگاه محکوم علیه تحت نظارت، توقیف یا حبس قرار داشته باشد، فوراً رها گردیده و در صورتیکه مشمول عفو عمومی مرتکب جرم جدید شود، به حیث مجرم متکرر یا سابقه‌دار پنداشته نشده و از این رهگذر مورد تشدید مجازات قرار نمی‌گیرد.

## ب) عفو خصوصی<sup>۱</sup>

عفو خصوصی عبارت است از اجراء نکردن همه یا برخی از جزا به دستور رئیس دولت به منظور تعدیل احکام شدید جزائی یا تشویق محکومانی که در دروه اجرای مجازات، رفتار و سلوک حسنه داشته و مختص موردی است که حکم قطعی محکومیت صادر شده باشد.<sup>۲</sup> عفو یا تصمیمی است که از طریق قوه قضائیه به بالاترین مقام کشور (در حکومت سلطنتی، پادشاه و در حکومت جمهوری، رئیس جمهور) پیشنهاد می-شود و پس از تأیید آن مقام، اعمال می شود.

عفو خصوصی، ارفاقی است که به موجب آن فردی که با حکم محکومیت قطعی مقصر شناخته شده است از اجرای تمام یا قسمتی از مجازات معاف می شود یعنی عدم اجرای کلی یا جزئی مجازات نسبت به شخص که حکم قطعی علیه وی صادر شده باشد. این عفو یکی از امتیازات سنتی پادشاه بود و به موجب فرمانی که از سوی رئیس دولت صادر می گردد تطبیق می گردد.<sup>۳</sup> امکان دارد عفو خصوصی به شکل تبدیل یا تخفیف مجازات صادر گردد. این عفو تنها به اجرای مجازات مؤثر است و متعرض حکم محکومیت نمی شود بنابراین حکم محکومیت به اعتبار خود باقی است و واجد آثار قانونی می باشد و جز آنچه قانوناً بی اعتبار می شود «مانند اجرای حکم» بقیه آثار حکم به اعتبار خود باقی است. با صدور فرمان عفو خصوصی تمام حکم قطعی یا بعضی از حصه حکم مذکور ساقط می گردد و یا هم شاید عفو خصوصی تخفیف دهنده مجازات



۲۹- Grace

۳۰- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۴۶، ص ۴۵۲.

- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به قانون اجراءات جزایی افغانستان از ماده ۳۴۸ الی ۳۵۴.

۳۱- J. FOVIAUX, "La remission des pines et les condamnations; droit monarchies et droit modern; Paris P.U.F. 1970, BRISSAUD, "Le droit de grace a La fin du Moyné Age (XIV-XV mess.), these Poitiers, 1971.

باشد. عفو خصوصی جزاهای تبعی، تکمیلی و آثار جزایی دیگر و تدابیر امنیتی را ساقط نمی‌سازد همچنان بر جزاهای تطبیق شده قبلی تاثیر ندارد.

حق اعطای بخشودگی امتیازی است که قوای حاکم هر کشور در اختیار دارد تا بتواند در اعمال حاکمیت خود مصالح و منافع مختلفی را تأمین کند. این امتیاز خصوصاً در جرایم سیاسی به رئیس مملکت اجازه می‌دهد تا با سران و رهبران سیاسی بار دیگر آرامش و نظم را در جامعه مستقر کند. عفو خصوصی تدبیری است برای کاهش شدت مجازات‌ها از جمله مجازات اعدام در وضعی که جامعه دیگر تحمل و طاقت چنین مجازات‌های سنگین را ندارد. علاوه بر آن، اعطای عفو در ترمیم خطاها و اشتباه‌های قضایی بسیار مفید و مؤثر است. به دلیل اینکه آیین اعاده اجراءات طولانی است، با عفو محکوم علیه پیش از آنکه رای و ابلاغ محکمه محکومیت را زایل و نابود کند نتیجه سریع‌تر به دست می‌آید. عفو و یا تخفیف مجازات محکومان پاداش حسن رفتار و اخلاق مجرمان در دوران محکومیت نیز محسوب می‌شود. پس اثر تربیتی عفو را نباید فراموش کرد. از این جهت عفو دارای فواید اجتماعی مهم است. عفو خصوصی به عنوان عدالت اجتماعی یکی از ضرورت‌های سیستم مجازات بوده که در همه کشورها مورد قبول و پذیرش واقع شده و صلاحیت اعطای آن به رئیس دولت تفویض گردیده است. تطبیق عفو خصوصی را که رافع قسمی یا کلی مجازات یا تخفیف‌دهنده آن است مطابق شرایط و ایجابات زمانی مفید و مثمر دانسته می‌شود. زیرا جرایمی که نظر به قانون مورد مجازات واقع گردیده بود، با تغییر زمان اهمیت خود را از دست داده ایجاب می‌نماید تا با محکومین جرایم مذکور از مدارا و رأفت کار گرفته شود. بدین لحاظ اجرای عفو بهترین راه علاج بوده می‌تواند. همچنان با تطبیق عفو خصوصی اشتباهات قضایی مرفوع گردیده، محکومین را به اتخاذ راه سالم و معقول تشویق نموده، زمینه

۳۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، نشر میزان، زمستان سال ۱۳۹۰، صص ۲۶۱

سازگاری و تلفیق مجدد مجرم را با محیط اجتماعی فراهم سازد. بدین لحاظ عفو خصوصی وسیله مؤثری است جهت رفع اشتباهات قضائی و تعدیل عیوب قانونی.

### ج) تفاوت‌های عمده و برجسته عفو عمومی با عفو خصوصی

هر چند میان عفو عمومی و عفو خصوصی یک نکته مشترک وجود دارد که عبارت است از اینکه هر دو نوع عفو از جانب مقامات عالیه دولتی کشور صدور می‌یابد و هر دو نوع عفو به مفاد و مصلحت محکومین می‌باشد، ولی تفاوت‌های عمده میان عفو عمومی و عفو خصوصی وجود دارد که مختصراً به آن‌ها اشاره می‌شود:

اولاً: عفو عمومی توسط قانون صادر می‌شود اما عفو خصوصی به اساس و توسط فرمان رئیس دولت (رئیس جمهور) صادر می‌شود و ضرور نیست تا مرجع تقنینی در مورد به وضع قانون بپردازد.

ثانیاً: عفو عمومی به حکم قانون صادر شده تمامی جزاهای اصلی، تبعی، تکمیلی و تدابیر امنیتی را ساقط می‌سازد و عمل جرمی در حقیقت صفت جرمی خود را از دست می‌دهد اما با اعلام عفو خصوصی صرف مجازات اصلی محکوم‌بها عفو، تخفیف یا تبدیل می‌گردد، ولی به جزاهای تبعی، تکمیلی و آثار جزایی دیگر و تدابیر امنیتی را ساقط نمی‌سازد و تأثیری وارد نمی‌نماید و عمل به حال خود باقی می‌ماند.

ثالثاً: عفو خصوصی قابل عطف به ماسبق نبوده، یعنی به ماقبل خود رجعت نمی‌نماید. جرم به حالت مجرمیت خود باقی و بدین‌گونه محکومیت زایل نگردیده سابقه - داری محکوم به حال خود باقی می‌ماند. در حالی که عفو عمومی جرم و جزا هر دو را زایل می‌سازد و چنین پنداشته می‌شود که اصلاً جرمی واقع نشده باشد.

رابعاً: عفو خصوصی در رابطه به شخص یا اشخاص صادر می‌شود، در صورتیکه عفو عمومی در مورد یک دسته‌ای از جرایم اعمال می‌گردد. به عبارت دیگر عفو عمومی یک قاعده عام است، در حالی که عفو خصوصی یک قاعده فردی می‌باشد.



خامسا: از اینکه عفو خصوصی صرف مجازات را عفو، تخفیف یا تبدیل می نماید، در مورد تعقیب دعوای عمومی، جزایی اثری وارد نمی نماید. یعنی هرگاه قضیه جرمی در مرحله کشف تحقیق اقامه دعوای یا تحت دوران محاکمه باشد در صورت اصدار فرمان عفو خصوصی سیر عادی خود را تعقیب نموده و عفو خصوصی بر آن اثری وارد نمی نماید. یعنی عفو خصوصی صرف بعد از محکومیت بالای محکوم علیه مورد تطبیق پیدا نموده می تواند نه قبل از آن.

سادسا: با اعلام عفو عمومی جرم در مرحله از تعقیب عدلی که قرار داشته باشد جریان تحقیق و تعقیب دعوای جزایی منقطع می گردد. در حالی که عفو خصوصی صرف بر مجازات قطعی محکوم بها اثر داشته سبب اسقاط دعوای عمومی نمی گردد. سابعا: عفو عمومی هم قبل از تعقیب و محکومیت قطعی و هم بعد از تعقیب و محکومیت قطعی صادر شده می تواند، در حالیکه عفو خصوصی قبل از تعقیب و محکومیت امکان پذیر نبوده و تنها بعد از صدور حکم نهایی محکمه صورت گرفته می تواند.

ثامنا: عفو عمومی در برابر یک عده محکومین بدون در نظر داشت معرفت، چگونگی شخصیت، نوع و میزان مجازات، به شکل یکسان صادر می گردد، در حالیکه عفو خصوصی نسبت به اشخاص معین و معلومی صورت می گیرد که شهرت، رفتار و کردار، چگونگی شخصیت، نوع و اندازه مجازات آنها مد نظر گرفته می شود.

#### بند چهارم) لغو جرم بودن عمل به موجب قانون لاحق

چنانچه عملی به موجب قانون سابق جرم بوده و به موجب قانون لاحق، وصف جزایی آن زایل و مجازات برداشته شود، از موارد موقوفی تعقیب و سقوط جزا محسوب می شود. ماده ۱۷ کود جزا تطبیق قانون از حیث زمان مقرر داشته است: (۱) - مرتکب جرم



به موجب قانونی مجازات می‌گردد که قبل از ارتکاب جرم نافذ شده باشد، مگر اینکه قبل از صدور حکم قطعی قانون جدیدی وضع گردد که به نفع متهم باشد.

(۲)- قانون در حالات ذیل به نفع متهم دانسته می‌شود: ۱- حداقل مجازات را کمتر ساخته باشد. ۲- با حفظ حداقل، حداکثر مجازات را کمتر ساخته باشد. ۳- مجازات به درجه پایین‌تر تنزیل یافته باشد. ۴- حالات مخففه را بیشتر ساخته باشد. ۵- حالات مشدده را کمتر ساخته باشد. ۶- سایر مواردی که در قانون جدید به نفع متهم توجیه گردد.

(۳)- هرگاه قبل یا بعد از صدور حکم قطعی، قانونی نافذ گردد که به موجب آن عملی را که متهم به ارتکاب آن محکوم به جزا گردیده است، قابل مجازات نداند. تنفیذ حکم متوقف و آثار جزایی مرتب به آن از بین می‌رود.

بنابراین، هرگاه چه قبل از صدور حکم و چه بعد از صدور حکم قطعی، از سوی قانون جدید مجازات نسخ شود، دعوی عمومی علیه متهم ساقط می‌شود. بند ۴ ماده ۷۱ قانون اجراءات جزایی نیز یکی از موارد سقوط دعوی جزایی و مجازات را «الغای حکم قانونی که عمل مرتکبه را جرم شمرده است» می‌داند.

### بند پنجم) اعتبار امر مختومه

این موضوع مهم و خاص هم در مسایل جزایی و هم در مسایل حقوقی مطرح است. چنانچه شکایت جزایی در چارچوب قانون، تشریفات محاکمه را طی کرده و به قطعیت برسد، رسیدگی مجدد همان دعوا در آن محکمه یا محکمه دیگر ممکن نیست. اگر مرجع دیگر، بدون توجه به این امر، موضوع را رسیدگی نماید، تخلف محسوب می‌شود. اگر فرد ذینفعی اقدامی را انجام دهد و مرجع قضایی از این امر مطلع باشد، باید قرار موقوفی تعقیب را صادر کند. این قاعده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که باید در رسیدگی‌های جزایی و حقوقی رعایت گردد. اعتبار امر مختومه عبارت است از دفاعیه شکلی است که از دوباره محاکمه شدن شخص متهم در عین اتهام (یا اتهام مشابه) که شخص از آن تبرئه یا محکومیت موجه حاصل کرده، جلوگیری می‌نماید. قانون

اجراآت جزایی در این مورد بیان می‌دارد که<sup>۱</sup>: «در صورتی که شخص قبلاً به اتهام عین جرم مورد محاکمه قرار گرفته و حکم قطعی و نهایی در مورد صادر شده باشد» را از سقوط دعوا دانسته است و تعقیب عدلی باید متوقف گردد. همچنین، ماده ۲۹۴ قانون اجراآت جزایی با عنوان «عدم جواز اعتراض بر حکم قطعی» بیان می‌دارد که: هرگاه درباره یک دعوای جزایی حکم قطعی صادر شود، اعتراض بر آن جز از طریق تجدیدنظر به نحوی که در این قانون تعیین گردیده است، جواز ندارد و ماده ۲۹۵ قانون مذکور با عنوان «عدم جواز تکرار محاکمه» می‌افزاید: بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوای جزایی محکوم‌علیه را نمی‌توان بار دیگر به اساس ظهور دلایل جدید یا به اساس تغییر وصف قانونی همان جرم محاکمه نمود. قضیه‌ای که یک بار از طرف محکمه ذیصلاح رسیدگی و در مورد آن حکم قطعی صادر گردد. این حکم دارای قدرت و ضمانت اجرایی بوده، ارادی یا اجباری باید مورد تطبیق و اجرا قرار داده شود. این موضوع از جمله قواعدی است که مربوط به نظم عامه که در هر مرحله از مراحل تعقیب عدلی قابل استناد و اعلام دانسته می‌شود.

### بند ششم) مرور زمان<sup>۲</sup>

وقتی مدت زمان معینی از قطعیت حکم محکومیت جزایی بگذرد و حکم درباره محکوم اجرا نشود محکومیت مشمول «مرور زمان» می‌شود و مجازات ساقط می‌گردد.<sup>۳</sup> گذشتن مدتی از تاریخ ارتکاب جرم بدون اینکه مجرم مورد تعقیب قرار گرفته باشد و پس از آن مدت دیگر قابل تعقیب نیست.<sup>۴</sup> گذشتن مدتی از تاریخ صدور حکم مجازات

۳۳- بند ۶ ماده ۷۱ قانون اجراآت جزایی.

۳۴- Prescription.

۳۵- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، جلد چهارم، ص ۲۱۷.

۳۶- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲. ش، ص

است که در آن مدت حکم مذکور اجراء نشده باشد در این صورت آن حکم اجراء نخواهد شد.<sup>۱</sup>

### الف) مبانی مرور زمان

در مورد فلسفه مرور زمان، بین حقوق دانان، جرم شناسان و علمای علوم اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای از حقوق دانان، مرور زمان مجازات را با ذکر دلایلی، موجب سقوط مجازات می‌دانند و برخی از جرم شناسان و جامعه‌شناسان، پذیرفتن مرور زمان را مخالف هدف اصلاحی مجازات و دفاع جامعه دانسته‌اند. اینک برای درک مبانی حقوق مرور زمان مجازات به اختصار به مبانی فکری موافقان و مخالفان این نهاد اشاره می‌کنیم.

### ب) مبانی اندیشه طرفداران مرور زمان مجازات

مهم‌ترین دلایل حقوق دانان در توجیه مرور زمان مجازات عبارتند از: حقوق دانان برای مرور زمان دلایلی چند ارائه کرده‌اند:

۱- می‌گویند وقتی زمانی نسبتاً طولانی از ارتکاب جرم و قطعیت محکوم گذشت، اجرای مجازات بی‌فایده است. زیرا خاطره نامساعدی که جرم به خصوص در وجدان مردم جامعه به وجود آورده بود با گذشت زمان دستخوش فراموشی شده است. به این ترتیب اجرای مجازات پس از گذشتن زمانی طولانی تأثیری از نظر ارباب و جلوگیری از ارتکاب جرم نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

۲- دلیل دیگری که ارائه می‌شود اینکه در دوره طولانی که محکومیت قطعی اجرا نشده، محکوم همیشه در حال ترس و اضطراب به سر برده و هر آن انتظار آغاز دوران

۳۷- Prescription de IA Paine.

۳۸- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد دوم، ناشر بانک ملی، سال ۱۳۵۵، ص ۲۹۲

محکومیت و سلب آزادی خود را داشته است. پس رنج و عذابی که در این دوران متحمل شده از نظر ایجاد تنبیه و حتی گرفتن انتقام کفایت می‌کند و خلاف عدل و انسانیت خواهد بود اگر مجازات را پس از گذشت این زمان طولانی دوباره درباره‌اش اجرا کنیم.

۳- با گذشت زمان و ترس از مجازات، در مدت مدیدی سبب تهذیب اخلاق و رفتار مجرم شده و او را به فکر و اندیشه وا می‌دارد و نیز، موجب تنبیه محکوم‌علیه جزایی می‌گردد. پس مجازات کردن شخص متنبه و اصلاح شده، فاقد نتیجه مطلوب است. همچنین، هیچ یک از هدف‌های اعمال مجازات را تأمین نمی‌کند و بلا اثر می‌باشد و باید از آن صرف نظر کرد.<sup>۱</sup>

۴- دلیل چهارم متضمن رعایت مصالح اجتماعی است می‌گویند اگر دستگاه قضایی و اجرایی در اجرای مجازات‌ها مرتکب قصور شده نباید آثار سوء این قصور را متوجه محکوم‌علیه کرد و با نگاه داشتن او در حال بلا تکلیفی از فعالیت اجتماعی او که نفع آن به طور غیر مستقیم شامل حال جامعه هم خواهد شد، جلوگیری به عمل آورد.<sup>۲</sup>

### ج) مبانی فکری مخالفان مرور زمان مجازات

در مقابل دلایل فوق، عده‌ای از حقوق‌دانان و جرم‌شناسان، من جمله بکاریا<sup>۳</sup> و مکتب تحقیقی حقوق جزا به انتقاد و مخالفت با مرور زمان پرداخته‌اند. به نظر این دسته

۳۹- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ناشر جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۵، ص ۱۶۸.

۴۰- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی سابق، سال ۱۳۵۵، ص ۳۱۳ و ۴۳۱.

۴۱- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، ضمانت اجرایی: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، تالیف: گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برنار بولوک، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، سال ۱۳۸۳، ص ۸۷۴.

- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، سال ۱۳۷۴، صص ۹۸-۱۰۰.



از حقوق دانان اولاً این امکان وجود دارد که مجرمی با سابقه، به علت آشنایی با قانون، نیرنگ و فریبی که به کار می‌برد، بتواند مدتی طولانی از چنگ دستگاه جزایی و عدالت جامعه بگریزد و پذیرفتن مرور زمان باعث می‌شود که برای همیشه از تحمل مجازاتی که به طور قطعی برای او تعیین شده رهایی یابد.<sup>۱</sup> دلیل مهمتری که بر رد مرور زمان ارائه می‌شود اینکه مجازات وسیله اصلاح و درمان مجرم و دفاع اجتماعی است کسی که مرتکب جرم شده عملاً وجود حالت خطرناک را در خود نشان داده است. به این ترتیب بدون داشتن دلیل موجه نمی‌توان انتظار داشت که این حالت خطرناک پس از گذشت زمان خود به خود معالجه و زائل شده باشد. در حالی که اگر قاعده مرور زمان را بپذیریم لازم می‌آید که پس از زمانی معین اجرای مجازات که بنا به فرض وسیله شناخت آنان، اصلاح و درمان مجرم، و عواملی که باعث جرم شده، غیر ممکن گردد. پس با پذیرفتن مرور زمان، جامعه از معالجه و اصلاح مجرمان سر باز می‌زند و ضمناً با عدم شناخت آن و عواملی که باعث جرم شده است، در تأمین هدف «دفاع اجتماعی» هم با شکست مواجه می‌گردد.<sup>۲</sup> با آنکه انتقادات مکتب تحقیقی در این زمینه کاملاً اصولی و منطقی به نظر می‌رسد و امکان تلفیق نظر این مکتب با نظر حقوق دانان مخالف وجود دارد، امروزه در غالب نظام‌های جزایی مرور زمان بدون قید و شرط پذیرفته شده است.<sup>۳</sup>

مرور زمان یکی از عوامل ارزشمند عوامل سقوط دعوی عمومی است. مرور زمان عبارت از قاعده‌ای است که حداکثر زمان بعد از یک رویداد یا حادثه را تعیین می‌کند که باید اجراءات قانونی در خلال آن مدت انجام می‌پذیرفت. به این معنی که مدعی العموم/ سارنوال ملزم است تا رسیدگی دعوی مورد نظر را در محدوده‌ای زمان

۴۲- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، جزوه مجازات‌ها، سال ۱۳۴۶، ص ۹۶.

۴۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی سابق، تهران، سال ۱۳۵۵، ص ۳۱۴.

۴۴- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران، سال ۱۳۸۲، ص ۸۷۶.

قانونی آن تحت پیگرد قرار دهد. بند ۱ ماده ۷۱ قانون اجراءات جزایی از مرور زمان به عنوان اولین مورد از موارد سقوط دعوی جزایی یاد کرده است. ماده ۷۲ قانون فوق در این باره بیان داشته و می‌افزاید: (۱) -دعوی جزایی بعد از گذشت مواعید ذیل ساقط می‌گردد: ۱- در صورت ارتکاب جرم جنایت (۱۰) سال، ۲- در صورت ارتکاب جرم جنحه (۳) سال، ۳- در صورت ارتکاب جرم قباحت (۱) سال.

(۲) جرایم مندرج اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک روم از حکم مندرج فقره (۱) این ماده مستثنی می‌باشد. قانون اجراءات جزایی<sup>۱</sup> در مورد معیار تشخیص شروع مرور زمان در جرایم گوناگون می‌گوید: مرور زمان در مورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از آخرین عمل جرمی، در مورد جرایم اختلاس و تزویر از تاریخ کشف واقعه جرمی و در موارد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه می‌گردد. ماده ۷۶ قانون مذکور راجع به مرور زمان مجازات اشعار می‌دارد: مجازات محکوم‌بها بعد از گذشت مواعید ذیل از تاریخ صدور حکم ساقط می‌گردد: ۱- مجازات اعدام بعد از مرور مدت ۲۵ سال. ۲- مجازات حبس دوام بعد از مرور مدت (۲۰) سال. ۳- مجازات حبس طویل بعد از مرور مدت (۱۰) سال. ۴- مجازات حبس متوسط بعد از مرور مدت (۳) سال. ۵- مجازات حبس قصیر بعد از مرور مدت (۱) سال.

طبق قوانین جزایی بین‌المللی، بر عکس بنا به اصل غیر قابل مرور زمان بودن ناشی از اساسنامه محکمه بین‌المللی نورمبرگ (Nuremberg) پیوست موافقت‌نامه ۱۹۴۵ لندن بسیاری از جنایات بین‌المللی به مثل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی معمولاً «تحت قاعده مرور زمان» قرار نمی‌گیرند. <sup>۲</sup> دولت‌هایی که عضو منع تطبیق

۴۵- ماده ۷۳ قانون اجراءات جزایی.

۴۶- Crim. Three Juan 1988, Bull. N 246, J.C.P. 1988. II. 21149, Rapp. ANGEVIN, Gaz. Pal., 1988. II. 745, conic. E. ROBERT; Crim. 21 Oct. 1993, Bull. N 307.

کنونسیون مرور زمان در قسمت جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت هستند موافقت نموده‌اند تا در قسمت جرایم متذکره فوق، قاعده مرور زمان را مجاز ندانند.<sup>۱</sup> از آنجایی که کشور جمهوری اسلامی افغانستان به قانون متذکره ذکر شده در بالا ملحق شده است، قانون اجراءات جزایی صراحت دارد که جنایات مندرج اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلوماتیک روم از حکم مندرج (۱) ماده مستثنی می‌باشد و باید بدون در نظر داشت قاعده مرور زمان تعقیب گردد. محاسبه مرور زمان مطابق به ماده (۷۳) قانون اجراءات جزایی، مرور زمان در مورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمی که اعتیاد را به بار می‌آورد، در جرایم متوالی و استمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، در مورد جرایم اختلاس و تزویر از تاریخ کشف واقعه جرمی و در مورد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه می‌گردد. مدت سقوط دعوای جزایی به اجرای تحقیق و محاکمه و همچنین به جمع‌آوری دلایل قطع می‌شود، مشروط بر اینکه اجراءات مذکور در حضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سر از روز انقطاع جدید آغاز می‌یابد. هرگاه جریان مدت سقوط دعوای چند بار قطع گردیده باشد، سر از تاریخ روز انقطاع بار دیگر آغاز می‌یابد. براساس قانون اجراءات جزایی در صورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوای در مورد یکی از آن‌ها، انقطاع در مورد دیگر نیز محسوب می‌گردد.<sup>۲</sup>

ع



موارد سقوط دعوای جزایی



۵۵

۴۷- ماده ۲۹ اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی روم تصریح می‌نماید که نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی شامل هیچ نوع قاعده مرور زمان نمی‌شوند.

۴۸- ماده ۷۵ قانون اجراءات جزایی.

## نتیجه گیری

سقوط دعوای جزایی مربوط به تمام مراحل اجراات می شود و اختصاص به مرحله خاص اجراات ندارد و اگر عوامل سقوط، در دوسیه ای وجود داشته باشد، آن پدیده مجرمانه دیگر مورد پیگرد قانونی قرار نمی گیرد. عبارت از این است که بنابر دلایلی دعوای جزایی قابلیت پیگرد قانونی را از دست می دهد، یعنی مقامات سارنوالی و قضائی نمی تواند نسبت به آن پدیده مجرمانه و عاملین جرم اقدامات قانونی را از قبیل تعقیب، تحقیق و رسیدگی را نسبت به عاملین جرم در سارنوالی و قضا انجام دهند. ( جای که عامل سقوط دعوای جزائی باشد، آنجا دیگر دعوا تحریک نمی شود و تحریک آن برای مسؤلان جزائی مسؤلیت آور است).

مجازات ها در برخورد با مجرم یا جرم انجام شده به دلایلی ساقط می شوند. وفات متهم یا محکوم علیه؛ گذشت متضرر در جرایم قابل گذشت؛ عفو محکوم؛ لغو جرم بودن عمل به موجب قانون لاحق؛ اعتبار امر مختومه؛ مرور زمان اجرای حکم نیز از مواردی است که مجازات مورد حکم را کاملاً ساقط می کنند و بخشودگی یا تخفیف مقداری از مجازات جزا را تقلیل می دهند و بالاخره تحمل اجرای مجازات ها در قوانین عرفی با گذشت مدت زمانی پس از اجرای جزا می انجامد. در مقررات جزایی اسلام علی الاصول مرور زمان منطبق با قوانین عرفی وجود ندارد، لیکن در مورد تعزیرات یا مجازات های بازدارنده ممکن است با توجه به مصالح اجتماعی به نوعی استفاده از این دو بنیاد قائل شد. یکی از علل مهم سقوط مجازات ها مرگ مجرم است که با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها با مرگ متهم یا محکوم علیه جزایی، اجرای مجازات های بدنی و سالب کننده آزادی، متوقف و ساقط خواهد شد. عفو یکی از وسایل و ابزار سیاست جنائی است که در رابطه به بعضی از جرایم یا مجرمین از آن استفاده به عمل می آید. عفو عمومی یکی از اسباب سقوط جرایم مجازات است که به موجب قانون مقرر می گردد. عفو عمومی را می توان به عنوان یک اقدامی از دولت معرفی کنیم که براساس آن تمام افراد یا یک گروه خاصی که مرتکب عمل جزائی شده اند از تعقیب



عدلی معافیت حاصل می‌کنند. عفو عمومی معمولاً به خاطر مصلحت اجتماعی صورت می‌گیرد و ممکن است به همه جرایم محکومیت‌ها یا برخی از آن‌ها تعلق گیرد و یا نسبت به مجرم یا مجازات، اعمال نمود. قانونی که عفو عمومی را وضع می‌نماید یک قانون خاص و استثنائی است. عفو خصوصی، تصمیمی است که مطابق حکم قانون از طرف رییس جمهور گرفته می‌شود و به موجب آن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان بخشوده و یا به مجازات خفیف‌تری تبدیل می‌گردد. در خصوص مزایای عفو خصوصی همین بس که گفته شود که نگهداری شخص محکوم در محبس (زندان) ممکن است موجب فساد و یا تخریب روحیه او شده و یا آنکه مدتی را محکوم در محبس مانده، کافی جهت اصلاح او تشخیص داده شده و توقیف زیادتر از آن در محبس بی‌حاصل باشد و یا اینکه حکم صادره مبنی بر اشتباه و خطا بوده و لازم آید که عملاً این حکم مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرد. به همین جهت و به منظور رعایت مقتضیات، مصلحت ایجاد می‌کند که به وسیله عفو و یا تخفیف مجازات منظورهای فوق تأمین گردد. مرور زمان مجازات، یک نهاد حقوقی و منطقی است. فلسفه اصلی آن نیز، همان فایده و مصلحت اجتماعی است که موجب معافیت محکوم‌علیه جزایی خواهد شد. اعتبار امر مختومه بهترین و خاص‌ترین وسیله جهت تضمین حقوق و آزادی اشخاص می‌باشد تا معصومیت آن‌ها دستخوش خواهشات افراد و اشخاص قرار نگیرد. زیرا شخصی که یک بار به اتهام یک قضیه مشخص تحت خواهشات افراد و اشخاص قرار نگیرد. به دلیل اینکه یک بار به اتهام یک قضیه مشخص تحت محاکمه قرار داده شده و حکم قطعی در مورد وی صادر شده باشد، نباید دوباره به دلایل و بهانه‌های مختلف مورد تعقیب عدلی قرار داده شود.



## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، نشر جهاد دانشگاهی، سال ۱۳۶۵.
- ۳- استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ دوم، ضمانت اجرایی: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، سال ۱۳۸۳.
- ۴- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ بیست و پنجم، نشر میزان، تهران، زمستان سال ۱۳۹۰.
- ۵- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، انتشارات میزان، تهران، سال ۱۳۸۵.
- ۶- امینی، محمد ولی، حقوق جزای عمومی، کتاب درسی، چاپ اول، انتشارات مستقبل، کابل، حمل سال ۱۳۹۲.
- ۷- اصول عمومی حقوق جزا، کورس آموزش قضایی، پروژه امور عدلی و قضایی، کابل، افغانستان، سپتمبر سال ۲۰۰۸.
- ۸- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، سال ۱۳۷۴.
- ۹- باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، جزوه مجازات‌ها، سال ۱۳۴۶.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، عفو.
- ۱۱- رضایی، محمد عارف، حقوق جزای عمومی افغانستان، چاپ اول، انتشارات سعید، کابل، حمل سال ۱۳۹۳.
- ۱۲- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی سابق، سال ۱۳۵۵.
- ۱۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، انتشارات طرح نو، تهران، سال ۱۳۸۲.
- ۱۴- عیسی خیل، عبدالهادی، مرکز مستقل ملی آموزش حقوقی، توضیح بخش عام قانون جزای افغانستان.
- ۱۵- علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد دوم، نشر بانک ملی، سال ۱۳۵۵.

۱۶- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ بیست و پنجم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۲ ه.ش.

۱۷- لنگرودی، محمدجعفر جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، سال ۱۳۴۶.

۱۸- معین، محمد، فرهنگ فارسی، عفو، ۶ جلد، چاپ پنجم، انتشارات امیر کبیر، تهران، سال ۱۳۶۲.

۱۹- ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی، جلد چهارم، واکنش جامعه علیه جرم، دفتر نشر داد، تهران، سال ۱۳۷۴.

۲۰- قانون اجراءات جزایی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۲.

۲۱- اساسنامه محکمه جزایی بین المللی روم.

۲۲- کود جزای جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب سال ۱۳۹۶.

ع



۲۳- J. FOVIAUX, "La remission des peines et les condamnations; droit monarchies et droit modern; Paris P.U.F. 1970, BRISSAUD, "Le droit de grace a La fin du Moyne Age (XIV-XV mess.), these Poitiers, 1971.

۲۴- Crim. Three Juan 1988, Bull. N 246, J.C.P. 1988. II. 21149, Rapp. ANGEVIN, Gaz. Pal., 1988. II. 745, conic. E. ROBERT; Crim. 21 Oct. 1993, Bull. N 307.

## بررسی عدالت علوی در حکومت اسلامی

سید نوید احسانی

### چکیده

این پژوهش، کوششی است پیرامون بررسی عدالت علی (ع) در حکومت اسلامی و با این فرضیه که عدالت علوی در حکومت اسلامی چگونه بوده، علی (ع) با رفتار و گفتار خود عدالت را بخوبی معنا می کند. با اندک تأملی در کلمات و بیانات آن حضرت به روشنی این نکته به دست می آید که مسئله «عدالت»، جایگاه خاص و اهمیت ویژه ای نزد آن امام بزرگوار داشته است. این مقوله به حدی مهم است که اگر تمام تلاشها و مجاهدات علی (ع) را در راه تحقق آن بدانیم سخنی به گزاف نگفته ایم.

چنان که خود می فرمود: حکومت بدون عدالت برای آن حضرت، از آب بینی حیوان یا کفش کهنه، کم بهاتر می نمود.

در اندیشه و سیره علی (ع) عدالت و برپایی آن مهم ترین موضوع زندگی انسانی است، به گونه ای که جز در پرتو عدالت فراگیر نمی توان از دین و ایمان، و سلامت و سعادت به درستی سخن راند و زندگی انسانی داشت، و در عرصه جامعه، سیاست، حکومت، مدیریت و... عرصه ها از سلامت و کمال بهره مند بود. نهج البلاغه به عنوان گرانقدرترین مجموعه آموزه های علی (ع) راه گشای شناخت عدالت و آموزگار برپایی عدالت فراگیر تلقی می شود؛ و از جمله ملازمات اساسی تحقق عدالت، شناخت حقوق و برپایی و پاسداشت آن است. از این رو، این مقاله سعی دارد با بررسی عدالت علوی در حکومت اسلامی پردازند.

واژه های کلیدی: عدالت، علی (ع)، حکومت، اسلام،

### تعریف مسأله

همه می دانیم و آگاهیم که در باره شخصیت حضرت علی (ع) و اندیشه های والای انسانی آن حضرت، کتب و مقاله های زیادی، به زبانهای مختلف در سراسر گیتی چاپ و منتشر شده است، با مطالعه کلمات و بیانات علی (ع) به خوبی این نکته به دست می آید که مسئله عدالت، جایگاه خاص و اهمیت ویژه ای نزد آن حضرت داشته است. این مقوله به حدی مهم است که اگر تمام تلاشها و مجاهدات آن حضرت را در راه تحقق آن بدانیم سخن به گزاف نگفته ایم. بنابر اهمیت موضوع تلاش شده تا در این نوشتار، موضوع مزبور را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و بدانیم که عدالت در حکومت اسلامی و از نگاه حاکم اسلامی از چه جایگاه و اهمیت برخوردار است. علی (ع) عدل و انصاف را بالاترین بی نیازی و عامل رستگاری مردم و محکم ترین پایه می شناسد. آن حضرت در سخن کوتاه می فرماید: عدل بالاترین گشایش در زندگی مردم است و هرکس عدل را بر خود سخت پندارد، جور برای او سخت تر خواهد



بود.<sup>۱</sup> از منظر علی (ع) عدل و عدالت و برپایی آن در جامعه یک تکلیف الهی است و پایه و استا حکومت ها در رعایت عدالت توسط مجریان آنها می باشد. مهمترین موضوع بحث در اینجا چگونگی عدالت فردی و اجتماعی علی (ع) می باشد. علی (ع) هدف از قبولی خلافت را احقاق حق مظلومان می داند، در این باره می فرماید: «به خدا سوگند، بیت المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به صاحبان اصلی آن باز می گردانم. گرچه با آن ازدواج کرده یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است. آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم بر او سخت تر است».<sup>۲</sup> در اندیشه آن حضرت عدالت دارای جایگاهی محوری در تنظیم زندگی فردی و اجتماعی انسانها است، ارزش و اهمیت عدالت از منظر علی (ع) در درجه‌ای از اعتبار است که انگیزه‌ی اصلی حضرت در قبول حکومت هست، که آن حضرت می فرماید: «به خدا سوگند اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهایش می‌کردم... آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای ماده‌ای بی‌ارزش تر است. پس باید محبوب‌ترین امور در نزد تو، در حق میانه‌ترین در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد».<sup>۳</sup> بنابراین این پژوهش‌هایی که در این مقاله صورت گرفته کاوشهایی در زمینه شناخت شخصیت علی(ع)، حکومت آن حضرت، عدالت فردی و اجتماعی و... می باشد.

پرداختن و مطالعه در مورد شخصیت و سیره ای علی (ع) و شناخت عمیق از آن حضرت میتواند الگوی خوبی برای هر انسانی باشد. جرج جرداق نویسنده لبنانی به

۱. خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۳۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۳ (ششقیه).



قول خودش عاشق مرام و انسانیت علی (ع) است و خود را پیروی آن حضرت معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> با تالیف دایره المعارف (الامام علی صوت العدالة الانسانیة) معتقد است که شخصیتی نزدیک به حضرت علی (ع) و روش تفکر وی وجود ندارد.<sup>۲</sup>

اهمیت عدالت در اسلام تا به آنجاست که هیچ قانونی در نظام اسلام نیست، مگر این‌که از عدل سرچشمه گرفته است.<sup>۳</sup> اسلام با تأثیر بر روی اندیشه پیروان خود، منطق نو به پیروان خود ارائه داده و طرز اندیشیدن و تفکر آن‌ها را دگرگون ساخت.<sup>۴</sup> در واقع اسلام با تغییر اصول و مبادی که نقطه اتکا و پایه استنتاج قرار می‌گیرند، تفکرات و استنتاج را تغییر داد. اینکه اسلام طرز تفکر را عوض کرد به این معنی است که ارزش‌ها را بالا و پایین آورد، ارزش‌هایی که در حد صفر بود «مانند تقوا» را در درجه اعلی قرارداد و بهای سنگینی برای آن‌ها تعیین کرد، و ارزش‌های خیلی بالا از قبیل خون و نژاد و غیر آن را پایین آورده تا سرحد صفر رساند. عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق‌العاده یافت.<sup>۵</sup>

سعی ما در این مقاله بر آن است که با تعریف عدالت، جایگاه عدالت در نظام اسلامی و عدالت علی (ع) را پیرامون این موضوع مورد کنکاش قرار دهیم. در این بررسی عمده توجه خود را معطوف دوره حکومت آن حضرت نموده ایم، زیرا نهادی که عهده دار عدالت و جلوگیری از بی‌عدالتی است حکومت است. توجه به این

۱. جرداق جرج سجعان، شگفتیهای نهج البلاغه، ترجمه ی فخرالدین حجازی، انتشارات بعثت، تهران، سال ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴.

۲. جرداق جرج، سجعان، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ترجمه ی سید هادی خسروشاهی، سوره، تهران، سال ۱۳۷۹، چاپ دهم، ج ۱، ص، ۱۵۱.

۳. سبحانی، جعفر، معالم الحکومة الاسلامیة، مکتبة الامام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، انتشارات اسلامی، قم، (بی تا)، چاپ هفتم، ج ۱، صص ۴۱۹-۴۱۸.

۴. محمدی، مژگان، درآمدی بر اندیشه دینی فقهی و عدالت، چاپ اسوه، تهران، سال ۱۳۸۷، چاپ اول، ج ۱، ص ۷۳.

۵. سیری در نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۲۱.

موضوعات می تواند برای همه سیاستمداران در جامعه اسلامی گوش زدی باشد، تا با اقتدا به علی (ع) اسلام را بشناسند، و آن حضرت را الگو و سر مشق زندگی خود قرار دهد. آنچه از سیره حضرت بر می آید، این است که آن حضرت لحظه ای پا را از دایره عدالت فراتر ننهاند.

### ضرورت و اهداف تحقیق

بدون شک و تردید عدالت یکی از مهم ترین ارزشهای انسانی و اسلامی است و از آرزوهای بشر برقراری عدالت و تحقق آن می باشد.<sup>۱</sup> در تاریخ بشر حضرت علی(ع) از جمله کسانی است که در تمام دوران حیات خود در راه تحقق عدالت و برپانمودن یک جامعه عدالت محور از هیچ گونه کوشش و تلاشی فروگذار نکرده است و حتی لحظه ای از این مهم غفلت نورزیده است. در این میان علما و اندیشمندان زیادی درباب عدالت از نگاه علی (ع) و عدالت آن حضرت دیدگاه های جالب و قابل توجهی را مطرح نموده اند و از زوایای مختلف به مسئله نگریسته اند، لذا بررسی و تحلیل دیدگاه در این مورد برای شناخت بیشتر دیدگاه آن حضرت در خصوص عدالت برای ما راهگشا خواهد بود. و ضرورت این بحث با توجه به نیاز مبرم جامعه بشری به عدالت و الگوی مناسب عدالت خواه، بیش از پیش آشکار می شود.

### پیشینه موضوع

بر پایه مطالعه و پژوهش هایی که صورت گرفته در مورد شخصیت، حکومت، اوصاف و... آن حضرت پژوهش های زیادی صورت گرفته و کتابها، پایان نامه ها و مقالات زیادی به تحریر درآمده است اما موضوعی که مشخصا روی عدالت علوی در حکومت اسلامی بحث کرده باشد خیلی کم و نادر است از این رو ضرورت احساس

۱. درآمدی بر اندیشه دینی فقهی و عدالت، ج ۱، ص ۶۸.



می گردد تا موضوع عدالت در اسلام را در قالب کتاب ها و مقالات بطور منظم دست بندی کرده و روی موضوع عدالت اسلامی کار بیشتر صورت گرفته و این موضوع را انعکاس بیشتر داده و به تحلیل آن پرداخت هر چند دیدگاه دانشمندان در باب موضوعات مختلف بگونه جداگانه در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله بحث شده است و عدالت آن حضرت نیز در ضمن مباحث به بحث گرفته شده است. اما در خصوص عدالت علوی در حکومت اسلامی کاری صورت نگرفته است، لذا هدف اصلی این مقاله همین موضوع می باشد.

عدالت



بررسی عدالت علوی در...



۶۵

۱- الامام علی صوت العدالة الانسانیة: جرج جرداق مسیحی، در این کتاب به جوانب متعدد و مهم زندگانی علی (ع) اعم از حکومت داری، سیاست، عدالت، حقوق بشر، اوصاف امام، صداقت و شجاعت، علم امام، و... را مورد بررسی قرار داده است.

۲- امام علی (علیه السلام) و قوم عرب: در این کتاب سخنان جرج جرداق مسیحی به زبان فارسی با محوریت علی (ع) نگاشته شده که توسط استاد سید احمد سجادی به انگلیسی ترجمه شده است.

۳- عدل الهی: استاد شهید مرتضی مطهری، در این کتاب به مساله عدل الهی، جبر و اختیار انسان، عدل در حوزه فقه، حسن و قبح عقلی، عدل در میان متکلمان، عدل در حوزه های اجتماعی و سیاسی و رد پای عدل در قرآن کریم پرداخته است.

۴- شگفتیهای نهج البلاغه: جرج جرداق مسیحی در این اثر خود به عجایب و شگفتیهای شخصیت علی (ع) پرداخته و نهج البلاغه آن حضرت کشف دنیای جدید و کامل ترین کتاب معرفی می کند.

گر چند آثار مذکور که در فوق ذکر گردیده، با محوریت شخصیت و عدالت حضرت علی (ع) نگاشته شده اند؛ ولی اشاره مستقیم به موضوع ما نداشته است، از این جهت لازم است یک تحلیل و بررسی در این خصوص داشته باشیم.

پرسش ها

پرسش اصلی:

عدالت حضرت علی (ع) در حکومت اسلامی چگونه بود؟

پرسش های فرعی

۱- عدالت و حکومت در نزد علی (ع) از چه جایگاه برخوردار است؟

۲- آیا حکومت برای شهرت طلبی بود یا سکوی اجرای عدالت اسلامی؟

فرضیات تحقیق

فرضیه اصلی

همان قسم که برای ما هویدا و آشکار است علی (ع) در امر اجرای عدالت چه در زمان قبل زمامداری و چه در زمان زمامداری خود به هیچ موضوعی جز تامین عدالت اهمیت قایل نبود و عدالت را سر لوحه فعالیت های خود قرار داده و برای تحقق آن در جامعه اسلامی از هیچ کوششی دریغ نرزد.

فرضیات فرعی

۱- حکومت در نزد علی (ع) وسیله ای است برای اجرای عدالت اسلامی و تامین عدالت در سر زمین های اسلامی و آن حضرت در این مورد خیلی جدی و قاطع برخورد می کرد.

۲- علی (ع) لحظه ای عدالت طلبی را رها نکرد و هیچگاه اجازه نداد عدالت را به پای مصلحت قربانی گردد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی و تحلیلی خواهد بود و روش گرد آوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه ای می باشد.

## مبانی نظری تحقیق

### مفهوم عدالت

عدالت از پیچیده‌ترین موضوعاتی است که اندیشه بشری درباره آن به تأمل و تفکر پرداخته است. پیچیدگی نظری عدالت از یک‌سو، و مشکلات زیادی در تحقق عملی آن از سوی دیگر، عدالت را، هم به مفهومی بغرنج تبدیل کرده و هم دغدغه‌ای دائمی و بزرگ برای بشر بوده است. شاید در مورد هیچ موضوعی به اندازه عدالت بحث و بررسی نشده، در اندیشه‌های مکتوب و غیر مکتوب موجود در ادبیات عربی و اسلامی، اولین کسی که به موضوع عدالت نگاه ژرف داشته، علی (ع) است، حضرت هم بر پیچیدگی عدالت و هم بر اهمیت آن واقف است<sup>۱</sup> در توصیف عدالت می‌توان گفت که عدالت یکی از اهداف اصلی ارسال پیامبران است، هم‌چنین در اسلام فرقه‌ای که اهمیت ویژه‌ای بر مسئله عدالت قائل است شیعه امامیه و معتزله می‌باشند. عدالت از نظر شیعه بسیار مهم است و در ردیف مسائل فرعی و اخلاقی نیست، بلکه در کنار توحید، نبوت، معاد و امامت یکی از اصول پنجگانه مذهب شیعه است.<sup>۲</sup> هم‌چنین عدالت زیربنای اصلی تمام تفکرات اسلامی در حوزه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و... است. بسیاری از اختلافات سیاسی و فرقه‌ای در اسلام برخاسته از نگرش‌های متفاوت به مسئله عدالت است. اختلاف و مباحثات عمیق و جدی بر سر مسئله عدل الهی از همان قرن اول هجری منجر به پیدایش دو فرقه عدلیه و غیر عدلیه در میان متکلمان اسلامی شد. عدلیه (شیعه و معتزله) معتقد بودند که نظام خلقت و تکوین جهان بر اساس عدالت است و خالق هستی هیچ‌گونه ظلمی بر خلائقش روا نمی‌دارد، در مقابل عدلیه غیر عدلیه قرار داشتند که تفسیر دیگری از عدالت می‌کردند.<sup>۳</sup>

۱. عدل الهی، ج ۱، ص ۳۸.

۲. درآمدی بر اندیشه دینی فقهی و عدالت، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۴۳.



استاد مطهری پایه و اساس خلقت را عادلانه دانسته چنین می گوید: « خلقت و تکوین عالم از آسمان و زمین، جماد و نبات و... دنیا و آخرت بر موازین عدالت و موافق عدالت است در خلقت و آفرینش به هیچ موجودی ظلم نمی شود.<sup>۱</sup> حضرت علی (ع) اساس هستی را عادلانه می داند که خداوند آن را بر پایه «حق» آفریده در حقیقت در تفکر علی (ع) «حق» مظهر مفاهیم راستی، پایداری و عدالت است.<sup>۲</sup>

### معنای لغوی عدالت

برای واژه عدالت تعاریف گوناگونی از سوی علما و دانشمندان علم لغت، ارائه گردیده است. که در این جا به چند تعریفی آن می پردازیم: به عقیده خلیل بن احمد متوفای ۱۷۵ هـ ق، در کتاب العین «عدل عبارت است از حکم کردن به حق یا عدل از ریشه عدل به معنای نظیر شی و عدل به معنای عادل و هم چنان عدل به معنای چیزی که مساوی است با چیز دیگر از حیث کیل و وزن آمده است.<sup>۳</sup> ابن درید، محمد بن حسن متوفای ۳۲۱ هـ ق، می گوید: «عدل به معنای فریضه و هم چنان عدل ضد جور و عدل به معنای کیل و وزن می باشد.<sup>۴</sup> ازهری محمد بن احمد متوفای ۳۷۰ هـ ق، در معنای لغوی عدل می گوید: «عدل چیزی است که برابری کند شی با جنس غیرش و هم چنان عدل به معنای مثل است نه خودش.<sup>۵</sup> راغب اصفهانی متوفای ۵۰۲ هـ ق، در مفردات الفاظ قرآن کریم می گوید: «عدالت دارای معنای مساوات و برابری است و در مقایسه میان اشیا به کار می رود... پس عدل، تقسیم نمودن به طور مساوی است. راغب بر این

۱. مطهری، مرتضی، مجموع آثار (۲۳)، انتشارات صدرا، قم، سال ۱۳۸۴، چاپ ۱۲، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. «بالعدل قامت السماوات والارض». نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۳. خلیل بن احمد، العین، ترجمه ی مهدی مخزومی، انتشارات دارالهجرة، قم، سال ۱۴۰۹م، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۸.

۴. ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، انتشارات، دارالعلم للملایین، بیروت، سال ۱۹۸۷، چاپ دوم، ج ۲، ص ۶۶۳.

۵. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ناشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۴۲۱، چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۲۳.



عقیده است که لفظ عدالت اقتضای برابری دارد؛ از این رو می‌توان گفت که دادگری در ذات خود برابری را نیز دربرمی‌گیرد و هرجایی که دادگری باشد برابری نیز تحقق می‌یابد.<sup>۱</sup> ابن منظور متوفای ۷۱۱ ق، در تعریف عدل گفته است: «عدل هر آن چیزی است که فطرت انسان حکم به استقامت و درستی آن نماید».<sup>۲</sup> مرتضی زبیدی متوفای ۱۲۰۵ هـ ق، در کتاب «تاج العروس» درباره معنای عدل چنین می‌نگارد: «عدل در لغت به معنای خطا نیز آمده است خلاف معنای واقعی خود مثل «اخطاء الطريق عدل عنه» و عدل به معنای ثقیل هم آمده است».<sup>۳</sup> هم‌چنین ابراهیم انیس متوفای ۱۹۷۸ م، در فرهنگ «المعجم الوسيط» تعاریف گوناگونی از عدل نموده است او می‌گوید: «عدل به معنای انجام دادن کار درست، در حکم خود عدالت به کار بردن، عادلانه حکم کردن، عادل، دادگر، درست انجام دادن، اعتدال، برابری، انصاف، همانند، مثل، نظیر و ... است».<sup>۴</sup> هم‌چنین تعریف عدالت در فرهنگ دهخدا چنین تبیین گردیده است از نظر لغوی «عدل به معنای برابری و مساوات، برابری میان دو چیز».<sup>۵</sup> پس از تعارف فوق چنین استنتاج و معلوم می‌گردد که عدالت در کلام علمای علم لغت هماهنگ با کلام امیرالمؤمنین علی (ع) درباره معنای عدالت است. تبیین عدالت در کلام حضرت چنین است از علی (ع) سوال کردند: عدالت بهتر است یا سخاوت؟ آن حضرت فرمودند: عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و سخاوت آن را از جهتی که دارد

۱. اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، معجم المفردات الفاظ قرآن الکریم، دارالکتاب العربی، انتشارات دارالشمایی، بیروت، ص ۳۳۶.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، سال ۱۳۷۵، چاپ دوم، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳. زبیدی، مرتضی، تاج العروس فی الجواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، سال ۱۴۱۴ م، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. انیس، ابراهیم و همکاران، فرهنگ المعجم الوسيط، ترجمه ی محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۹۲، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۱۲۵۷-۱۲۵۸.

۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۷۷، چاپ دوم، ج ۱۰.

بیرون می‌آورد.<sup>۱</sup> عدالت رهبری همگانی است و سخاوت عارضه‌ای است محدود، پس عدالت شریف‌ترین و بهترین و زیباترین و مقبول‌ترین این دو صفت است.<sup>۲</sup>

## معنای اصطلاحی عدالت

### مفهوم عدالت (Justice)

ردپای این مفهوم را در اندیشه‌های انسانی حداقل بیش از دو هزار سال گذشته در آثار افلاطون و ارسطو می‌توان مشاهده کرد. درحالی‌که در اندیشه‌های الهی و دینی شاید سابقه‌های طولانی‌تر هم بتوان برای آن یافت. عدالت از جمله کلماتی است که در اصطلاح واژه‌شناسی به آن‌ها اسم معنی (Abstractnou) می‌گویند. یعنی، تصویری از آن در ذهن وجود دارد. به این ترتیب می‌توان گفت که عدالت یک مفهوم ذهنی (Subjective) است. مفهوم عدالت در طول تاریخ بشری مفهوم ثابتی نبوده است. به همین علت هم نمی‌توان یک تعریف کلی از عدالت که قابل اطلاق بر همه عرصه‌های زندگی اجتماعی بشر باشد ارائه داد.<sup>۳</sup>

الف) عدالت همانند سایر مفاهیم اخلاقی و متافیزیکی (مابعد الطبیعه) فاقد معنا بوده و مهمل است و تنها بیان‌گر احساسات انسانی است و گاهی نیز برای برانگیختن احساسات استعمال می‌شود مانند ناله و فغان انسان مصیبت‌دیده که فاقد معنا بوده و احساسات انسانی را نمایش می‌دهد.

۱. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، تهران، سال ۱۳۶۸، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۹.  
 ۲. «أَيُّهُمَا أَفْضَلُ الْعَدْلُ أَوْ الْجُودُ» فَقَالَ: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتَيْهَا وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا». ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه امیرالمومنین، ۱۳۸۰، کلمات قصار، شماره ۳۷.

۳. درآمدی بر اندیشه دینی فقهی و عدالت، ج ۱، ص ۶۳.

ب) عدالت لفظی است دارای معنا و مفهوم که حکایت از تمایلات و عواطف خاص می‌کند یعنی تناسبی در بین دسته‌ای از افعال با خواسته‌های انسان وجود دارد که موجب می‌شود آن افعال را عادلانه بنامیم طبق این دیدگاه موضوع عدالت فعل یا اشیاء خارجی نخواهد بود بلکه موضوع آن نفس حالات و کیفیات نفسانی متکلم می‌باشد.

ج. عدالت یک صفت عینی خارجی است و دارای ما به ازاء خارجی است، درحالی‌که ما به ازاء عدالت دیدنی و شنیدنی نیست، بلکه تعقل کردنی است و بواسطهٔ عقل می‌توان آن را درک نمود. پس عدالت خصوصیتی را به اشیاء یا افعال نسبت می‌دهد که هیچ صفت دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود.

د) مفهوم عدالت دارای مصداق خارجی نیست و فقط موصوف خارجی دارد؛ یعنی عقل صرف نظر از رابطه‌ای که اشیاء یا شخص مدرک و تمایلات او دارد به کندوکاو و مقایسه اشیاء با یکدیگر می‌پردازد.<sup>۱</sup>

عدل در اصطلاح معانی مختلفی دارد «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی» «به تساوی تقسیم کردن» «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش و اگر بد است کیفر داده شود».<sup>۲</sup> و هم چنین برخی عدالت را چنین تعریف می‌کنند: عدالت در برابر ظلم به معنای رعایت انصاف و رساندن حقوق کسانی است که استحقاق آن را دارند. یا عدالت در برابر عصیان و فسق به معنای پرهیز از گناه است، به تعبیر دیگر رعایت تقوای الهی در ابعاد گوناگون، عدالت به معنای جود، ملکه و نیرویی است که انسان را از عصیان

۱. علی‌خانی، علی‌اکبر و همکاران، درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و

اجتماعی، سال ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۹۷.

۲. همان، ص ۹۸.

بازدارد، یا عدالت در روایات به معنای پرهیز از دروغ گفتن می‌باشد.<sup>۱</sup> عدالت رعایت تناسب هر چیز است و در جهان آفرینش، اعطای هر چه را که فراخور حال آن است به او دادن و چون جهان آفرینش دارای اصالت است، عدالت که وصفی از اوصاف آن است نیز دارای اصالت است.<sup>۲</sup>

مولوی جلال‌الدین محمد بلخی در تعریف عدل بیان می‌کند:

عدل چه بود وضع اندر موضعش      ظلم چه بود وضع در ناموضعش

نیست باطل هرچه یزدان آفرید      از غضب و ز حلم و ز نضج و مکید

خیر مطلق نیست زینهار هیچ چیز      شر مطلق نیست زین‌ها هیچ چیز

نفع و زر هریکی از موضع است      علم از این‌رو واجب است و نافع است.<sup>۳</sup>

معنای کلی عدالت همان تناسب و شایستگی است که توضیح داده شد، ولی این تناسب و شایستگی در صفات انسان، تعادل میان آن‌ها و پرهیز از افراط و تفریط و میانه‌روی و صفت عدالت را در انسان ایجاد می‌کند. رعایت حقوق افراد و حق مناسب هر کس را به او دادن و او را در جای خود قرار دادن، عدالت است و بر همین اساس، عدالت اقتصادی، اجتماعی و فردی است که هرگاه معنای کلی عدالت را بر افراد و مصادیق خارجی تطبیق کنیم، در هر مصداق واردی، معنای ویژه‌ای به خود می‌گیرد، اما

۱. یعقوبی، احمد حسین، نظریه عدالت صحابه، ترجمه صاحبی، انتشارات واژه، (بی جا) سال ۱۳۷۲، چاپ اول، ص

۱۱.

۲. درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، ج ۱، ص ۹۹.

۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی و معنوی، انتشارات دوستان، تهران، سال ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۸۶.



در کلی معنا تفاوتی ندارند.<sup>۱</sup> اینک به طور خلاصه می‌پردازیم به دیدگاه‌ها و نظریات متکلمان و علمای بزرگ اسلام درباره مفهوم عدالت و جایگاه عدالت در جامعه بشری. در مبسوط از شیخ طوسی نقل شده است که می‌نویسد: «آن العدل فی اللغه، آن یکون الانسان متعادلا الاحوال متساوی». <sup>۲</sup> علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» عدالت را چنین تبیین نموده‌اند: «ولی اعطاء کل ای حق من القای حقه، و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له» لذا در تعریف آن می‌گویند: «به هر امری آنچه سزاوار است بدهی، تا همه امور مساوی شود و هر یک در جای خود که مستحق آن است قرار گیرد».<sup>۳</sup>

امام خمینی (ره) درباره معنا و مفهوم عدالت چنین می‌گوید: «عدل در مقابل ظلم و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند».<sup>۴</sup> دکتر شریعتی در بیان مفهوم عدالت می‌گوید: «عدل رعایت استحقاق قانونی هر فرد، در مقابل نقشی است که در اجتماع دارا می باشد به عبارتی اعطای حقوق به اندازه قراردادهای بسته شده».<sup>۵</sup> استاد مطهری چهار برداشت از عدل را بیان می‌کند:

الف) موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه.  
 ب) تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات بین افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق‌های مساوی دارند، مانند: عدل قاضی.

۱. در آمدی بر اندیشه دینی فقهی و عدالت، ج ۱، ص ۶۲.

۲. شیخ طوسی، المبسوط، چاپ المكتبة المرتضویه، ج ۷، ص ۲۱۷.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه ی سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۷۶.

۴. خمینی، روح‌الله، عدل الهی از دیدگاه امام خمینی، موسسه نشر آثار امام، تهران، سال ۱۳۷۸، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۳.

۵. شر یعنی، علی، جامعه‌شناسی ادیان، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، سال ۱۳۵۶، ج ۱، صص ۳۳۲ - ۳۳۱.

ج) رعایت حقوق در افراد، دادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان مشارکت آن‌ها مانند: عدالت اجتماعی.

د: رعایت استحقاق‌ها: این معنی از عدل مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.<sup>۱</sup>

استاد مطهری در باب عدالت در اسلام و عدالت علی (ع) می‌گوید: «کلام اسلامی بیش از هر چیزی به مسئله عدل پرداخت، فقه اسلامی قبل از هر چیزی مسئله عدل برایش مطرح شد و در جهان سیاست اسلامی بیش از هر کلمه‌ای، کلمه عدل به گوش می‌خورد. بعضی عالمان دینی معتقدند هیچ امری در اسلام نیست مگر اینکه هدف آن تحقق عدالت در حیات اجتماعی بشر است. در اعتقاد مؤمنان نیز، عدالت هم منشا احکام دینی است، هم مقتضای آن‌ها و حکمی که عادلانه نباشد، دینی نیست، شهید مطهری از واژه عدالت و ظلم که درباره انسان بکار می‌رود، چنین ترسیمی ارائه داده است: «ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سوئی ندارد به حقوق آن‌ها تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی‌گردد، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرفدار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال «یعنی عدالت» می‌دانیم و روش او را قابل «تحسین» می‌شماریم و خود او را «عادل» می‌دانیم، در مقابل، فردی را که نسبت به حقوق دیگران تجاوز می‌کند، در حوزه قدرت و اداره خود میان افراد تبعیض قائل می‌شود، طرفدار ستمگران و ستم‌کشان «بی‌تفاوت» است، چنین کسی را دارای نوعی نقص به نام «ظلم» و ستمگری می‌دانیم و خود او را «ظالم» می‌خوانیم و روش او را لایق «تقبیح» می‌شماریم.<sup>۲</sup> به نظر استاد مطهری هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا

۱. عدل الهی، همان، ج ۱، ص ۴۹.

۲. عدل الهی، همان، ج ۱، ص ۳۸.

کند، آن وقت است که «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». مصداق یافته و نشانه‌های عدالت ظاهر می‌گردد».<sup>۱</sup>

برخی از اندیشمندان معتقدند: عدالت اعتباری است و با قرارداد اجتماعی و عقلایی پدید می‌آید و برخی نیز بر این باورند که عدالت مسئله‌ای اخلاقی است نه طبیعی و نهادی اجتماعی است که باید وضع شود، زمانی که نهادهای اجتماعی امکانات و توانمندی‌های خود را برحسب قواعد عادلانه توزیع کنند عدالت برقرار می‌شود، مثلاً عدالت سیاسی یعنی این که نهادهای سیاسی امکانات یا مناصب را برحسب قواعد عادلانه توزیع کنند. بنابراین هیچ رابطه منطقی قانع‌کننده میان طبیعت و عدالت وجود ندارد و می‌توان عدالت را از اصولی که ساخته و پرداخته عقل انسان است استنتاج کرد.<sup>۲</sup> «معنای عدالت در بین اندیشمندان مسلمان: می‌توان ادعا کرد که عدالت تقریباً در همه آثار اسلامی جایگاه خود را حفظ کرده است. این امر نشان دهنده اهمیت عدالت در تفکر اسلامی می‌باشد. عدل یک اصل دینی است و برای رسیدن به معنای آن از نگاه دین، باید کاربردهای آن در متون دینی بررسی شود.

هم چنان درباره مفهوم و جایگاه عدالت دیدگاه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان و متفکران غربی مطرح گردیده است. افلاطون در مورد عدالت می‌گوید: «به نظر او، عدالت آرمانی است که تنها تربیت‌یافتگان دامن فلسفه به آن دسترسی دارند و به یاری تجربه و حس نمی‌توان به آن رسید. عدالت اجتماعی در صورتی برقرار می‌شود که هرکس به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد، و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد. حکومت، شایسته دانایان و خردمندان و حکیمان است و عدل آن است که اینان بر موضع خود قرار گیرند و به جای پول و زور، خرد بر جامعه حکومت داشته

۱. همان، ص ۳۹.

۲. درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، ج ۱، ص ۹۱.

باشد. عدالت مادر همه فضایل اخلاقی است.<sup>۱</sup> برتراند راسل، در تعریف عدالت این گونه می گوید: «عدالت عبارت از هر چیزی است که اکثریت مردم آن را عادلانه بدانند، یا نظامی است که آنچه را که به تصدیق عموم، زمینه‌هایی برای نارضایتی مردم فراهم می‌کند به حداقل برساند».<sup>۲</sup>

از دیدگاه ارسطو، عدالت دارای دو معنی خاص و عام است: «عدالت به معنی عام شامل تمام فضایل است. زیرا هرکس به کار ناشایسته‌ای دست زند ستم کرده است. سعادت واقعی از آن کسی است که بافضیلت باشد و از دستوره‌های عقل اطاعت کند. فضیلت انسان دو آفت بزرگ دارد افراط و تفریط، که بایستی از هر دو پرهیز کرد. میانه‌روی و اعتدال، میزان تشخیص رذایل از فضایل است».<sup>۳</sup> در نظر ارسطو، انسان، به حکم طبیعت، نه خواهان فضیلت و کمال است نه گریزان از آن، فطرت انسان بسیط است و فضیلت و عدالت، اکتسابی، منتها طبیعت او به گونه‌ای است که می‌تواند خود را با آنچه کسب کرده سازگار کند و با خو کردن به آن کمال دست یابد. (اعطای حق به سزاوار آن)».<sup>۴</sup> علی (ع) عدالت را در حوزه‌های مختلف به کار برده است. در یک نگاه کلی می‌توان عدالت را به سه قسم تقسیم کرد. که هر کدام به نوبه خود شامل چند بخش دیگر می‌شود.

**الف) عدالت اجتماعی:** استاد مطهری در تعریف و مقتضای عدالت چنین می‌فرماید: «معنی عدالت این نیست که همه مردم از هر نظر در یک سطح و در یک حد و در یک مرتبه و درجه باشند، جامعه خود به خود مقامات و درجات دارد و در این

۱. افلاطون، دوره آثار، ترجمه ی محمدحسین، لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، سال ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۴۹.

۲. متفکران یونان، ترجمه ی محمدحسین لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، سال ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۴۵.

۳. ارسطو، سیاست، ترجمه ی حمد عنایت، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.



جهت پیکر است. وقتی مقامات و درجات دارد، باید تقسیم بندی و درجه بندی بشود، مقتضای عدالت این است که تفاوت‌های که خواه ناخواه در اجتماع هست تابع استعداد ها و لیاقتها باشد، مقتضای عدالت این است که در مسابقات قهرمانی، استعداد و لیاقت و هنرنمایی ملاک تقدم و تاخر قرار گیرد، مقتضای عدالت مساوات است در شرایط حقوقی مساوی نه در شرایط نامساوی و عدالت آن است که هر ذی حقی به حقیش برسد.<sup>۱</sup> هم چنین ملا هادی سبزواری عدالت اجتماعی را چنین تعریف می کند: «عدالت اجتماعی یعنی قدر و منزلت هر کسی را شناختن و با وضع مناسب و خوب با همه رفتار کردن یا همان «اعطاء کل ذی حق حقه».<sup>۲</sup> عدالت به مفهوم اجتماعی آن در قرآن کریم هدف بعثت انبیا معرفی شده است «لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط».<sup>۳</sup> عدالت اجتماعی بیشتر به روابط افراد جامعه با همدیگر مربوط می گردد. و عدالت اجتماعی تمام افراد یک جامعه را شامل می شود. و این عدالت اجتماعی شامل چند صنف دیگر می گردد مانند: مساوات در حق حیات، مساوات در آزادی و مساوات در برابر قانون از مصادیق مهم عدالت اجتماعی است. مهدی بابا پور عدالت را چنین تبیین می کند: «همچنین عدالت اجتماعی به معنای وسیع آن که شامل رعایت همه حقوق در همه امور اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هست، درحقیقت بامعنای لغوی عدالت انطباق دارد؛ زیرا در همه این موارد تحقق عدالت منوط به رعایت استحقاق‌ها و اعطای حقوق افراد و اجتماع در ابعاد یادشده است».<sup>۴</sup> به طور عموم می توان گفت که هدف از عدالت اجتماعی تأمین ابعاد مختلف

۱. بیست گفتار، ج ۱، ص ۹۶.

۲. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح الاسماء الحسنی، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، تهران، ۱۳۷۵،

چ ۲، ج ۱، ص ۵۴.

۳. حدید، ۵۷.

۴. بابا پور، محمد مهدی، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ناشر آل صمد، (بی جا) سال ۱۳۸۱، چاپ ۴، ج ۱، ص

مادی و معنوی نیازمندی های انسان در سیر تکامل او تا رسیدن به آرمانها و سیر و سلوک ربانی است.<sup>۱</sup> اهمیت عدالت اجتماعی در اسلام بدین منظور است که عدالت اجتماعی بدست خود مردم است یعنی اسلام می خواهد مردم را به درجه ای از کمال برساند که خود فرد مسئول اعمال خود و دیگران باشد که این حد ایده آل اجرای عدالت اجتماعی است که در نهایت حکومت و دولت مسئول اصلی اجرای عدالت اجتماعی می باشد.<sup>۲</sup> نمونه ای از عدالت اجتماعی را می توان در رفتار علی (ع) مشاهده نمود، آن حضرت در روز دوم حکومت خود چنین می فرماید: «مال از آن خداوند است و بین شما به تساوی تقسیم می شود هیچ کس در این تقسیم بر دیگران برتری ندارد و برای متقین در روز قیامت بهترین اجر و ثواب خواهد بود. خداوند دنیا را اجر و ثواب متقین قرار نداد».<sup>۳</sup>

### ب) عدالت اقتصادی

همان گونه که معلوم است عدالت اقتصادی بیشتر با امور چون کار، تجارت و سرمایه سروکار داشته و در حکومت اسلامی مصداق خارجی عدالت اقتصادی را می توان بر خورداری و سهم مساوی داشتن همه از بیت المال عنوان نمود. عدالت اقتصادی به منظور از بین بردن فقر مطلق و ایجاد توازن و تعادل بین اقشار اجتماعی برقرار می گردد.<sup>۴</sup> در جامعه که عدالت اقتصادی تامین نباشد، رابطه محسوس میان تلاش افراد و

۱. موسوی، سید جمال‌الدین، عدالت اجتماعی در اسلام، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰، چاول، ص ۲۲۹.

۲. مزینان محمد زاده، اسماعیل و همکاران، مولفه های اقتصادی اجرای عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام، استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق، تهران، فصل نامه های حقوقی، سال اول، شماره ۲، سال ۱۳۹۱.

۳. ابی الحدید، ابی حامد عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۷.

۴. خاندوزی، سید احسان، واقع گرایی نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۷، سال ۱۳۸۴.



میزان درآمد و رفاه وجود نخواهد داشت. اما وقتی که عدالت اقتصادی برقرار باشد، عامل عمده تعیین کننده درآمد و رفاه و تلاش صادقانه افراد خواهد بود و موقعیت ها و فرصت های یکسان در اختیار همه قرار خواهد گرفت. تا افراد بر حسب تلاش خود در آمد و رفا داشته باشند.<sup>۱</sup> علی (ع) توجه خاصی در این زمینه از خود نشان داده و اقدامات عجیبی آن حضرت در این مورد شاهد مدعای ماست. برخورد جدی آن حضرت با بیت المال مسلمین، بازگرداندن اموال تاراج شده، نظارت جدی از امور اقتصادی و... چنانکه آن حضرت می فرماید: «مسلمانان بدانند که امتیاز معنوی نزد خداست و مسلمانان از نظر مادی تفاوتی ندارند. همگی بندگان خدا است و دارایی ها از آن خداست و میان شما به صورت مساوی تقسیم خواهد شد».<sup>۲</sup> زیرا در عدالت گشایش است برای همه قشر جامعه و آن کس که عدالت برای او تنگ باشد ظلم و جور برای او تنگ تر است».<sup>۳</sup>

### ج) عدالت سیاسی

آن گونه که از نامش معلوم است عدالت سیاسی در حوزه سیاست نمود می یابد، و عدالت سیاسی شامل حقوق متقابلی حاکم و رعیت بر یکدیگر است. عدالت سیاسی ارزشی است که با فراگیر شدن آن، امور جامعه در پیوند با قدرت، به تناسب در جای خود، قرار می گیرد. با عدالت سیاسی، بیستر «انتخاب شهروندان» و «محدودیت قدرت» فراهم و مسیر جامعه برای رسیدن به «حق» گشوده می شود.<sup>۴</sup> عدالت سیاسی، بخشی از

۱. صدی، حامد، معیار های عدالت اقتصادی، استخراج و مصرف کارا و عادلانه منابع پایان پذیر. دانشجوی دکترا علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبای، فصل نامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۱.

۲. همان،

۳. «والله او وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لر ددته فان فی العدل سعه و من ضاق علیه العدل فالجور علیه اضیق». شرح نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، ج ۱، ص ۲۷۶.

نظام عام عدالتی است که بر سراسر جهان حاکم است. در نظام سیاسی اسلام نظام آفرینش نظام مبتنی بر عدل است. در صدر اسلام، سیاست به معنی مملکت داری، جامعه داری و جهان داری، همان واژه عدالت بود. عدالت، مدیریت امت اسلامی را با مساوات و برابری به معنی «اعطاء کل ذی حق حقه» رساندن حق به حق دار، نشان می دهد. بنابراین سیاست به عنوان اداره یک نظام، همیشه با مفهوم عدالت آمیخته است.<sup>۱</sup> در دیدگاه علی (ع) بزرگترین حقوقی که خداوند ادای آن را فرض کرده است حقوق سیاسی است.<sup>۲</sup> بحث عدالت در اندیشه سیاسی علی (ع) موضوع بسیار وسیع و عمیقی است. در نگاه آن حضرت عدالت هسته اصلی و سر چشمه همه خوبی هاست. «العدل رأس الايمان و جماع الاحسان».<sup>۳</sup>

### حکومت حضرت علی (ع)

در بینش و اعتقاد اسلام اصل حکومت از آن خداوند است و خداوند حاکم جهان است چنانچه که قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ».<sup>۴</sup> فرمانروائی و فرمان جز از خدا نیست، خداوند حکومت خویش را به پیامبران و امامان راستین و شایسته تفویض می کند و هرکس دارای این شایستگی نیست که خلیفه خدا در روی زمین باشد، این کار از جز بواسطه افراد خاص که فرمان خداوند را در متن اجتماع اجرا کنند، امکان پذیر نخواهد بود. پس معلوم است که این کار توسط صالحان و برگزیدگان باید در عمل اجرا قرار گیرد. آنچه از متون دینی بر می آید این است که حق حاکمیت برای مردم از سوی خدای متعال به رسمیت شناخته شده است و خدای رحمان حق تعیین سر نوشت

۱. همان، ص ۱۰۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم. ترجمه ی محمد علی انصاری، انتشارات آرمان، تهران، سال

۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰.

۴. انعام، ۵۷.





سیاسی مردمان را به آنان واگذاشته و تحقق حکومت از آن مردم است و خداوند در این جهت مردمان را با شناختهای فطری و ملاک های عقلی و رهنمودهای دینی هدایت کرده است، تا مردمان با آزادی و اختیار، و از سر بینایی و دانایی به صالحان و شایستگان روی کنند، و با اقبال به حق، حکومت را تحقق بخشند که پاسدار حرمت و حقوق آنان باشد، و عدالت و رفاهت و امنیت را بر پا نماید.<sup>۱</sup>

حکومت یکی از اساسی ترین بنیاد های اجتماعی است، که مورد توجه خاص اسلام می باشد، و حکومت اسلامی هم بر مبنای توحید بنیانگزاری شده و از این رو قوام و استحکام استوار و جاودانه ای یافته است.<sup>۲</sup> هدف علی (ع) از به دست گرفتن حکومت، اقامه عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی همان است که قرآن از آن به قسط تعبیر کرده است، قسط دارای مفهومی محدودتر از عدالت مطلق است، زیرا عدالت به مفهوم عامش حوزه های فردی، اجتماعی، عقیدتی، اخلاقی و... را دربرمی گیرد، اما قسط تنها ناظر به عدالت در بستر اجتماع است.<sup>۳</sup> قرآن کریم عدالت اجتماعی را یکی از اهداف بعثت پیامبران بر شمرده است، «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن ها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.<sup>۴</sup> بر این اساس است که می گوئیم اقامه قسط و عدل در میان مردم طبق بیان قرآن کریم هدف بعثت انبیا بوده است و این هدف بزرگ، تنها با قدرت و

۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت: (حکومت در نهج البلاغه)، اندیشه جوان، تهران، سال ۱۳۷۷، چاپ اول

ص ۶۲.

۲. شگفتیهای نهج البلاغه، ص ۴۸.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. حدید، ۲۵.

حکومت به دست آمدنی است.<sup>۱</sup> در همین راستا حکومت از نگاه علی (ع) به خاطر ایجاد زمینه لازم برای اجرای قسط و عدالت اجتماعی ارزش پیدا می‌کند، آن حضرت در آنجا که خطاب به ابن عباس حکومت را از نعلین خود پست‌تر معرفی می‌کند، آن را از آن جهت که بتواند حقی را به پا داشته و مانع باطلی شود با ارزش می‌شناسد: «سوگند به خدا این نعلین از فرمانروایی شما نزد من محبوب‌تر است مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم».<sup>۲</sup>

حکومت از نظر علی (ع) حقی نبود که خداوند آن را به یکی از افراد بشر ببخشد و تا روزی که او و نزدیکان و متنفذان بخواهند همچنان در آن مقام باقی بمانند، همان‌طوری که بعدها در دوران سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس چنین شد، همچنین در اروپا در قرون وسطی چنین اتفاق افتاد، در آن دوران رئیس حکومت یا فرمانروا را «سایه خدا بر زمین» معرفی می‌کردند و می‌گفتند که اراده و فرمان او، اراده و فرمان خالق هستی است، ولی حکومت در نگاه علی (ع) حق توده مردم است.<sup>۳</sup> چنان که حضرت می‌فرماید: «يَدَ اللّٰهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» با توده مردم باشید، زیرا که دست خدا همراه جماعت است.<sup>۴</sup> دلیلی که علی (ع) را وادار به قبولی بیعت آنان کرد این بود که حضرت علی (ع) می‌دید عدالت اجتماعی در خطر است و دستان متنفذان و فرمانداران در جان و مال مردم دراز است و اشراف و ثروتمندان برای گرفتن دارایی‌های بینوایان و غارت اموالشان دست‌به‌دست هم داده بودند، با چنین وضع می‌بایست که آن حضرت اقدام به

۱. حکیمی، محمدرضا، الحیات، انتشارات دائرة الطباعة، تهران، سال ۱۳۶۰، چاپ سوم، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِبَدْيِ قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ (عليه السلام) وَاللَّهِ لِيهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِثْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعُ بَاطِلًا. پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، ص ۲۲۳، خطبه: ۳۳.

۳. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه: ۱۲۷.



اصلاح نمایند. <sup>۱</sup> آن حضرت (ع) می‌فرماید: «تأسف و ناراحتی من از این است که زمام امور این مردم را بی‌خردان و بدکاران در دست بیگیرند و آنگاه مال خدا را در بین خودشان دست‌به‌دست بگردانند و بندگان خدا را غلامان و نیکان را دشمنان و بدکرداران را یاورانشان قرار دهند». <sup>۲</sup> حکومت از نگاه علی (ع) دری نیست که حاکم آن را بر روی بیت‌المال بگشاید و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را میان قوم و خویش و نزدیکان و یاران تقسیم نماید، بلکه حکومت دری است که حاکم آن را برای برپایی عدالت میان مردم می‌گشاید که مساوات را در بهترین شکل ممکن، بین مردم بر پا دارد، هرکسی را به اندازه کوشش و کارش پاداش دهد و از استعمار جلوگیری کند، همیشه و در همه حال حق و عدالت را در نظر داشته باشد، اگرچه این امر به کشته شدن حاکم به دست تبهکاران منتهی گردد. <sup>۳</sup> در این جا لازم است برخی ویژگیهای حکومت آن حضرت به صورت فشرده و اجمالی اشاره نمایم.

### روش عدالت خواهانه حکومت علی (ع)

نباید فراموش کرد که علی (ع) حکومت را وسیله‌ای برای دستیابی به هدف می‌بیند. و روش و برنامه سیاسی حکومتی خویش را برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی و حمایت از مظلوم و مقابله با ظالم و ... می‌داند. <sup>۴</sup> که این مورد خود در حکومت علی (ع) معروف و مشهود است، آن حضرت بر فهم درست از حکومت و مدیریت سخت تأکید می‌کرد و تلاش می‌نمود که مسئولان و کارگزاران حکومتش با دریافتی درست از مسئولیت و کارگزاری بدین امر مهم یعنی برقراری عدالت اهتمام

۱. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، ج ۱، صص ۲۵-۲۶.

۳. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴. درخشه، جلال، مواضع سیاسی حضرت علی در قبال مخالفین، چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۰، چاپ چهارم،

ج ۱، ص ۱۰۶.

ورزند.<sup>۱</sup> روش مخصوصی که علی (ع) در سیاست و اداره امر خلافت به کار می برد، و چون آن روش و آن سیاست برای غالب افراد که خود را اهل تدبیر و سیاست می دانستند غیرقابل هضم بود لهذا مکرر در اطراف این مطلب توضیحاتی داد و از آن دفاع نمود.<sup>۲</sup> علی (ع) در گزینش افراد به ارزش های وجودی آنها نظر می کرد نه به شهرت، عنوان، القاب و بیعت و حمایت آنها از آن حضرت. به باور استاد مطهری علی (ع) به هیچ وجه حاضر نبود نه خودش و نه کس دیگر از بستگانش و یارانش از عنوان خلافت سو استفاده کنند، خودش اگر به بازار می رفت که چیزی بخرد کوشش می کرد کسی را پیدا کند که او را نشناسد که او خلیفه امیرالمؤمنین است، برای آنکه مبادا ملاحظه او را بکند و بین او و دیگران فرق بگذارد، همین قدر هم حاضر نبود از عنوان خودش استفاده کند.<sup>۳</sup> در مقام روش حکومت علی (ع) همین بس که در زمان خلافت آن حضرت که خود حاکم مطلق مسلمین است به عنوان یک فرد عادی رفتار می کند و هیچ گاه از مقام و موقف حکومتی استفاده نمی کند، که این موضوع خود رفتار و روش عدالت طلبانه آن حضرت را در تمام امور نشان می دهد، رفتار آن حضرت به عنوان یک فرد عادی در حالیکه امیر مسلمین است نشان دهنده چه می تواند باشد؟ جز عدالت، در حکومت علوی سهم همه اقشار و ملل باهم برابری و حکومت از توده مردم است و این بود که آن حضرت سخت در مقابل افرادی زورگو و افراد که چشم به بیت المال داشت و... سخت در سبزه بود و هرگز اجازه نداد تا هیچ کسی در روش حکومتی آن حضرت مداخله نماید.

۱. حکومت حکمت، ص ۴۴.

۲. حکمتها و اندرزها، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. بیست گفتار، ص ۲۸.

## ویژگی های حکومت علوی

از جنبه های بارز در حکومت علی(ع) برابری همگان در برابر قانون و لزوم استفاده و بهره مندی متساوی همگان از سرمایه های حکومتی است. در نظام عدل علوی هیچ یک از مسئولین عالی رتبه حق ندارند که برای خود امتیازات ویژه قایل شوند. شیوه عدل آن حضرت در ابتدای حکومتش همگان را متعجب ساخت، چون تمام اموال و ثروت های بزرگی بنا به هر دلیل حیف و میل شده بود به طور کلی مصادره کرد. این یکی از مهم ترین و صریح ترین روش های عدالت خواهانه آن حضرت بود که به مذاق خلیهها خوش آیند نبود. زیرا با منافع و ثروت های بادآورده آنها کاملاً در تضاد بود. بر این اساس بود که آن حضرت در دومین روز حکومت خود و در اولین سخنرانی، از تساوی حقوق سخن می گویند و مهاجرین و انصار را با مسلمانان متاخر و حتی تازه مسلمانان در حقوق و حدود برابر دانسته. چنین می فرماید: «مال از آن خداوند است و بین شما به تساوی تقسیم می شود هیچ کس در این تقسیم بر دیگران برتری ندارد و برای متقین در روز قیامت بهترین اجر و ثواب خواهد بود و...»<sup>۱</sup> از منظر و دیدگاه علی(ع) غلام سیاه حبشی با فرزند دلبندهش یکسان بود و باید از مزایایی یکسان در اجتماع برخوردار می شدند، چون هدف آن حضرت ریشه کن نمودن فساد، تبعیض طبقاتی و تحقق عدالت در جامعه بود، برای همین، از ظلم و ستم دوری می جست و برای فرماندارانش اصول اخلاقی، راهکارهای حکومت داری و عدالت پروری را یادآور می شد، تا مبادا در حکومت آن حضرت حقی پایمال گردد و مظلومی محروم شود.<sup>۲</sup> علی(ع) در نامه به مالک، به او سفارش می کند: مقداری از وقت خود را در اختیار نیازمندان، ضعیفان و محرومان قرار بده و درهای «دارالاماره» را باز بگذار، تا مردم آزادانه و بدون موانع نزد تو بیایند و مشکلات خود را با تو در میان

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۲۷.

۲. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۳۶۱.



بگذارند تا خود شخصاً به کارها و گرفتاری‌های ایشان رسیدگی نمایی.<sup>۱</sup> پایه و اساس حکومت علی (ع) عدالت و مساوات تشکیل می‌داد، از همین خاطر هیچ مانع نتوانست که مانع اجرای عدالت آن حضرت در طول تاریخ گردد، محاسبه که آن حضرت داشت هم خود ایشان را شامل میشد و هم عموم مردم را این طور نبود که آن حضرت اعمال و رفتار خود را محاسبه و سنجش نکند، با ظالمان و ستمگران سخت مبارزه می‌کرد و همیشه یار و یاور ستم دیدگان و مظلومان بود، چنان که می‌فرماید: «ناتوان ستمدیده در نظر من، عزیز است تا حقیقت را بگیرم و زورمند ستمگر نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم. ما در برابر فرمان خدا راضی هستیم و در مقابل امر او تسلیم می‌باشیم».<sup>۲</sup> علی (ع) می‌فرماید: «خدایا تو می‌دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم نه به خاطر به دست آوردن سلطنت و مقام بود، و نه برای نیل به متاع پست دنیا، بلکه به خاطر این بود، که نشانه‌های محوشده دینت را بازگردانیم و بر پا سازیم و اصلاح را در شهرهای تو آشکار کنیم، تا بندگان ستمدیده‌ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند، و حدود و قوانین تعطیل شده ات اقامه و اجرا شود. خداوند! من نخستین کسی بودم که به سوی تو بازگشتم، و دعوت تو را شنیدم و اجابت کردم، هیچ‌کس جز رسول خدا (ص) پیش از من (به درگاه تو) نماز نخواند».<sup>۳</sup>

با همه مشکلات و وضع نا به سامان آن زمان علی (ع) با آن هم زمام امور مسلمین را بدست گرفت و قاطعانه با روش سیاسی خود وارد عمل عدالت طلبانه گردید. اساس حکومت علی (ع) خدامحوری بود، در گفتار، رفتار و کردارش به خدا

۱. پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. «الذَّلِيلُ عِنْدِي سَعَزِيْرٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقُّ لَهٗ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيْفٌ حَتَّىٰ آخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ». نهج البلاغه، خطبه: ۳۷.

۳. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا تِيْمَانَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَطْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِكَّا رَسُوْلُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِالصَّلَاةِ». پیام امام امیرالمؤمنین، ج ۵، ص ۴۱۹.

می‌اندیشید و حکومت را وسیله می‌پنداشت نه هدف، علی (ع) می‌فرماید: «سه ویژگی است که در هر پیشوایی وجود داشته باشد می‌توان قبول کرد که به امانت خود وفادار مانده است. در حکمش عدالت روا دارد، از مردم خود را پنهان نکند و قوانین الهی را در باره اشخاص دور و نزدیک یکسان برپا دارد.»<sup>۱</sup>

### مشکلات حکومتی علی (ع)

علی (ع) به‌عنوان انسان کامل و شاگرد پیامبر اسلام (ص) خود آشنا به تمام مسائل سیاسی و حکومتی چه در زمان خود و چه در زمان پیامبر (ص) بود.<sup>۲</sup> این که آن حضرت (ع) حکومت را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف یعنی برقراری عدالت در جامعه می‌داند که در حکومت اسلامی باید همه استحقاق‌ها رعایت گردد و کسی را بر کسی برتری نمی‌داد، و آن حضرت حکومت را از لنگه‌کفش خود پست‌تر معرفی می‌کند مگر اینکه در آن عدالت اجتماعی را برقرار کند، در همین راستا حکومت از نگاه علی (ع) به خاطر ایجاد زمینه لازم برای اجرای قسط و عدالت اجتماعی ارزش پیدا می‌کند، مفهوم درست و دقیق حکومت در اندیشه آن حضرت مفهوم انسان دوستانه، مهرورزانه و حکومت خدمتگزارانه است نه مفهومی سلطه‌گرانه و درنده‌خویی و خودکامگی.<sup>۳</sup>

دوره خلافت کوتاه علی (ع) پر از فتنه و آشوب است، تخم‌های فتنه از سال‌های پیش کاشته شده بود.<sup>۴</sup> زمانی که آن حضرت (ع) حکومت را در دست گرفت با

۱. المتقی الهندی، علاء الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۶۵.

۲. مجموعه آثار (۲۳)، ص ۹۷.

۳. حکومت حکمت، ص ۴۹.

۴. مجموعه آثار (۲۳)، ص ۱۱۳.



مشکلات عدیده‌ای روبرو گردید ولی حضرت هیچ‌گاه در برابر مشکلات و توطئه‌های دشمنان قد خم نکرد و به راهش ادامه داد، از جمله مشکلات کشته شدن حضرت عثمان بود و علی (ع) وارث خلافتی می‌شد که خلیفه قبل او را انقلابیون کشته‌اند، و حتی اجازه دفن او را نمی‌دهند.<sup>۱</sup> هم‌چنان مشکل دیگری وجود مخالفان در لباس دوست یا در لباس اسلام بود، به باور استاد مطهری «تفاوت مخالفان علی (ع) با مخالفان پیامبر (ص) در این بود که مخالفان پیامبر عده‌ای بودند کافر و بت‌پرست و در زیر شعار بت‌پرستی با پیامبر مبارزه می‌کردند، منکر خدا و توحید بودند، اما علی (ع) با یک طبقه دانای بی‌دین مواجه بود که در لباس اسلام ولی به‌دوراز اسلام که شعارهایشان شعارهای اسلامی است و هدفشان بر ضد اسلام».<sup>۲</sup> هم‌چنین مشکل دیگر در حکومت آن حضرت (ع) انعطاف‌ناپذیری در اجرای عدالت بود که مربوط به روش خود حضرت بود آنجا که می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ». <sup>۳</sup> از من تقاضا می‌کنید که پیروزی و موفقیت در سیاست را به قیمت ستمگری و پایمال کردن حق مردم ضعیف به دست آورم. هم‌چنان مشکل دیگری که آن حضرت با آن روبرو بود وجود گروهی به نام خوارج بود که راهشان را با علی (ع) جدا کردند، تا وقتی که این گروه قیام مسلحانه نکردند حضرت با آن‌ها مدارا کرد که حتی حقوق آن‌ها را از بیت‌المال قطع نکرد، آزادی این‌ها را محدود نکرد.<sup>۴</sup>

### نقش عدالت در احیای شایسته سالاری

با پرداختن به مطالعه سیره حکومتی علی (ع) این حقیقت به‌خوبی خودش را نشان می‌دهد که کم‌کاری کارگزاران، یکی از آفات حکومت به حساب می‌آید و باعث

۱. سیری در نهج‌البلاغه، ص ۷۶.

۲. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه (س)، انتشارات صدرا، قم، سال ۱۳۶۶، چاپ سوم، ص ۲۹.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه: ۱۲۶.

۴. جاذبه و دافعه امیرالمومنین علی (ع)، ص ۱۴۲.





کم‌رنگی نقش حکومت گردیده و حکومت را به سقوط می‌کشاند، و جامعه و حکومت جز با افراد خدوم و شایسته سامان نمی‌یابد و عدالت و امنیت و رفاه در آن جلوه نمی‌کند و بزرگ‌ترین خیانت‌ها به زمامداران و مردمان ادا نکردن حقوق متقابل است.<sup>۱</sup> قبول نمودن مسئولیت اداره جامعه یکی از بزرگ‌ترین امانات است که باید در آن خیانت صورت نگیرد، و فقط افرادی می‌توانند این مسئولیت بزرگ را به‌درستی انجام دهند که شایستگی انجام این مسئولیت در آن‌ها نمایان باشد.<sup>۲</sup> علی (ع) هیچ‌گاهی درصدد سرپوش گذاشتن و پوشانیدن تخلفات مسئولان حکومتی نبود، و هیچ‌گونه هراسی از مجازات آن‌ها نداشت، بلکه دوام حکومت و جامعه را در اجرای عدالت و مجازات مسئولان گناهکار می‌دانست، همان‌گونه که پیامبر(ص) درباره علی (ع) فرمود: «او در اجرای حکم خدا سخت‌گیر است و اهل مسامحه و سازش نیست».<sup>۳</sup> علی (ع) در عهدنامه مالک نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می‌دهد: «اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش به تو رسید و آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس‌گیر، سپس او را خوار دار و خیانت‌کار بشمار و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن».<sup>۴</sup> علی (ع) می‌خواست که کارگزار نظام اسلامی در همه موارد الگو باشد و اگر کسی در نظام اسلامی خواهان جایگاه حکومتی است، حتی در زندگی شخصی‌اش نیز باید ارزش‌ها را رعایت کند، به یک نمونه از کارگزار آن حضرت اشاره می‌کنیم: قعقاع بن شور فرماندار شهر کسکر از سوی دولت علی (ع) بود، او با زنی ازدواج کرد که مهریه‌اش را برخلاف سنت نبوی (ص) صد هزار درهم قرارداد - که چنین مبلغی گراف

۱. حکومت حکمت، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۵.

۴. پیام امام امیرالمومنین علی (ع)، نهج البلاغه، نامه: ۵۳.

از سوی کارگزار دولتی بسیار شگفت‌آور بود و حیرت و ناراحتی مردمان را به دنبال داشت - قعقاع پس‌ازآنکه فهمید که آن حضرت از کارهای خلافش آگاه شده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت، به سوی شام فرار نمود.<sup>۱</sup>

### اهداف حکومت عدالتخواهانه در نگاه علی (ع)

حکومت در اندیشه و بینش سیاسی علی (ع) وسیله‌ای است برای دستیابی به اهدافی عالی و تحقق آن اهداف یعنی عدالت، امنیت، رفاه و ...

#### الف) عدالت

علی (ع) حکومت را برای تحقق عدالت پذیرفت و مقصد آن حضرت از قبولی خلافت هم برپایه عدالت اجتماعی بود، چنان که آن حضرت فرمود: «و اگر خداوند از عالمان پیمانی سخت نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و قرار نگیرند، رشته حکومت را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم، چون گذشته خود را به کناری می‌کشیدم».<sup>۲</sup> علی (ع) هدف اساسی حکومت را برپایی عدالت می‌دانست و هر برنامه‌ای را با جهت‌گیری عدالت‌خواهانه می‌خواست، ایشان عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی را برتر از هر خدمت اجتماعی می‌دانست و معتقد بود که اگر عدالت همه‌جانبه برپا شود، نیازی به خدمات اقتصادی اجتماعی نیست.<sup>۳</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربية ۱۳۷۸ - ۱۹۵۹ م، چاپ اول، ج ۴، ص ۸۷.  
 ۲. شرح نهج البلاغه، مکارم شیرازی، خطبه ۳، ص ۷۹.  
 ۳. حکومت حکمت، ص ۷۹.

## ب) امنیت

فراهم نمودن و برقراری امنیت در همه زمینه های آن نه تنها وظیفه حکومت می باشد، بلکه می توان گفت یکی از اهداف مهم حکومت هم است، از جمله: امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی، امنیت فکری، امنیت معنوی، امنیت اقتصادی، و... با مرور و مطالعه دوران حکومت علی (ع) می توان به این مهم پی برد که آن حضرت از همان ابتدای به دست گرفتن حکومت بر این امر تلاش زیادی کرد و مواضع روشن خود را در لزوم کردن امنیت در وجوه مختلف آن بیان نمود و در خطبه ها و سخنان خود و مکتوبات سیاسی و عهدنامه ها و فرامین حکومتی این هدف را مورد توجه قرار داد و تا آخر در این راه ایستاد.<sup>۱</sup> «فَالجُنُودُ، بِإِذْنِ اللَّهِ، حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاءِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَ سَبْلُ الْأَمْنِ، وَ لَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ».<sup>۲</sup> پس لشکریان، به فرمان خداوند، قلعه های محکم مردم، زینت فرمانروایان، و باعث عزت دین هستند و راه های امنیت به این وسیله تأمین می شود و کار رعیت جز با سپاهیان قرار نگیرد.

## ج) تأمین رفاه اجتماعی

فراهم نمودن رفاه و آسایش عمومی در زندگی برای همگان نه تنها از اهداف اساسی یک حکومت است، بلکه هر حکومتی که باشد خود را ملزم می داند تا در زمینه های رفاه اجتماعی و سهولت و آسایش مردم عملاً کاری را انجام بدهد، تا که مسیر تعالی آدمیان هموار گردد.<sup>۳</sup> علی (ع) در این مورد می فرماید: «هر که به مقدار نیاز اکتفا کند، آسایش و راحتی خود را فراهم آورد و گشایش و آرامش را به دست آورد».<sup>۴</sup> در

۱. حکومت حکمت، ص ۸۱.

۲. نهج البلاغه، نامه: ۵۳.

۳. حکومت حکمت، ص ۹۵.

۴. نهج البلاغه، حکمت: ۳۷۱.

حکومت آن حضرت وقتی می بینیم آن حضرت نسبتاً نیازهای معیشتی مردم را فراهم و تأمین کرد و در راه از بین بردن فقر در اجتماع گام‌های استوار و جدی برداشت. چنانکه خود می فرماید: «کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد، حتی پایه‌ترین افراد نان گندم می خورند و سرپناه دارند و از آب فرات می آشامند».<sup>۱</sup>

### سیاست انقلابی علی (ع)

سیاست انقلابی علی (ع) در زمان حکومت ایشان شامل این سه جنبه مهم میشد. **جنبه حقوقی:** در این زمینه علی (ع) دست به اصلاحاتی زد، از جمله الغای قانون تبعیض در پرداخت حقوق و ایجاد قانون مساوات بین تمامی مسلمانان.<sup>۲</sup> علی (ع) چنین فرمودند: «ذلیل نزد من عزیز است تا آن که حق را به سود او بگیرم و قوی نزد من ضعیف است تا آن که حق را از او بگیرم».<sup>۳</sup> و یا در سفارش به مالک فرمودند: «داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیکت را از خود بده و آن کس را که از رعیت خویش دوست می داری، که اگر داد آن را ندهی ستمکاری، و کسی که بر بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگانش دشمن او بوده و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند و عدالت را فراگیرتر بود».<sup>۴</sup>

**زمینه اقتصادی:** علی (ع) در اینجا بر دو نکته تکیه کردند: اول ثروت‌های در زمان قبل حکومت خودش به دست آمده بود. دوم، روش توزیع ناعادلانه حقوق، در اینجا بود که حضرت شروع به مصادره و برگرداندن اموال تاراج شده ایی زد که در

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۹۹. همچنان بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

۲. حکومت نامه امام علی (ع)، ص ۴۳.

۳. پیام امام امیرالمومنین علی (ع) ج ۱، ص ۲۱۷.

۴. همان، ص ۴۳۸.



زمان خلافت حضرت عثمان حیف و میل شده بود...<sup>۱</sup> آن حضرت چنین فرمود: «ای مردم من هم فردی مثل شما هستم، هر چه سود بر من است بر شما هم است و هر چه ضرر به من است به شما هم است. و من شمارا به سوی روش پیامبر می‌کشانم و آن چیزی را در بین شما اجرا می‌کنم که ایشان امر کرده. آگاه باشید هر مالی از بیت‌المال که به ناحق به حساب دیگران داده به بیت‌المال برمی‌گردانم، زیرا هیچ چیزی، حق را باطل نمی‌کند. حتی اگر آن اموال مهریه زنان شده باشد».<sup>۲</sup> به باور استاد مطهری: «اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد: مستقیم و غیر مستقیم، پیوند مستقیم از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، حجرها ... و غیره دارد، پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است، اسلام مردم را توصیه می‌کند به امانت، عفت، عدالت، احسان و... و منع دزدی و رشوه، همه این‌ها در زمینه ثروت است، و تا حدود مسائل اقتصادی در جامعه روشن نشود حدود، ارزش و جایگاه عدالت و امانت در جامعه روشن نمی‌شود».<sup>۳</sup>

زمینه اداری سیاسی: علی (ع) هم چنان در این مورد دست به اصلاحاتی زدند و والیان امور و کارکنان حکومت را با توجه به ظرفیت و شایستگی‌های افراد و موازین اسلامی برگزیدند.<sup>۴</sup> هم چنان در این مورد فرمود: «سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌های مسلمانان ولایت یابد، و امامت آن‌ها را عهده‌دار شود تا در مال‌های آن‌ها حریص گردد. نه نادان، تا به نادانی خویش مسلمانان را به گمراهی برد و نه ستمکار، تا به ستم عطای آنان را ببرد و نه بی‌عدالت در تقسیم بیت‌المال، تا به مردمی ببخشد و

۱. حکومت نامه امام علی، ص ۴۴.

۲. پیام امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ص ۱۹۵.

۳. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، تهران، سال ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۴.

۴. حکومت نامه امام علی، ص ۴۵.

مردمی را محروم سازد و نه آن‌که به خاطر حکم کردن رشوه ستاند و...<sup>۱</sup> البته این اقدام علی (ع) از بدو به دست گرفتن پرچم حکومت اسلامی نارضایتی خیلی‌ها را هم به دنبال داشت و مخالفت‌هایی نیز در این مورد با آن حضرت گردید، اما آن حضرت هیچ وقت از موضع خود برنگشت و با هیچ کسی و در هیچ زمینه‌ای مصلحت‌اندیشی نکرد، نه به خاطر کینه‌ها و دشمنی‌های آن‌ها، بلکه آن حضرت طبق دستورات دینی خود عمل به این وظیفه نمود و تا آخرین لحظه عمر خود دست به مسامحه با خائن نزدند و آن‌ها را افراد طرد شده‌ای از صراط مستقیم نمی‌دانستند. از جمله مسائلی که در کلمات امیرالمؤمنین نسبتاً زیاد مورد عنایت است سیاست مخصوص و روش خاص اداره اجتماع است که خودش پیروی می‌کرده، یعنی همان روش صاف و صادقانه بی غل و غش و خالی از مکر و فریب که در اداره امور داشت و حاضر نبود به هیچ قیمتی نیرنگ و فریب و خدعه را در کار خود دخالت دهد.<sup>۲</sup>

### علی (ع) و عدالت اجتماعی

عدالت یعنی مساوات، یعنی برابری.<sup>۳</sup> چنانچه در برخی از آیات قرآن کریم به معنای برابری اشاره شده است. «ثم الذین کفروا بریهم یعدلون».<sup>۴</sup> کفار غیر خدا را با خدا برابر می‌کنند. مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های واقعی و طبیعی در نظر گرفته شود و هرکس مطابق کار و استعداد و لیاقت اش استحقاق داده شود. عدالت یعنی نفی هرگونه تبعیض و رعایت استحقاقها، مفهوم دیگر عدالت رعایت حقوق افراد و دادن حق به حقدار است به فرمایش علی (ع) «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي

۱. نهج البلاغه، صبحی صالحی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. حکمتها و اندرزها، ج ۱، ص ۱۳۳.

۳. قاضی زاده، کاظم، حکومت نامه امام علی (ع)، دفتر نشر معاوف، قم، سال ۱۳۸۳، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۵.

۴. انعام، ۱.

وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ»<sup>۱</sup>.  
عدالت، ترازوی خداوند است که برای بندگان نهاد، و برای اقامه حق آن را نصب کرد،  
خداوند را در ترازویش نافرمانی نکنید و با سلطنت او معارضه نکنید.

اصل و اساس حکومت علوی با احیای دین و عدالت اجتماعی به معنای حقیقی  
آن می‌باشد، اگر عدالت اجتماعی برقرار گردد همین قسم دین و آموزه‌های دینی در  
بخش عظیمی از حکومت و جامعه اجرا شده است و در پرتو این عدالت آثار و نشانه  
های دین به راحتی اقامه می‌گردد و رعایت احکام الهی تبدیل به یک فرهنگ بین مردم  
می‌شود، و اگر عدالت اجتماعی اجرا نشود عملاً بخش بزرگی از دین و قلب حکومت  
دینی که قسط و عدل است بر زمین می‌ماند، عدالت به معنی ستون خیمه اسلامی است  
که علی (ع) اهمیت زیادی برای آن قائل بود و آن را در همه ابعاد و زوایای حکومت  
مورد توجه ویژه قرار می‌داد.<sup>۲</sup> چنان که آن حضرت می‌فرماید: «تَبَاتُ الدُّوَلِ بِإِقَامَةِ  
الْعَدْلِ».<sup>۳</sup> ثبات و قوام دولت‌ها بر اساس برپای عدالت است. به باور جرداق علی (ع)  
در راه تأمین عدالت و عدالت اجتماعی اقداماتی نمود که به پیکره مرده و بیجان  
قومیت عرب روح و جان تازه‌ای بخشید، موضوع عدالت اجتماعی، همواره در رأس  
تمام موضوعات بوده و عرب و مسلمانان از برکت راهنمایی علی (ع) با جهشی نیرومند  
و آفریننده، این حقیقت را دریافت.<sup>۴</sup> «اینکه همه شما در پیش من، در حقوق برابرید»  
«هیچ نعمت فراوانی راندیدم مگر آنکه در کنار آن حقی ضایع شده است».<sup>۵</sup> علی (ع)

۱. غررالحکم، ج ۱، ۳۲۲.

۲. همای رحمت، ص ۲۳۵.

۳. لیثی واسطی، علی محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق حسن حسینی بیرجندی، انتشارات دارالحدیث، قم، سال  
۱۳۲۱، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۱۷.

۴. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۵، ص ۸۵.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۹۶.

پیوسته به فرمانداران خود دستور می‌داد که خود را از هرگونه تجاوز غصبی دورنگه دارند، او با رشوه مبارزه می‌کرد و آن را زشت‌ترین چیز می‌دانست که ممکن است بین حاکم و محکوم رابطه‌ای ایجاد کند و آن را سست‌ترین عامل پیوند بین حق و صاحب حق و به دور از عدالت می‌شمرد.<sup>۱</sup>

برای اینکه عدالت اجتماعی در هر جامعه‌ای ثابت و استوار بماند، می‌بینیم که علی (ع) این عدالت را به اصول روشنی که برای مردم قابل دسترس باشد، پیوند می‌دهد، و یکی از دلایل قبولی خلافت هم این بود که ایشان می‌دید عدالت اجتماعی درخطر است.<sup>۲</sup> «خدایا، تو می‌دانی که زمامداری ما به خاطر رغبت به حکومت و رسیدن به متاع دنیا نبود بلکه خواستم تعالیم از بین رفته دینت را برگردانیم و بلاد تو را آباد کنیم تا بندگان مظلوم تو احساس امنیت کنند و حدود و قوانین تو را برپا سازیم».<sup>۳</sup> عدالت اجتماعی اگر در جامعه اجرا نگردد نمی‌توان امیدوار بود به برقراری قانون در یک جامعه و این عدالت است که ستون خیمه یک اجتماع را تشکیل می‌دهند. و این برقراری عدالت اجتماعی است که جامعه را به طرف خوشبختی و سعادت سوق می‌دهد. علی (ع) اهمیت زیادی بر عدالت اجتماعی می‌داد و برای برقراری عدالت اجتماعی تلاش‌های فراوان کرده است. با نهایت شگفتی باید گفت که علی (ع) در عمل از عدالت هم فراتر رفته است و این معجزه‌ای است که در زندگی انسان‌ها بی‌مانند است که زمامداری حتی از حق خویش برای رعایت حال مردمش بگذرد و از آنچه خداوند هم برای او حلال کرده و مباح دانسته است بگذرد خوردن نان گندم و

۱. همان، ص ۲۹۹.

۲. همان، ص ۲۵۴.

۳. «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِالصَّلَاةِ». پیام امام امیرالمومنین، ج ۱، ص ۳۵۴.





عسل و پوشیدن جامه‌ای خوب را علی (ع) بر خود حرام می‌کند.<sup>۱</sup> عدالت در نظر آن حضرت مذهب و شیوه‌ای نیست که از دیگران آموخته باشد و برنامه‌ای نیست که سیاست فرمانروایی آن را ایجاب کرده باشد، راهی نیست که آن را حسابگرانه ببیند تا به مقام صدارت برسد، بلکه عدالت در مکتب اخلاقی و معنوی ایشان، اصلی است که با اصول دیگری پیوند دارد و سرشتی است که ممکن نیست او خود را بر ضد آن وادارد... و چنان است که گوی این عدالتخواهی، جزئی از وجود اوست، خونی است که در قلب و عروقتش می‌جوشد و جانی است در جسمش دمیده است.<sup>۲</sup> همان قسم که اشاره کردیم امیرالمومنین علی (ع) اهمیت زیادی برای عدالت و برپایی عدالت در جامعه قائل بود و عدالت را در همه ابعاد و زوایای حکومت مورد توجه قرار می‌داد، چون عدالت اگر همه‌جانبه نباشد و همه‌زوایای دولت و ملت را در بر نگیرد نتیجه نخواهد داد، قسط و عدل که مهم‌ترین ویژگی حکومت علوی بود جلوه‌های گوناگونی دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

### الف) جدیت علی (ع) در حفظ بیت‌المال

حفظ بیت‌المال از چپاول و سرقت‌های پنهان و آشکار و بذل و بخشش‌های ناروا و صرف هزینه‌های بی‌مورد و یا برخی نیازهای کاذب، از جمله وظایف مهم مسئولین نظام اسلامی در تحقق عدالت اجتماعی است.<sup>۳</sup> آزادی، دموکراسی و عدالت در اسلام زاده برابری و مساوات انسان‌ها است. از نظر اسلام تنها در شرایط محدود و معینی، به خاطر یک سلسله مصالح که برای خود آن افراد و جامعه‌ی اسلامی ضروری است، به طور موقت سلب برخی حقوق از افراد می‌شود و این وضع هیچ ربطی به گوهر ذات و

۱. شگفتی‌های نهج البلاغه، ص ۹۸.

۲. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. همای رحمت، ص ۲۳۷.

خون و نژاد افراد ندارد.<sup>۱</sup> وقتی عده‌ای مردم بسوی معاویه رفتند تعداد از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) نزد آن حضرت رفتند تا از ایشان درخواست کنند مقداری از بیت‌المال را در اختیار آن‌ها قرار دهد و گفتند: ای امیرالمؤمنین، این اموال را ببخش و اشراف و بزرگان عرب و قریش و هرکسی را که می‌ترسیم به‌سوی معاویه فرار کند بر بردگان غیر عرب برتری ده علی (ع) فرمود: «تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ لَا أُطَوِّرُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَ مَا أُمَّ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّي إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ...».<sup>۲</sup> آیا به من امر می‌کنید که پیروزی را با ظلم به دست آورم؟ نه، به خدا قسم تا خورشید طلوع می‌کند وستاره ای در آسمان آشکار می‌گردد چنین نخواهم کرد، به خدا سوگند اگر مال از خود من بود به‌طور مساوی در بین آن‌ها تقسیم می‌کردم آگاه باشید که بخشش کردن مال به غیر مستحق آن اسراف و تبذیر است که صاحبش را در دنیا فربه می‌کند و در آخرت به زمین می‌گذارد چه رسد به اموال مردم و بیت‌المال مسلمین که برای غیر مستحق آن داده شود.

هنگامی که عقیل از علی (ع) خواست تا از بیت‌المال به او کمک کند فرمود: «تا روز جمعه صبر کن، عقیل صبر کرد تا جمعه فرارسید. وقتی علی (ع) نماز جمعه را اقامه کرد به عقیل فرمود: چه می‌گویی درباره کسی که به همه مردم خیانت کند؟ عقیل گفت: این بدترین مردم است. حضرت فرمود: تو به من می‌گویی که به این‌ها خیانت کنم و از بیت‌المال آن‌ها به تو بخشم.<sup>۳</sup> علی (ع) نه تنها از مصرف غیرمجاز بیت‌المال به شدت جلوگیری می‌کرد بلکه آنچه را بیهوده مصرف‌شده بود به اموال عمومی

۱. مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، تهران، سال ۱۳۷۳، چاپ هفتم، ص ۱۲۷.

۲. شرح نهج البلاغه پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، خطبه: ۱۲۶.

۳. ابن شهر آشوب، محمدعلی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، سال ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۷۶.

بازمی گرداند.<sup>۱</sup> اجرای تساوی در تقسیم بیت المال آن قدر برای مردم عرب غیر منتظره بود که حتی ام هانی خواهر امیرالمؤمنین (ع) وقتی متوجه شد که سهم او از بیت المال برابر با سهم کنیز عجمی اش مقرر شده با عصبانیت نزد امیرالمؤمنین علی (ع) رفت و به او اعتراض کرد و آن حضرت نیز پاسخ داد که در قرآن برتری عرب را بر عجم ندیده است.<sup>۲</sup> علی (ع) خود را در حکومت و سهم عمومی حکومت با دیگر مردم یکسان می داند و امتیازی برای خویش قائل نمی شود.<sup>۳</sup>

### ب) برخورد علی (ع) با اموال عمومی

امیرالمؤمنین علی (ع) با اموال عمومی با احتیاط برخورد می کرد، اگرچه اختیار مصرف اموال عمومی به کارگزاران داده می شود اما این مسئولیت بزرگی است که کم ترین بی دقتی خسران بزرگی به همراه خواهد آورد. از این رو باید در مصرف، به خصوص مصارفی که تجسم عینی برای استفاده عموم مردم پیدا نمی کند احتیاط جدی داشت، باید در مورد تشکیل جلسات کوچک و بزرگ که امروز هر کدام اسم خاصی به خود گرفته و امور مصرفی در آنها، مصارف تزینی، تغذیه ای، هزینه های ارتباطی، مسافرتی، تبلیغی، پذیرای و امکانات که حکومت برای اداره شخصی برخی کارگزاران مجاز شمرده و بسیاری از امور ریز درشت دیگر احتیاط شود و به حد اقل ها اکتفا شود.<sup>۴</sup> در اینجا به یک نمونه از این موارد که در سیره علی (ع) وارد شده اشاره می کنیم: عبدالله بن حسین گوید: علی (ع) به خلافت رسید و اموال فراوانی نزد او آورده بودند اما حلوای او جز خرما و لباس او جز کرباس چیزی دیگری نبود.<sup>۵</sup> یا در مورد استفاده



۱. همای رحمت، ص ۲۴۰.

۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۶، چاپ اول، ج ۱، ص ۷۰.

۳. شگفتیهای نهج البلاغه، ص ۵۲.

۴. همای رحمت، ص ۲۴۳.

۵. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۹.

خصوصی آن حضرت از بیت المال زمانی که عمرو عاص بر حضرت وارد شد آن حضرت چراغ بیت المال را خاموش کرد، و حلال ندانست بخاطر ملاقات شخصی از اموال عمومی استفاده نماید.<sup>۱</sup> آیا هیچ رهبر جامعه ای را دیده ای که همه ی وسایل قدرت و ثروت را در اختیار داشته باشد، ولی جز رنج و حرمان همیشگی از آن ها بهره ای نبرد؟ و با اینکه دودمان والایی دارد بگوید: هیچ شرافتی چون تواضع نیست، و دوستانش او را دوست بدارند و او بگوید: آن کس که مرا دوست دارد خود را برای پوشیدن لباس فقر آماده سازد.<sup>۲</sup>

### ج) عدالت در رابطه حاکم و مردم در حکومت علوی

اگر نگاهی به دوران حکومت علی (ع) داشته باشیم این حقیقت به روشنی نمایان است که مردم در حکومت آن حضرت نقش مهم مشارکتی داشته و هیچ گاه موردی که مردم شریک نباشند دیده نشده، از سیره و کردار آن حضرت به خوبی استنباط می گردد، که حکومت برای مردمان است و باید با خواست و رضایت مردم پا بیگردد.<sup>۳</sup> هم چنین از مهم ترین ارکان یک دولت و حکومت نوع رابطه زمامدار و مردم است، علی (ع) رابطه زمامداران با مردم، دولت و ملت را رابطه دو سویه ای و متقابل بر اساس رابطه دو ذی حق می دانست، و همیشه تلاش ایشان این بود که این رابطه دو سویه رعیت و زمامدار تبیین شود و رفتار عادلانه و حقوق مداری بجای خودکامگی اساس و محور روابط حکومتی باشد، در این صورت است که حکومت ماهیتی انسانی می یابد.<sup>۴</sup> به باور استاد مطهری: یکی از چیز های که رضایت عموم بدان بستگی دارد،

۱. همان، ج ۴۱، ص ۱۱۶.

۲. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. حکومت حکمت، ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۱۷.



این است که حکومت با چه دیده ای به توده مردم و به خودش نگاه می‌کند؟ با این چشم که آن‌ها برده و مملوک و خود، مالک و صاحب اختیار است؟ یا با این چشم که آن‌ها صاحب حق‌اند و او خود امین و نماینده است؟ در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش انجام می‌دهد، و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد، اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم از شرایط اولیه جلب رضایت آنان است و آنچه در این فلسفه‌ها دیده می‌شود این است که اعتقاد و ایمان به خداوند پشتوانه عدالت و حقوق مردم تلقی شود. حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به‌عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرایی آن‌هاست.<sup>۱</sup> علی (ع) حقوق و رابطه متقابل زمامدار و مردمان را مهم‌ترین بخش حقوق در هر جامعه‌ای معرفی کرده است که در صورت ادای حقوق متقابل، حکومت به‌درستی سامان می‌یابد و الفت و عزت و عافیت همه‌جانبه فراهم می‌شود.<sup>۲</sup> چنانچه که می‌فرماید: « و بزرگ‌ترین حق‌ها که خداوند واجب کرده است، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است، که خداوند سبحان آن را واجب نمود، و حق هر یک را به عهده دیگری واگذار نمود و...»<sup>۳</sup>.

### مساوات در حکومت علوی

عدالت در آن جا که سخن از حقوق عمومی و قرار گرفتن در برابر قانون و بهره‌مندی از فرصت‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی است، به مفهوم مساوات و برابری

۱. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۱۸.

۲. حکومت حکمت، ص ۱۲۱.

۳. پیام امام امیرالمومنین علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه: ۲۱۶.

است. علی(ع) به شدت به این امر توجه داشت و تلاش می کرد که این مفاهیم در جای خودش به درستی شناخته و پاس داشته شود. چنان که در نامه خود به اسود بن قطبه، سردار سپاه حلوان، فرمود: «پس کار مردم در آن چه حق است، نزد تو یکسان باشد، که ستم را با عدل تغییر ندهی».<sup>۱</sup> علی(ع) روشن کرده است که در آن چه حقوق مردم و حقوق عمومی شمرده می شود، عدالت به معنای مساوات است، و جای هیچ گونه تفاوت نیست، که در صورت تفاوت گذاری، ستم بر آنان است. آن حضرت در فرمانروایی به مساوات به منزله یک اصل می نگریست.<sup>۲</sup> روش علی(ع) در برقراری مساوات عمومی، عامل اساسی و باعث اصلی اعراض سرشناسان از وی بود زیرا علی هیچ یک از اشراف بر مردم عادی برتری نمی داد، چون واحد مقیاس شرف از نظر علی، از واحد های مقیاس زمانش نبود، او هیچ عربی را بر عجم ترجیح نمی داد، زیرا انسان در خلقت و در وجدان برادر انسان دیگر بود.<sup>۳</sup> وجدان و اندیشه علی(ع) چنین پذیرفته بود که مردم در همه امور باهم برابرند، اینجا بود که او مسئله مساوات در حقوق را به شکل یک قانون در آورد.<sup>۴</sup> اگر به فرمان حکومتی آن حضرت به مالک اشتر نگاه گذرایی داشته باشیم درمی یابیم همه دستوراتی که آن حضرت در این فرمان مقرر فرموده، مربوط به همه انسان هایی است که در جامعه اسلامی زندگی می کنند، و هیچ گونه تفاوتی در ملیت، نژاد، رنگ، صنف و ... میان مردم آن جامعه ملاحظه نشده است، این تساوی در سی جمله از جملات فرمان ایشان به مالک اشتر مشاهده می شود. «ناس» اسم جمع به معنای عموم مردم در نه مورد. «رعیت» عموم مردمی که یک سیاست آنان را اداره می کند در سیزده مورد. «نظیر لک فی الخلق» یعنی ممنوع تو در

۱. نهج البلاغه، نامه: ۵۹.

۲. امام علی صدای عدالت انسانی، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. همان، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۳۱۵.

خلقت در یک مورد. «عامه» در سه مورد. «کل امری» یعنی هر انسانی، در دو مورد. «عبدالله».<sup>۱</sup>

### مساوات در برابر قانون

در نظام اسلامی و اندیشه علی (ع) مقام و موقعیت افراد در اجرای قانون تأثیری ندارد و اگر کسی مرتکب خطایی شود، بدون در نظر داشت گرفتن مقام و موقعیت و شخصیت اجتماعی و یا سیاسی او به کیفر خواهد رسید.<sup>۲</sup> در سخنی فرمود: «و لکم عَلَیْنَا، الْعَمَلُ بکتابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِیرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)». <sup>۳</sup> حقی که شما بر من دارید، عمل به کتاب خدای متعال و سیره رسول او می باشد. آنچه از این سخنان استنباط می گردد، محوریت قانون الهی در سامان بخشیدن و انتظام امور مردم است. به باور استاد مطهری: الف: تصمیمات نه بر اساس سلیقه و رأی شخصی که باید مستند به قانون الهی باشد. ب: عمل به قانون الهی و سیره نبوی، حق مسلم مردم است. ج: همه در برابر قانون مساوی اند. قرن‌ها قبل از آنکه تساوی مردم در برابر قانون در ماده هفت اعلامیه جهانی حقوق بشر گنجانده شود، رادمردی بزرگ آن را گفته است.<sup>۴</sup> در حکومت اسلامی، مردم حق دارند با بررسی عملکرد کارگزاران حکومت، میزان انطباق یا عدم انطباق رفتارهای آنان را با قوانین الهی جویا شوند.

### نتیجه گیری

از عدالت تعاریف و تعابیر زیادی از سوی اندیشمندان ارائه گردید است مانند اعطای حق به حقدار، مساوات و برابری، نفی ظلم، عدالت قرار گرفتن هر چیز به جای

۱. همای رحمت، ص ۲۴۰.

۲. مردم سالاری دینی در نهج البلاغه، ص ۱۵۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸.

۴. آزادی معنوی، ص ۲۸.

خویش و... و عدالت به مفهوم اجتماعی آن در قرآن کریم هدف بعثت انبیا معرفی شده است « لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ »<sup>۱</sup> هم چنان که اشاره گردید سابقه این واژه به سالهایی قبل در میان ادیان مختلفی بر می گردد که در طول تاریخ عدالت را سر مشق و سر لوحه زندگی خود قرار داده و در اجرا و عملی نمودن عدالت تاوان هنگفتی پرداخته اند. و عدالت اعم از عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در دین مبین اسلام از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده و است به همین خاطر عدالت در بین پیروان اسلام و خصوصاً نزد علی (ع) از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. با بررسی و مطالعه سیره ای علی (ع) می توان فهمید که آن حضرت چه در زمان حکومت داری و چه قبل از آن از عدالت فراتر گام نهاده به طوری ایشان را شهید عدالت خویش می داند. اهمیت عدالت در نزد امیرالمومنین به حدی است که آن حضرت هدف از قبولی خلافت را تنها برپای عدالت محمدی می داند و گرنه حکومت در نزد آن حضرت از لنگه کفشی بی ارزش است. علی (عل) هیچ گاهی تماشاجی صحنه های بی عدالتی نبود بل عدالت را به شکل درست آن در جامعه پیاده کرد. پس تنها حکومتی که موفق به برقراری عدل الهی در جامعه گردید حکومت علی (ع) بود، آن حضرت بود که سر سازش به کسی خم نکرد و سیاه و سفید و عرب و عجم و... را یکی می دانست، تنها حکومتی که هرکس خود را آزاد احساس می کرد و عدالت و مساوات به صورت درست آن عملی می شد و کسی بر دیگری برتری نداشت، همه به یک چشم دیده می شد حکومت علی (ع) بود.



## فهرست منابع

### قرآن کریم

### نهج البلاغه

- ۱- ابن شهر آشوب، محمدعلی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، سال ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، سال ۱۳۷۵، چاپ دوم، ج ۲، ص ۴۳۲.
- ۳- ابی الحدید، ابی حامد عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۷.
- ۴- ارسطو، سیاست، ترجمه ی حمد عنایت، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران.
- ۵- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ناشردار احیاء التراث العربی، بیروت، سال ۱۴۲۱، چاپ دوم، ج ۲، ص ۱۲۳.
- ۶- اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، معجم المفردات الفاظ قرآن الکریم، دارالکتاب العربی، انتشارات دارالشامیه، بیروت، ص ۳۳۶.
- ۷- افلاطون، دوره آثار، ترجمه ی محمدحسین، لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، سال ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۴۹.
- ۸- انیس، ابراهیم و همکاران، فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه ی محمد بندر ریگی، انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۹۲، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۱۲۵۷-۱۲۵۸.
- ۹- این درید، محمد بن حسن، جمهره اللغة، انتشارات، دارالعلم للملایین، بیروت، سال ۱۹۸۷، چاپ دوم، ج ۲، ص ۶۶۳.
- ۱۰- آمدی تمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و دررالکلم. ترجمه ی محمد علی انصاری، انتشارات آرمان، تهران، سال ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰.
- ۱۱- بابا پور، محمد مهدی، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، ناشر آل صمد، (بی جا) سال ۱۳۸۱، چاپ ۴، ج ۱، ص ۱۱۷.
- ۱۲- جرداق جرج سجعان، شگفتیهای نهج البلاغه، ترجمه ی فخرالدین حجازی، انتشارات بعثت، تهران، سال ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴.
- ۱۳- جرداق جرج، سجعان، الامام علی صوت العدالة الانسانیة، ترجمه ی سید هادی خسروشاهی، سوره، تهران، سال ۱۳۷۹، چاپ دهم، ج ۱، ص ۱۵۱.
- ۱۴- جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۷۶، چاپ اول، ج ۱، ص ۷۰.
- ۱۵- حکیمی، محمدرضا، الحیات، انتشارات دائرة الطباعة، تهران، سال ۱۳۶۰، چاپ سوم، ج ۲، ص ۴۱۳.
- ۱۶- خاندوزی، سید احسان، واقع گرایی نظریه عدالت در اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۷، سال ۱۳۸۴.



- ۱۷- خلیل بن احمد، العین، ترجمه ی مهدی مخزومی، انتشارات دارالهیجره، قم، سال ۱۴۰۹م، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۸.
- ۱۸- خمینی، روح الله، عدل الهی از دیدگاه امام خمینی، موسسه نشر آثار امام، تهران، سال ۱۳۷۸، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۳.
- ۱۹- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۳۰.
- ۲۰- درخشه، جلال، مواضع سیاسی حضرت علی در قبال مخالفین، چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۹۰، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۱۰۶.
- ۲۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت: (حکومت در نهج البلاغه)، اندیشه جوان، تهران، سال ۱۳۷۷، چاپ اول ص ۶۲.
- ۲۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۷۷، چاپ دوم، ج ۱۰.
- ۲۳- زبیدی، مرتضی، تاج العروس فی الجواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، سال ۱۴۱۴م، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۴۷.
- ۲۴- سبحانی، جعفر، معالم الحکومه الاسلامیه، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، انتشارات اسلامی، قم، (بی تا)، چاپ هفتم، ج ۱، صص ۴۱۹-۴۱۸.
- ۲۵- سبزواری، هادی بن مهدی، شرح الاسماء الحسنی، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، تهران، ۱۳۷۵، ج ۲، ج ۱، ص ۵۴.
- ۲۶- شریعی، علی، جامعه شناسی ادیان، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، سال ۱۳۵۶، ج ۱، صص ۳۳۲-۳۳۱.
- ۲۷- شیخ طوسی، المبسوط، چاپ المکتبه المرتضویه، ج ۷، ص ۲۱۷.
- ۲۸- صدی، حامد، معیار های عدالت اقتصادی، استخراج و مصرف کارا و عادلانه منابع پایان پذیر. دانشجوی دکترا علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبای، فصل نامه اقتصاد و بانکداری اسلامی، سال اول، شماره اول، ۱۳۹۱.
- ۲۹- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه ی سید محمدباقر موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، قم، سال ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۷۶.
- ۳۰- علی خانی، علی اکبر و همکاران، درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، ناشر: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، سال ۱۳۸۸، چاپ اول، ص ۹۷.
- ۳۱- قاضی زاده، کاظم، حکومت نامه امام علی (ع)، دفتر نشر معاوف، قم، سال ۱۳۸۳، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۵.
- ۳۲- لیبی واسطی، علی محمد، عیون الحکم و المواعظ، محقق حسن حسینی بیرجندی، انتشارات دارالحدیث، قم، سال ۱۳۲۱، چاپ دوم، ج ۲، ص ۲۱۷.
- ۳۳- متفکران یونان، ترجمه ی محمدحسین لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، سال ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۴۵.
- ۳۴- المتقی الهندی، علاء الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷۶۵.

۳۵- محمدی، مژگان، درآمدی بر اندیشه دینی فقهی و عدالت، چاپ اسوه، تهران، سال ۱۳۸۷، چاپ اول، ج ۱، ص ۷۳.

۳۶- مزینان محمد زاده، اسماعیل و همکاران، مولفه های اقتصادی اجرای عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام، استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام ۳۰، صادق، تهران، فصل نامه های حقوقی، سال اول، شماره ۲، سال ۱۳۹۱.

۳۷- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، تهران، سال ۱۳۶۸، چاپ اول، ج ۱، ص ۱۹.

۳۸- مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه (س)، انتشارات صدرا، قم، سال ۱۳۶۶، چاپ سوم، ص ۲۹.

۳۹- مطهری، مرتضی، مجموع آثار (۲۳)، انتشارات صدرا، قم، سال ۱۳۸۴، چاپ ۱۲، ج ۱، ص ۱۷۴.

۴۰- مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، تهران، سال ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۴.

۴۱- مطهری، مرتضی، وحی و نبوت، انتشارات صدرا، تهران، سال ۱۳۷۳، چاپ هفتم، ص ۱۲۷.

۴۲- موسوی، سید جمال‌الدین، عدالت اجتماعی در اسلام، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۰، چاول، ص ۲۲۹.

۴۳- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی و معنوی، انتشارات دوستان، تهران، سال ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۸۶.

۴۴- یعقوبی، احمد حسین، نظریه عدالت صحابه، ترجمه صاحبی، انتشارات واژه، (بی جا) سال ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۱۱.



## تعامل قرآن و سنت با عصبیت قومی

محمد ولی حنیف

### چکیده

یکی از پدیده های زشت دوره جاهلیت که سخت جامعه عرب را پیش از ظهور اسلام از پا در آورده بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم برای براندازی آن در تمام عمر خود مبارزه کردند، عصبیت قومی یا قوم گرایی بود. نصوص قرآن کریم و احادیث نبوی صلی علیه و سلم برای رد امتیاز طلبی های قومی صراحت لهجه دارد؛ چنانچه همه افراد بشر را یکسان دانسته تقوا و پرهیزگاری را یگانه وجه امتیاز در میان افراد امت اسلامی برشمرده است؛ به همین گونه شریعت اسلام، تعصب قومی را میراث شوم جاهلیت میدانند؛ طوری که آن را بدبوی و متعفن معرفی داشته و جنگ و مقاتله بر

اساس عصبیت قومی را کفر و وسیله دخول در آتش جهنم برشمرده است. اسلام برای قطع تنشهای عصبیت قومی جاهلی در جامعه اسلامی راهکارهای مناسبی را وضع کرده است. بهترین راه بر طرف کردن این معضله، جمع کردن مردم در محور دین و عقیده توحید است که با نهادینه شدن آن در جامعه اسلامی برای عصبیت قومی جای پای نخواهد ماند.

**واژه‌های کلیدی:** تعصب، قوم‌گرایی، جاهلیت، قرآن کریم، سنت نبوی.

#### مقدمه

جامعه انسانی از طوایف و قبایل متعدد و گوناگونی شکل می‌گیرد که باید بر اساس قواعد منظمی حقوق یک دیگر را باز شناسند تا با شناخت این اصول، آرامش و صفا به ارمغان آید. انسانها براساس ویژه گیهای فطری خود، گاهی برتری جویی‌های را در عرصه‌های گوناگون حیات اعمال میکنند که نظم و عدالت اجتماعی را به هم میزند. این تخلفات به حدی است که حتی جوامع اسلامی را نیز در بسا مواقع از تاریخ در نوردیده؛ دچار بحران کرده است که یکی از وجوه این برتری جویی‌ها عصبیت قومی یا قوم‌گرایی افراطی است که بر اساس آن شماری از اقوام، خویشتن و قوم خود را بر دیگران برتر می‌شمارند؛ بدین طریق به تلف ساختن حقوق انسانی و آزادی‌های فطری‌شان اقدام مینمایند. همین برتری جویی‌ها براساس عصبیت قومی، امروزه در بسا سرزمین‌ها، به ویژه در کشور ما وجود دارد و حتی بیداد مینمایند. دفع این عادت ناپسند و جاهلی از ضرورت‌های زمان ماست که باید برای براندازی آن اقدام صورت گیرد. خوش بختانه شریعت مقدس اسلام با اصول و راهکارهای سازنده با این پدیده شوم و جاهلی مبارزه کرده است. این اصول و راهکارها میتواند به حل مشکلاتی پردازد که از عصبیت قومی زاده شده‌اند. بر مبنای چنین ضرورتی در این مقاله، تعامل قرآن کریم و سنت نبوی با عصبیت قومی به بحث گرفته شده تا باشد که چند و چون موضوع بررسی گردد و برای نابودی این خصلت شوم و ناپسند قدمی برداشته شود.

## تعامل قرآن کریم با قوم گرایی

پیش از ظهور اسلام در جامعه آن روزگار قوم گرایی و تعصب قومی بسیار زیاد رشد کرده بود به حدی که از اثر آن مشکلات زیادی دامنگیر مردم شده بود. در آن دوره، برتری جویی قومی امری محسوس و ملموس بود؛ بدین خاطر از اثر این پدیده شوم به جان هم می افتادند و تلفات سنگینی را متحمل میشدند.

وقتی اسلام ظهور کرد یکی از مواردی که قرآن کریم بر آن خط بطلان کشید عصبیت قومی یا قوم گرایی منفی بود. آیات قرآن کریم در یکی از موارد، مخاطبان خود را متوجه میسازد که همه در حقیقت از هر قوم و نژادی که باشند در اصل و اساس خود یک چیز بوده اند و سرانجام نسب شان به یک مرد وزن میرسد؛ از این جهت نباید بر یکدیگر با تعصب ورزی، برتری جویی و فخر فروشی داشته باشند و آن را را پیشه خود سازند.

آیات قرآن کریم تعصب قومی و برتری جویی نژادی را مردود دانسته، قومیت و نژاد را مایه برتری و امتیاز نمیداند؛ بلکه تقوا را یگانه راه برتری امتیاز بر دیگران بر می شمارد. برای بیان این مفاهیم عموم جامعه انسانی را مخاطب قرار داده و فرموده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات: ۱۳).

(ای مردم ما شمارا از مرد وزنی آفریدیم و شما را ملتها و قبیله ها گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خداوند پرهیزگار ترین شماست، بی تردید خداوند دانا و آگاه است).

اسلام آمد و با محور قرار دادن ایمان و تقوا، مردم را به دور این مرکز جامع والهی بسیج کرد و جمع آورد، چنان که روز تا روز لجام گسیخته گیهای و تعصب قومی کم رنگ میشد و اتحاد اخوت اسلامی بیشتر میگردد .

قرآن کریم از این اخوت و برادری دینی به عنوان نعمت الهی بر یاران رسول الله صلی علیه و سلم بیان مینماید؛ همان گونه که از وضع نا به هنجار نامطلوب دوران جاهلی یاد آوری کرده است. لذا از این نعمت بزرگ تذکر میدهد و ایجاد الفت و محبت میان مردم را نتیجه روشنگری آیات کلام الهی میداند. آن جا که فرموده است:

«وَأذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۰۳).

(و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) بودید؛ پس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رها کنید، این گونه خداوند نشانه های خود را برای شما روشن میکند، باشد که شما راه یابید).

ملاحظه تاریخ اسلام میرساند که نه تنها در مکه مکرمه؛ بلکه در مدینه منوره نیز همین عصبیت قومی میان اقوام گوناگون وجود داشته است؛ چنانچه میان دو قبیله اوس و خزرج از دیر وقت عداوت و دشمنی مشکلات زیادی پدید آورده بود. هنگامی که اسلام آمد و مردم مسلمان گردیدند، همه اقوام و قبایل آن روزگار برادر یکدیگر شدند و صمیمیت و محبت میان آنان ایجاد شد؛ طوری که همکار و معاون یکدیگر شدند و این الفت و محبت جز با اسلام به گونه دیگری ممکن نبود که پدید آید (۶: ۱۸، ۱۴). در همین مورد قرآن کریم بیان داشته است که این الفت و صمیمیت را فقط الله متعال ایجاد کرده است؛ آنجا که فرموده است:

«هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (الانفال: ۶۲-۶۳).

(او کسی است که تو را با نصرت خود وبا مومنان نیرومند ساخت و بین دل های ایشان الفت آورد، اگر تمام آنچه را که در زمین است خرج میکردی بین دل های ایشان الفت ایجاد کرده نمیتوانستی؛ اما خدا بین شان الفت ایجاد کرد؛ زیرا وی غالب و باحکمت است).

برخورد های عصبیت آمیز قومی در قرآن کریم کفر پنداشته شده است تا توییخی برای آنعه مخاطبانی باشد که بقایای این تفکر در ضمیر شان رسوب کرده است. در شان نزول این آیه مبارکه در اسباب نزول واحدی رحمه الله (۹ : ۱۱۸) آمده که عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: قبیله اوس و خزرج با گفت و گو مشاجره با یکدیگر به خشم آمدند؛ به حدی که نزدیک بود جنگ پدید آید و دست به سلاح ببرند و به هم دیگر در آویز شوند؛ همین بود که این آیه مبارکه نازل شد: «وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ» (آل عمران: ۱۰۱).

(چه گونه کافر میشوید؛ در حالی که آیات خدا بر شما خوانده میشود و پیامبر در میان شماست).

ملاحظه میشود که منازعات برخواسته از عصبیت قومی کفر خوانده شده است و این بیانگر بزرگی این عمل ناپسند در نزد خداوند متعال است.

### مبارزه رسول الله صلی الله علیه وسلم با تعصب قومی

یکی از مواردی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم در طول حیات با برکت شان با آن به مبارزه برخاستند و در صدد از بین بردن آن بودند، تعصب قومی بود. ایشان همه وقت در صدد متحدساختن مومنان و ایجاد برادری و عدالت اجتماعی میان آحاد امت خویش بودند.

مطالعه زنده گی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بیان میدارد که ایشان با بیگانه ها که روابط نسبی میان آنان و رسول الله صلی الله علیه و سلم وجود نداشت بر مبنای اخوت ایمانی بیشتر دوستی داشته اند؛ به گونه مثال: امام بخاری از عبدالله مزنی به نقل



از پدر و پدر کلانش روایت کرده که وقتی مهاجرین و انصار در حین ایجاد خندقها در غزوه خندق در مورد سلمان فارسی رضی الله عنه به گفت و گو پرداختند و هر گروه میخواستند که سلمان از ایشان باشد؛ مهاجرین گفتند که سلمان از ماست و انصار گفتند که سلمان از ماست؛ این بدان دلیل بود که سلمان فارسی مرد نیرومندی بود. همین هنگام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و سلم او را در جمع اهل بیت شان دانستند و فرمودند: **سَلْمَانٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ** ( ۷: ۶۰۴۰؛ ۵: ۶۵۴۱). (سلمان از ماست و از جمله اهل بیت ماست).

با وجودی اینکه سلمان از قومی دیگر بود و از اهل فارس بود مورد اعزاز و اکرام قرار گرفت و بحث تعصب قومی اصلاً مطرح نبود. رسول خدا، صلی الله علیه و سلم، هیچ گاهی به خاطر عصبیتهای قومی مطرح در نزد مردم عرب حکمی از احکام الهی را فرو گذاشت نکردند و در اجرای آن بر همه گان به طور یکسان اقدام میکردند. امام بخاری در حدیثی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که چون قبیله قریش در مورد زنی از بنی مخزوم که دزدی کرده بود، از اجرای حد نگران شدند، با خود گفتند که چه کسی در این زمینه با رسول الله صلی الله علیه و سلم صحبت خواهد کرد؟ بعد فکر کردند که جز اسامه بن زید محبوب رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی جرات این کار را ندارد. اسامه رضی الله عنه با ایشان سخن زد. پیامبر صلی الله علیه و سلم برای اسامه رضی الله عنه فرمودند: **«أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ»** آیا در حدی از حدود خدا شفاعت میکنی؟) آنگاه برخاستند و برای مردم خطبه بی ارایه داشتند و فرمودند:

**«إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرْفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا** (۴: ۳۴۷۵؛ ۸: ۱۶۸۸).

(هر آینه کسانی که پیش از شما بودند به هلاکت رسیدند. آنان چنین بودند که هر گاه در میان شان شخص باحیثیتی دزدی میکرد، او را رها میکردند؛ اما هر گاه

شخص ضعیفی دزدی میکرد، حد را بر او جاری میکردند. سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی کرده باشد، دستش را قطع مینمایم).

در مدرسه تربیت نبوی میان اقوام فرقی وجود نداشت. معیار فضیلت و برتری جز تقوا چیزی دیگری نبود. امام احمد حنبل در مسند خویش از آبی نضره روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و سلم در یکی از خطبه های خود که آن را در میان ایام تشویق ارایه داشتند به مردم فرمودند :

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ أَلَا لَأَفْضَلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، أَلَا بِالتَّقْوَى» (۳ : ۲۳۴۸۹).

ای مردم ! بدانید که پروردگار شما یگانه است و پدر تان یکی است، دانید که عربی را بر عجمی و عجمی را بر عربی برتری نیست؛ مگر به تقوا و نیز سرخ پوست را بر سیاه پوست و سیاه پوست را بر سرخ پوست جز با تقوا برتری نیست).

### تعصب قومی میراث جاهلیت

نصوص شرعی بیانگر این است که تعصب قومی از میراثهای شوم جاهلیت است. این امر در قرآن کریم انعکاس یافته است؛ چنانچه پیشتر آیاتی ارایه شد که در آنها پایبندی به عصبیت قومی زجراً و تهدیداً کفر پنداشته شده است.

احادیث نبوی بیانگر شومی تعصب قومی اند و آن را از میراث های نا به کار جاهلیت معرفی میدارند. در حدیث به روایت امام بخاری از معرور بن سوید از آبی ذر رضی الله عنه روایت کرده که گفت: میان من و شخصی که مادرش اعجمی بود گفت و گویی وجود داشت. من بر او عیب گرفتم و سپس او نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم شکایت یاد. ایشان به من فرمودند: أَسَابَيْتَ فُلَانًا؟ (آیا فلان شخص را دشنام دادی؟) من گفتم : بلی. فرمودند : أَفَنِلْتَ مِنْ أُمَّهِ؟ (آیا مادرش را بر او عیب گرفتی؟

(گفتم: بلی فرمودند: **إِنَّكَ أَمْرُوهُ فَبِكَ جَاهِلِيَّةٌ** ( ۴ : ۶۰۵۰). تو شخصی هستی که در تو جاهلیت وجود دارد).

به همین طریق در حدیث به روایت بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله آمده است که گفت: دو نفر پسر بچه که یکی از مهاجرین و یکی از انصار بود، باهم به جنگ پرداختند. پسر بچه مهاجر فریاد زد که وای مهاجرین! و پسر بچه انصاری صدا زد که وای انصار! یعنی هر کدام قوم خود را به کمک طلبیدند. پیامبر صلی الله علیه و سلم بر آمدند و فرمودند: **مَا هَذَا دَعْوَى أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ** این چه معنا دارد؟ فراخوانی اهل جاهلیت است). ایشان گفتند: نه، فراخوانی جاهلی نیست؛ بلکه دو نفر پسر بچه یکی دیگری را سرنگون ساخته است. ایشان فرمودند: **فَلَا بَأْسَ وَلَيْنَصَرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْتَهَ، فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ** ( ۸ : ۲۵۸۴ ؛ ۴ : ۴۹۰۵).

( پیدا ندارد، باید هر شخص برادر خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم، یاری کند. اگر ظالم است او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم است باید او را یاری نماید).  
در روایت دیگر علاوه شده که فرمودند: **دَعُوهَا، فَإِنَّهَا مُتِنَةٌ** ۴ : ۴۹۰۵ ؛ ۸ : ۲۵۸۴). این مشاجرات را بگذارید که بدیوی و متعفن اند).

آنچه قابل ملاحظه است که بیشتر وقت ها منافقان میکوشیدند تا میان امت اسلامی تفرقه و برتری جویی را دامن زنند و آتشیهای گل شده را دوباره برافروخته سازند. در ادامه حدیث مذکور آمده است که چون عبدالله بن اُبی ریبیس منافقان این حرف ها را شنید، گفت: این مهاجران چنین کاری را انجام دادند، سوگند به خدا که اگر به مدینه برگردیم، افراد زورمند [ قوم ما ] افراد ضعیف را بیرون خواهد راند. عمرین الخطاب برای رسول الله، صلی الله علیه و سلم، گفت: مرا بگذار تا گردن این منافق را بزنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: **دَعُهُ، لَأَيَّحَدِّثُ النَّاسُ أَنَّ مُحَمَّدًا يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ**. ۴ : ۴۹۰۵ ؛ ۸ : ۲۵۸۴).

(او را رها بگذار، تا مردم نگویند که محمد یاران خود را می کشد).

### وعید اخروی برای متعصبان قومی

همچنان که تعصب قومی میراث شوم جاهلی بر شمرده شده و تهدیداً در قرآن کریم کفر شناخته شده است، این عمل در احادیث نبوی نیز از گناهان خطرناک و موجب دخول در آتش جهنم معرفی گردیده است. در حدیث صحیحی به روایت مسلم از ابی هریره رضی الله عنه مده که پیامبر خداصلی الله علیه و سلم فرموده اند :

« مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ، وَ مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصْبَةٍ ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصْبَةٍ ، أَوْ يَنْصُرُ عَصْبَةً ، فَقَاتَلَ جَاهِلِيَّةً ... » (۸: ۱۸۴۸).

(هر که از اطاعت [امام حق] بر آید و از جماعت جدایی گزیند؛ پس بمیرد ، به مردن جاهلیت مرده است و هر که زیر بیرق کور کورانه جنگ کند ، به خاطر عصبیت به خشم آید یابه شوی عصبیت فراخواند یا از روی عصبیت یاری کند، پس کشته شود، این کشته شدنش مردن جاهلی است...).

در نصوص صحیح دینی ، جنگهایی که از روی تعصب قومی صورت میگیرند، موجب دخول در آتش دوزخ شناخته شده اند. امام بخاری حدیث رابه روایت ابوبکر، رضی الله عنه، روایت کرده که میگوید: من از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمودند: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ. ( هر گاه دو مسلمان با شمشیر های شان رو بر رو شوند کشته شده در آتش اند ).

وی می گوید که من گفتم: یا رسول الله، این که قاتل است، مقتول را چه شده که در آتش دوزخ باشد؟

فرمودند: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ ( ۴: ۳۱؛ ۸: ۲۸۸۸ ) ( زیرا او هم بر کشتن رفیقش حریص بوده است ).

این جنگ و مقاتله یی که موجب دخول در آتش جهنم است، همان جنگ و مقاتله یی است که بر اساس تعصب قومی یا اموری شبیه آن صورت گرفته باشد و شخص جنگ کننده دلیل قاطعی بر حقانیت خود نداشته باشد؛ اما هر گاه شخص

جنگ کننده برهان قاطعی بر حقانیت خود داشته باشد، جنگ کردن با اهل باطل جواز دارد. همچنان که جنگ با اهل بغی، محاربان و قطاع الطریق از اموری است که باید حتماً انجام شود (۲:۳۴).

### عوامل دچار شدن به تعصب

از جمله انگیزه و عوامل عمده تعصب را میتوانیم جهالت و نادانی، تقلید کورکورانه از اباء و اجداد، تکبر و غرور، ضعف ایمان، منفعت موقت دنیایی، پیروی از هوای نفس، تاثیرات محیط و ماحول خانواده، تاثیرات منفی بعضی مکاتب مراکز علمی و فرهنگی، انحراف از عدالت، حسادت، بخل و تنگ چشمی و غیره دانست.

### راه های رفع تعصبات

- ۱- احکام دین مبین اسلام را بالای خود تطبیق نماییم؛ زیرا تعصب در اسلام جایز نیست.
- ۲- احترام به مذاهب ملیتها و اقوام مناطق مختلف و حقوق آنها داشته باشیم.
- ۳- خود و قوم خود را بهتر ندانیم؛ زیرا ما نمیدانیم که الله جل جلاله از کی راضی است؟
- ۴- روابط حسنه را در اجتماع با ملیتها و اقوام مناطق مختلف تامین نماییم.
- ۵- علم و دانش را کسب نموده اخلاق اجتماعی را در خود پرورش دهیم.
- ۶- حقوق و وجایب خود را بشناسیم و از عدالت کار بگیریم.
- ۷- باید متیقن باشیم که هیچ قوم، ملیت و یا مردم یک منطقه به طور کامل خوب یا خراب نمیباشند؛ زیرا جرم فردی است.
- ۸- معیار تعیین شخصیت در اسلام تقوا، علمیت، تجربه، لیاقت و صداقت میباشد نه ملیت، قوم، لسان، منطقه و پول (۱۰: ۴۱).

### نتیجه گیری

از طرح و بیان این مقاله به این نتیجه دست یافته میشود که عصبیت قومی از میراثهای شوم جاهلیت قبل از اسلام است که درطول تاریخ در جوامع بشری وجود داشته است. همچنان این پدیده یکی از مشکلات وامور ناپسندی بوده که در هنگام ظهور اسلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم با آن مواجه شدند و برای براندازی آن مبارزه جدی نموده اند.

قرآن کریم همه مردم را یکسان دانسته و تنها تقوا و پرهیزگاری را وجه امتیاز و برتری میان انسانها معرفی کرده است؛ بر علاوه با پدیده قوم گرایی شدیداً مبارزه کرده آن رابه شکل تهدیدی، کفر معرفی داشته. احادیث نبوی عصبیت قومی را از رسوم جاهلی بر شمرده و متعفن و گندیده شناخته است. با آمدن شریعت مقدس اسلام، تعصب قومی کمرنگ شد و جای خود را به محور عقیده و دیانت سپرد. امروز برای از میان برداشتن پدیده شوم قوم گرایی عصبیتهای قومی، نیاز است تا محور دین و عقیده تقویت شود و جامعه اسلامی باید به عوض سایر محورها به دور از این محور گرد آیند؛ بدین طریق میتوانیم جامعه رها یافته از بسیاری بدبختی ها و دست یاب به سعادت دنیا و آخرت داشته باشیم.

### فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن حجر عسقلانی، ابو الفضل احمد بن علی. (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحیح البخاری. ج ۱۳. بیروت: دارالمعرفه. چاپ ششم.
- ۳- ابن حنبل شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن آید. (۱۴۲۱). مسند الامام احمد بن حنبل. بیروت: موسسه الرساله. چاپ اول.
- ۴- بخاری الجعفی، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲). صحیح البخاری. بیروت: دار طوق النجاه. چاپ اول.

- ۵- حاکم نیشاپوری، ابو عبدالله الحاکم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نُعیم بن الحکم الضبی الطهمانی النیشاپوری المعروف بابن البیع. (۱۴۱۱). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ اول.
- ۶- زحیلی، وهبه بن مصطفى. (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج. ج ۴. دمشق: دارالفکر المعاصر. چاپ دوم.
- ۷- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن میری الخمی الشامی. (۱۴۱۵) المعجم الکبیر. قاهره: مکتبه ابن تیمیه. چاپ دوم.
- ۸- مسلم بن حجاج قشیری نیشاپوری. (ب ت). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول.
- ۹- واحدی، ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی. (۱۴۱۲). اسباب نزول القرآن. الدمام: دارالاصلاح. چاپ دوم.
- ۱۰- ماموند، سرور. (۱۳۸۸). اعمار صلح تجارب افغانستان وکشورهای دیگر. کابل: انتشارات موسسه بنیاد انکشافی سنایی. چاپ اول.

# اشتباه در قرارداد در فقه و قانون مدنی افغانستان

سیدعلی آقاعلوی<sup>۱</sup>

## چکیده

اشتباه، اعتقاد غیر دقیق یا نادرست معامله کننده از واقعیت‌های راجع به یکی از عناصر عمل حقوقی که می‌تواند دارای اثر حقوقی باشد و یا نباشد، مواد ۵۶۲-۵۶۹ قانون مدنی افغانستان به بیان شرایط و آثار اشتباه پرداخته است. عیوب اراده دارای

---

<sup>۱</sup>- استاد و معاون علمی مؤسسه تحصیلات عالی متانت. [sayedaliqa2019@gmail.com](mailto:sayedaliqa2019@gmail.com)



مبنایی مختلفی است. اما مهم‌ترین مبنایی مورد پذیرش در نظام حقوقی افغانستان، اشتباه است. اشتباه به عنوان عیب اراده زمانی در قرار داد موثر است که مربوط به مرحله رضا و قصد باشد و اشتباه در مراحل دیگر اراده، تاثیر نمی‌گذارند، به علاوه اشتباه در صورتی مؤثر است که دارای شرایط زیر باشد: ۱- اشتباه اساسی باشد؛ یعنی علت عمده انعقاد عقد باشد. ۲- در قلمرو تراضی واقع گردد؛ یعنی قید اراده و مبنایی قصد انشاء باشد. ۳- با حسن نیت معارض نباشد.

بنابراین بر اساس این مبنا، آثار اشتباه منحصر به بطلان و خیار است و اصولاً تفاوتی بین اشتباه در خود موضوع، اشتباه در شخص طرف و در کل اشتباه موجب بطلان وجود ندارد؛ زیرا اثر اشتباه بر اساس لطمه‌ای که به اجزای اراده «رضا و قصد» وارد می‌شود، تعیین می‌گردد، اگر اشتباه قصد را که مفهوم منجز است از میان بردارد، در موارد زیر یعنی اشتباه در نوع عقد، خود موضوع، هویت موضوع، جهت تعهد و اشتباه در شخصیت طرف در صورتی که علت عمده عقد باشد، سبب بطلان قرار داد می‌گردد. اگر اشتباه به رضا که مفهوم مشکک است. ایراد وارد آورد و سبب معیوب شدن رضا گردد؛ در موارد زیر یعنی اشتباه در اوصاف فرعی و عرضی مورد معامله و در اوصاف شخص طرف قرارداد، در صورتی هر دو وارد قلمرو تراضی شده باشد، اشتباه ناشی از تدلیس و اشتباه در ارزش مورد معامله وقتی که به غبن فاحش منجر شود، باعث خیار فسخ می‌شود.

عقد



اشتباه در قرارداد در فقه...



## مقدمه

قرارداد از مهم‌ترین وسایل رفع نیاز اشخاص در روابط داخلی و بین‌المللی است. لیکن زمانی به آن به عنوان وسیله ایجاد تعهد و انتقال حق اعتماد می‌شود که از استحکام و ثبات بر خوردار بوده و به هر بهانه‌ای، یک طرف قرارداد از اجرای تعهدات ناشی از آن شانه خالی نکرده و آن را به کناری نهند، از طرف دیگر مردم اجرای قرارداد و تحمل آثار قراردادهایی را که با قصد و رضای آنان منطبق نبوده و در نتیجه اشتباه منعقد شده‌اند، نا عادلانه می‌دانند، به این جهت قانون‌گذار در مواد «۵۶۲-۵۶۹» قانون مدنی افغانستان «اشتباه را یکی از عوامل عیوب اراده و مؤثر در قرارداد شناخته است؛ لیکن قلمرو شمول، شرایط تاثیر و آثار آن را دقیق مشخص نکرده و بایستی روشن شود که آیا اشتباه در هر مرحله‌ای از مراحل وجودی اراده موجب معیوب شدن اراده شده و آثار متفاوتی را بر قرارداد دارند؟ و نیز با ارائه معیاری باید معلوم شود که آیا اشتباه در هر امری از امور قرارداد، به اعتبار قرارداد خدشه وارد می‌کند؟ یا در صورتی به اعتبار قرارداد لطمه وارد می‌کند که سبب فقدان یا عیب اراده «رضا و قصد» گردد. اهمیت موضوع، از آن‌جا ناشی می‌شود که اشتباه به عنوان یک پدیده روانی بر اراده اثر کرده و سبب فقدان یا عیب آن می‌گردد و تبعاً آثار متفاوتی را در قرارداد ایجاد می‌کند، اما درجه تاثیر و معیار تمیز آن در موارد مختلف نیاز به تحلیل دقیق و عمیق عیوب اراده «اشتباه» به عنوان یکی از مبانی آثار اشتباه در قرارداد دارد.

## بنداوول: مفهوم لغوی اشتباه

در زبان فارسی اشتباه در معانی مختلفی از جمله: مانند شدن، باز نشناختن، باز ندانستن، نهفته ماندن، پوشیده شدن<sup>۱</sup> و نیز چیزی را به غلط عوض چیزی گرفتن، به کار رفته است. اشتباه که خود یک واژه عربی است بر وزن افتعال مصدر ثلاثی مزید (شبه) است. در کتاب‌های لغت عربی، این واژه در معانی مختلفی به کار رفته است که با مراجعه به معروف‌ترین این کتب اهم این معانی را بیان می‌داریم، از آنچه گذشت و با توجه به کتاب‌های لغوی معروف دیگر مانند صحاح جوهری، قاموس محیط فیروز آبادی می‌توان گفت که اشتباه در زبان عربی در معانی مختلفی مانند خلط کردن دو یا چند امر (اختلاط) مبهم ماندن امری (ابهام) تخیل کردن امری (خیال) و نادرست پنداشتن امری (لبس و التباس) به کار رفته است.<sup>۲</sup> قابل توجه است که امروزه اغلب حقوق‌دانان عرب زبان در بحث‌های تخصصی از واژه غلط به جای اشتباه استفاده می‌کنند.<sup>۳</sup> بر خلاف مفهوم اصطلاحی اشتباه که حکایت از مفهومی منجز و قاطع دارد، مفهوم لغوی آن مفهوم مشکک است به نحوی که متصف به اشتباه بزرگ و کوچک می‌شود.

## بنددوم: مفهوم اصطلاحی اشتباه

هر چند قانون مدنی افغانستان در خصوص مفهوم اشتباه تعریفی به دست نداده است. لیکن اساتید حقوق، تعاریف مختلفی از این مفهوم بیان داشته‌اند.

<sup>۱</sup> - محمد معین، فرهنگ معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷۸.

<sup>۲</sup> - عز الدین، ابن الاثیر، النهایه فی غریب الحدیث، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴، الطبعه الرابعه، ج ۲، ص ۸۷.

<sup>۳</sup> - قانون مدنی افغانستان نیز در ماده ۵۶۲ از واژه غلطی به جای اشتباه استفاده کرده است.

الف) استاد مصطفی عدل، در کتاب حقوق مدنی خود گفته‌اند: (اشتباه تصور غلطی است که انسان از شی پیدا می‌کند).<sup>۱</sup> این تعریف به‌رغم مختصر بودن، در واقع بیانی از تعریف لغوی اشتباه است. خیلی عام و کلی است و نمی‌تواند ما را به مقصود برساند، ایشان در همین بحث حد اعلی اشتباه را جهل دانسته‌اند، بیانی که کامل نیست؛ زیرا که اول- اشتباه یک مفهوم منجز است و مانند مفاهیم مشکک متصف به حد اعلی و یا ادنی نمی‌گردد، اشتباه خود نوعی جهل است اما جهل مرکب، اگر قرار بود توضیحی و لو با تسامح از اشتباه بیان می‌کردند می‌بایست می‌گفتند حد اعلی جهل اشتباه است.

ب) دکتر شهیدی در تعریف اشتباه گفته‌اند: (اشتباه عبارت است از خطا در شناخت و اعتقاد بر خلاف واقع).<sup>۲</sup> این تعریف نیز بسیار عام و کلی است، هر چند نسبت به تعاریف فوق‌الذکر متفاوت تر است؛ چرا که از خطا در شناخت و اعتقادی بر خلاف واقع سخن به میان آورده است.

ج) استاد کاتوزیان نیز در تعریف اشتباه گفته‌اند: (اشتباه پندار نادرستی است که انسان از واقعیت پیدا می‌کند).<sup>۳</sup> بدون شک واژه واقعیت از واژگان امور و یا اشیاء مناسب‌تر و رساتر است اما در خصوص قراردادهای ناکافی و عام است. ایشان در ادامه گفته‌اند در حقوق نیز اشتباه معنای خاص ندارد و به اعتبار موضوع آن در زمره مسایل این علم قرار می‌گیرد.

د) استاد سنهوری هم در خصوص اشتباه تعریف جالبی دارند، ایشان در الوسیط گفته‌اند: (حاله تقوم بالنفس تحمل علی توهم غیر واقع بان تکون هناک واقع

<sup>۱</sup> - مصطفی عدل، حقوق مدنی، به کوشش محمد رضا بندرچی، قزوین: انتشارات بحر العلوم، ۱۳۷۰ چاپ اول، ص ۱۱۸.

<sup>۲</sup> - مهدی شهیدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴، چاپ یازدهم، ج ۱، ص ۱۶۳.

<sup>۳</sup> - ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، چاپ سیزدهم، ج ۱، ص ۳۹۵.

غیر صحیحه یتوهم الانسان صحیحا، او واقعه صحیحه یتوهم عدم صحتها<sup>۱</sup>. اشتباه عبارت از حالتی است که در نفس آدمی پیدا می‌شود و انسان را به توهم خلاف واقع می‌کشاند؛ خلاف واقع نیز یا واقعه نادرستی است که انسان آن را درست می‌پندارد و یا واقعه درستی است که انسان آن را نادرست تصور می‌کند، به هر حال اکنون که تا حد زیادی با تعاریف و تعبیر حقوق‌دانان راجع به مفهوم اشتباه آشنا شدیم، در نتیجه می‌توان گفت در حوزه حقوق قراردادها اشتباه عبارت است از: «اعتقاد غیر دقیق یا نادرست معامله‌کننده از واقعیت‌های راجع به یکی از عناصر عمل حقوقی که می‌تواند دارای اثر حقوقی باشد و یا نباشد». این تعریف از جهات مختلفی نسبت به تعاریف دیگر متفاوت است.

#### بند سوم: مفاهیم مرتبط با اشتباه

در کنار واژه اشتباه، ما شاهد واژگان متعدد دیگری هستیم که مشابه و یا مرتبط این واژه هستند. این شباهت گاهی هم از جهت ظاهری است و هم گاهی از جهت معنایی، مانند شباهت اشتباه و شبهه. گاهی نیز فقط از جهت معنایی شباهت وجود دارد، مانند شباهت اشتباه با جهل و سهو، بعضی از واژگان مشابه حتی می‌توانند مترادف اشتباه باشند مانند غلطی، برخی از مفاهیم مشابه، علاوه بر معنای لغوی خود دارای معنای اصطلاحی نیز هستند و به اصطلاح اصولیون دارای حقیقت شرعی و یا حد اقل حقیقت متشرعه است، مانند شک و شبهه.

#### الف) اشتباه و جهل

**مفهوم جهل:** زبیدی در کتاب تاج العروس می‌گوید (جهل در سه معنی ضد علم، خلاف علم و نقیض علم بکار می‌رود و دارای دو نوع کلی: جهل بسیط و جهل مرکب

<sup>۱</sup> - عبدالرزاق، احمد سنهوری، الوسیط فی شرح قانون مدنی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۳، ج ۱، ص ۳۱۰.

است. جهل بسیط شامل احتمال اندک، شک و ظن هستند در حالی که جهل مرکب (اشتباه) فقط اعتقاد قاطع مبتنی بر ظن معتبر را در بر می‌گیرد<sup>۱</sup>. طریحی نیز در مجمع البحرین جهل را به (خلاف العلم) تعریف کرده است. ایشان در ادامه در وصف جاهل بسیط و مرکب می‌گوید (والجاهل البسيط هو الذي يعرف العلم و لا يدعيه و الجاهل المركب هو الذي لا يعلم و يدعى و قد اجمع اهل الحكمة العمليه ان الجاهل المركب لا علاج له)<sup>۲</sup>. تعریفی که صاحب کتاب العین نیز بر آن صحنه گذاشته است.<sup>۳</sup>

در حقوق و اصطلاحات حقوقی نیز جهل در مباحث مختلفی مطرح گردیده است. قانون مدنی افغانستان نیز جهل در ماده ۲۲۷۶ به کار رفته است که مراد جهل موضوعی است. در اصطلاح، جهل عبارت از فقدان علم نسبت به امری (موضوع و یا حکم) است.

جهل و اشتباه دو مفهومی هستند که اگر چه دارای حقیقت شرعیه نیستند، لیکن دارای حقیقت متشرعه است.<sup>۴</sup> در نزد متشرعه جهل عبارت است از فقدان علم نسبت به امری. اشتباه عبارت است از اعتقاد خلاف واقع ( جهل مرکب) نسبت به امری. هرچند شاید بتوان مدعی شد اصطلاح اشتباه در معاملات دارای حقیقت متشرعه هم نیست، چرا که چنان که دیدیم در تعریف این نوع اشتباه، اختلاف نظر زیادی میان صاحب نظران مطرح است.

**تحلیل رابطه اشتباه و جهل:** چنان‌که گذشت اشتباه نوعی جهل است و نسبت میان این دو مفهوم عموم و خصوص مطلق است؛ چرا که هر اشتباهی جهل است و

<sup>۱</sup> - محمد مرتضی، الزبیدی، تاج العروس فی جواهر القاموس، بیروت: مکتبه الحیاه، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۸۶.

<sup>۲</sup> - اسماعیل بن حماد، الجوهری، الصحاح تاج اللغة صحاح العربیه، بیروت: دار العم للملایین، ۱۴۰۷، الطبعة الرابعة، ج ۴، ص ۱۶۶۳.

<sup>۳</sup> - محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، قم: نشر ادب لالحوزه، ۱۴۰۵، الطبعة الاولى، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

<sup>۴</sup> - سعید محسنی، اشتباه در شخص طرف قرارداد با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق ایران و فرانسه، رساله دکتری، با راهنمایی حمید بهرامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تابستان ۱۳۸۶، ص ۲۸.

لیکن هرجهلی اشتباه نیست. اگر چه متبادر از جهل، جهل بسیط است ولیکن در اشتغال جهل بر اشتباه (جهل مرکب) هیچ تردیدی وجود ندارد، در جهل بسیط فرد هیچ گونه ادعایی در خصوص علم ندارد، بر خلاف اشتباه که فرد مدعی علم است.

### ب) اشتباه و تدلیس

**تعریف تدلیس:** تدلیس در لغت، از ریشه (دلس) به فتح دال و لام به معنی ظلمت است. و در حقوق اسلامی معمولاً پوشاندن و پنهان ساختن عیب را می‌رساند. در کتاب‌های المنجد، مجمع البحرین، قاموس المحيط و صحاح اللغه، به نقل از محسن صفری در باره تدلیس گفته شده که آن به معنی (کتمان کردن عیب کالا از مشتری است).<sup>۱</sup>

در مفهوم اصطلاحی تدلیس نیز گفته شده: (عبارت است از به اشتباه انداختن عمدی دیگری به منظور مصمم کردن او به صدور اعلام اراده موجد عمل حقوقی و قبول الزام (یا الزاماتی) یا بر عکس، به منظور این که شخص از قبول الزام (یا الزاماتی) و انعقاد معامله صرف نظر کند).<sup>۲</sup> در قانون مدنی افغانستان در ماده ۵۷۰ تدلیس فریب را چنین تعریف کرده است. «فریب عبارت از به کاربردن وسایل حيله آمیز قولی و یا فعلی است که طرف مقابل عقد را به راضی شدن انعقاد عقد بکشاند، به نحوی که این وسایل اگر به کار برده نمی‌شد، رضایت وی در عقد به میان نمی‌آمد».

تعریف قانون مدنی افغانستان راجع به تدلیس از شفافیت چندانی برخوردار نیست؛ زیرا در قانون مفهوم تدلیس را مقید به نتیجه (به اشتباه انداختن) کرده است.

<sup>۱</sup> - محسن صفری، فریبکاری و آثار آن (قاعده غرور)، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، صفحه ۲۴

<sup>۲</sup> - عبدالمجید، امیری قایم مقامی، حقوق تعهدات، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، چاپ دوم، جلد ۲، ص ۳۱۵.



**تفاوت اشتباه با تدلیس:** تدلیس به اشتباه انداختن متعاقد برای انجام معامله است. و یا به عبارتی تدلیس پندار نادرستی در ذهن یکی از طرفین عقد پدید می آورد و هر دو از عیوب اراده است.<sup>۱</sup> پس رابطه بین اشتباه و تدلیس خیلی نزدیک است. تدلیس عقد را قابل ابطال نمی کند؛ جز به خاطر اشتباهی که در ضمیر متعاقد ایجاد می کند، اگر تدلیس سبب پدید آمدن اشتباه در ضمیر متعاقد نشود، اثری در صحت عقد ندارد و در صورت وجود خطای تقصیری و یا ضرر نیز جزء مسؤولیت ناشی از جبران آن، مسؤولیت دیگری را پدید نمی آورد، این که عقدی بواسط تدلیس ابطال شود و لی قابل ابطال بواسط اشتباه نباشد، قابل تصور نیست؛ پس وجود اشتباه ملاک است؛ نه تدلیس و اگر چه اشتباه برای تحقق نیازمند تدلیس نیست ولی تدلیس بی نیاز از اشتباه نخواهد بود. بنا براین، به نظر می رسد صرف وجود ضمانت اجرایی متفاوت برای اشتباه، و یا شدت و ضعف ضمانت اجرایی قانونی، موجب اصالت نظریه تدلیس در برابر اشتباه نخواهد شد، این بیان را باید تأیید کرد که در واقع تدلیس خارج از نظریه اشتباه و به صورت عام تر فارغ از نظریه عیوب اراده قابل تحلیل و توجیه نیست. آنچه مسلم است عدم بی نیازی تدلیس از اشتباه است.

### ج) اشتباه و شبهه

در لسان العرب ذیل واژه شبه چنین آمده است: (شبه، الشبه و الشبه و الشبیه: المثل و الجمع اشباه و شبه الشی الشی: مائله ... و اشبهت فلانا و شابهته و اشته علی و تشابه الشیئان)؛ شبهه معمولا میان دو امر شبه هم و یا شبیه هم واقع می شود. این که در

<sup>۱</sup> - عبدالرزاق، احمد سنهوری، دروه حقوق تعهدات، منابع تعهد؛ قواعد عمومی قراردادها، مترجمان: محمد حسین دانش کیا و سید مهدی داد مرزی، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۲، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۰۴.



مجمع البحرين آمده است: (و سمي الشبهه و شبهه لانها تشبه الحق)<sup>۱</sup> در واقع شاید به این امر اشاره دارد، برخی فرق میان شبهه و شبیه گفته اند (ان الشبه اعم من الشبیه و الا تراهم يستعلمون الشبهه فی کل شیء، و قلما يستعمل الشبیه الا فی المتجانسین...) <sup>۲</sup> البته لزومی هم ندارد شبهه میان دو امر شبهه هم یا شبیه هم باشد، بلکه می تواند میان دو امر کاملاً متفاوت باشد؛ مانند شبهه که در خصوص احکام و یا موضوعات احکام واقع می شود، لذا وجه تسمیه که شیخ طریحی در مجمع البحرين به آن اشاره کرده است. از باب غلبه است. شبهه در معنای التباس بکار رفته است. <sup>۳</sup> این معنای لغوی شبهه که نوعی جهل مرکب است با معنای اصطلاحی شبهه که نوعی جهل بسیط است کاملاً متفاوت است.

**تحلیل رابطه شبهه و اشتباه:** چنان که گذشت شبهه گاهی در لغت به معنای اشتباه و التباس به کار می رود اما این واژه به لحاظ اصطلاحی با هم تفاوت اساسی دارند، اشتباه از مقوله جهل مرکب است در حالی که شبهه نوعی جهل بسیط است. در شبهه انسان نسبت به نادانی و جهل خود علم دارد، در حالی که در اشتباه انسان چنین علمی ندارد، در حین اشتباه چون انسان در جهل مرکب است لذا تکلیفی متوجه او نیست و لیکن در حین شبهه انسان ملکف باید حسب مورد (اصول عملیه) رفتار مطلوب را انجام دهد.

عَدْلُكَ



اشتباه در قرارداد در فقه...



<sup>۱</sup> - فخر الدین، الطریحی، مجمع البحرين، تحقیق للسید احمد الحسینی، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، بی جا، ۱۴۰۸، الطبعه الثانيه، ج ۲، ص ۴۷۹.

<sup>۲</sup> - ابو هلال، العسکری، معجم الفروق اللغویه، قم: جامعه المدرسین قم، ۱۴۱۲، الطبعه الاولى، ص ۲۹۲.

<sup>۳</sup> - محمد بن عبدالقادر، الرازی، مختار الصحاح، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵، الطبعه الاولى، ص ۱۷۵.

## بند چهارم: انواع اشتباه

در نظام‌های حقوقی مختلف اشتباه از چندین جهت مورد تقسیم بندی قرار گرفته است. ولی در این قسمت می‌خواهیم انواع اشتباه را از لحاظ ارتباط اش با اطراف قرارداد و اشتباه حکمی و موضوعی را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

### الف) اشتباه فردی و دو جانبه (اشتباه مشترک) و اشتباه متقابل

۱- **اشتباه یک جانبه (فردی):** منظور از اشتباه فردی، اشتباهی است که صرفاً از ناحیه یکی از اطراف قرارداد روی می‌دهد؛ اما طرف دیگر قرارداد می‌داند که شخص در اشتباه است و یا این‌که اوضاع و احوال و اقتضای کار او ایجاب می‌کند که وی آگاه از آن فرض شود. مانند این‌که شخصی قصد خرید شمعدانی طلایی را می‌کند، بنابراین به فروشنده زیور آلات و اجناس طلایی مراجعه کرده و با این تصور که چون ایشان فروشنده طلاجات است. با دیدن شمعدان مورد نظر خود تصور می‌کند که جنس آن نیز از طلا است، آن را به قیمت گزافی می‌خرد در حالیکه واقعا از جنس طلا نیست. در این‌جا این خریدار است که دچار اشتباه شده و پندار نادرست نسبت به جنس مبیع داشته است. اما فروشنده که شمعدان را می‌فروشد، می‌داند که جنس آن از چیست و حتی بر فرض عدم آگاهی از جنس آن، به اقتضای شغل و حرفه خود که فروش طلاجات است، آگاه فرض می‌شود.

۲- **اشتباه مشترک:** اشتباهی است که در آن، هر دو طرف قرار داد در یک اشتباه مشترک هستند. در این قسم، هر کدام از اطراف قرارداد از مقصود طرف دیگر آگاه است و آن را می‌پذیرد، اما هر دو نسبت به واقعیت در اشتباه هستند، مانند تصور خلاف واقع وجود موضوع، فرضاً مبیع کامپیوتر معینی (دیل) است و ایجاب و قبول هم نسبت به آن کامپیوتر صورت می‌گیرد و از این لحاظ هیچ‌گونه اشتباهی در تفاهم مقصود یکدیگر وجود ندارد، اما هر دو در لحظه انعقاد قرارداد، نسبت به وجود کامپیوتر که در اثر سانحه آتش سوزی از بین رفته است. در اشتباه به سر می‌برند.

۳- **اشتباه متقابل:** منظور از اشتباه متقابل، اشتباهی است که در آن دو طرف عقد نسبت به مقصود یکدیگر دچار سوء تفاهم شده اند، لازم به ذکر است که در این نوع اشتباه فردی که در آن فروشنده، از پندار نادرست خریدار آگاه نیست و شغل و حرفه او هم اقتضای چنین آگاهی را ندارند، از موارد اشتباه متقابل محسوب می‌شود، زیرا که در این‌جا نیز هر دو دچار سوء تفاهم هستند در نتیجه، تقسیم بندی اشتباه به مشترک و متقابل، بیانگر یک تفاوت اساسی و بنیادین است؛ به این معنی که در اشتباه مشترک یک توافقی (هر چند ظاهری) بین طرفین وجود دارد، در حالی که در اشتباه متقابل بین طرفین چنین توافقی وجود ندارد.

### ب) اشتباه حکمی و موضوعی

اشتباه از این جهت که موضوع و متعلق اشتباه چیست؟ و اشتباه در چه چیزی رخ داده به اشتباه حکمی و موضوعی تقسیم می‌شود:

۱- **اشتباه حکمی:** حکم در ادبیات فقهی بر دو نوع است: گاهی حکم ناظر به افعال مکلفین بوده که به آن حکم تکلیفی می‌گویند. گاهی نیز از حکم تکلیفی منتزع می‌شود که به آن حکم وضعی می‌گویند، اما حکم در ادبیات حقوقی نوعاً منصرف به حکم وضعی (صحت و بطلان، نفوذ، خیار بودن و یا لزوم عقد) است. در این تحقیق نیز منظور از اشتباه حکمی، اشتباه در حکم وضعی است. اگر متعلق اشتباه حکم مسئله باشد، به آن اشتباه حکمی می‌گویند. مسلم است که قلمرو بحث، محدود به احکام و قواعد امری و یا امره تلقی کردن قواعد غیر امری است. اشتباه حکمی را نباید با قاعده منع استماع ادعای جهل به قانون خلط نمود، قاعده فوق مبتنی بر یک مصلحت اندیشی قانون‌گذار است که حالت فرض قانونی به خود گرفته است. (جهل به قانون مسموع نیست). به عنوان یک قاعده پذیرفته شده، بدین معنی است که هیچ کس نمی‌تواند به بهانه جهل به قانونی که نسبت به او قابلیت اجرا را دارد، از انجام آن فرار کند.



۲- اشتباه موضوعی: در اشتباه موضوعی آنچه مورد اشتباه قرار گرفته، موضوع حکم است. اگر متعلق اشتباه موضوع آن حکم باشد، اشتباه را موضوعی می‌گویند، این موضوع می‌تواند شخص طرف قرارداد و یا خود موضوع قرارداد و یا احیاناً امر دیگری مانند علت تعهد یا جهت قرارداد و.. باشد.

### بند پنجم: شرایط تاثیر اشتباه

#### الف- اساسی بودن اشتباه

اشتباهی در عقد مؤثر است که اساسی و جوهری باشد.<sup>۱</sup> چنین اشتباهی در اراده شخص و نفوذ آن تاثیر می‌کند و آن را معیوب می‌سازد. بنابراین نارضایی‌های عرفی و اشتباهی کم اهمیت و غیر اساسی را نباید در عقد مؤثر دانست. مفهوم اشتباه اساسی و جوهری این است که تصور غلط علت عمده و باعث و محرک اصلی برای ورود شخص به عقد باشد. به طور مثال چنانچه شخصی با این تصور که زمینی را که به منظور ساخت بنای تجاری خریداری کند بر خیابان است، اقدام به خرید آن کند و پس از انجام معامله معلوم شود که زمین محصور بوده و خیابانی در کار نیست، این اشتباه اساسی بوده و به یکی از ارکان عقد لطمه می‌زند زیرا آنچه مقصود بوده واقع نشده است و آنچه واقع شده مقصود نبوده است. یعنی در این صورت معیار اشتباه اساسی را می‌توان در اشتباه بر وصف جوهری شی منطبق ساخت و بی‌گمان چنین اشتباهی در عقد مؤثر است.<sup>۲</sup>

قانون مدنی افغانستان در ماده ۵۶۵ چنین مقرر می‌دارد: (هرگاه غلطی در شخص یا در وصف از اوصاف عقد کننده واقع شده باشد به نحویکه شخصیت یا وصف عقد

<sup>۱</sup> - عبدالرزاق، احمد سنهوری، دوره حقوق تعهدات، ج اول، پیشین، ص ۲۰۶.

<sup>۲</sup> - محمد وحید الدین، سوار، شرح القانون المدني: نظریه العامه الالتزام، المصادر الارادیه، بیروت: بی تا، المجلد الاول، ص ۹۰.

کننده سبب عمدۀ انعقاد عقد بوده باشد، چنین غلطی اساسی پنداشته می‌شود). هم‌چنان قانون‌گذار در ماده ۵۶۸ قانون مدنی افغانستان تصریح کرده است: (شخصی که در غلطی واقع گردیده، نمی‌تواند به آن طوری تمسک نماید که معارض آنچه حسن نیت مقتضای آن است باشد، اگر طرف مقابل برای تنفیذ این عقد اظهار آمادگی نماید به ابرام عقد ملزم پنداشته می‌شود).<sup>۱</sup>

با دقت به منطوق مواد قانونی مدنی، چنانچه اشتباه اساسی یا علت عمدۀ عقد بر اشتباه در شخص طرف قابل انطباق باشد اشتباه در صحت عقد مؤثر است و اشتباه در صحت عقد مؤثر نیست مگر در جایی که هویت متعاقد یا در صفتی از صفات او روی داده باشد و این ذات یا صفت، باعث و محرک اصلی متعاقد به انعقاد باشد. به-طور مثال کسی در ذات موهوب له یا وکیل یا مزارع یا شریک اشتباه کند و با او عقدی را منعقد کند که اگر حقیقت را می‌دانست از انجام آن خود داری می‌کرد.<sup>۲</sup>

در خصوص مفهوم اساسی اشتباه باید چند نکته را به اختصار بیان کرد:

- ۱- اشتباه اساسی هم‌چنان که می‌تواند در خود موضوع معامله و یا در شخصیت طرف قرارداد واقع گردد، می‌تواند در خصوص یک وصف یا شرط یا قید و یا هر امر دیگری که مهم و اساسی باشد واقع گردد، اگر این وصف یا شرط و یا قید مهم، متعلق قصد باشد اشتباه در آن سبب بطلان و اگر متعلق رضا باشد سبب خیار فسخ می‌گردد.
- ۲- در برخی قراردادهای خاص مانند قراردادهای رایگان و تبرعی و اصولاً عقود غیر معوض شخصیت طرف معامله نوعاً علت عمدۀ عقد است و بنابر این اشتباه در آن اساسی تلقی می‌شود.

<sup>۱</sup> - احمد عبدالرزاق، سنه‌وری، دوره حقوق تعهدات، ج ۱، پیشین، ص ۲۱۲.

<sup>۲</sup> - عبدالرزاق، احمد سنه‌وری، الوسيط، ج ۱، پیشین، ص ۳۱۰.

۳- در حقوق افغانستان اشتباه در صورتی اساسی تلقی می‌گردد، که بین طرفین عقد بوده و یا فروشنده می‌دانسته و اطلاع داشته و یا این‌که آسان بوده اطلاع حاصل نماید ماده ۵۶۳ قانون مدنی

۴- برخی از محققان گفته اند ذکر (اساسی بودن اشتباه) به عنوان یکی از شرایط تاثیر اشتباه در کنار شرط (ورود موضوع اشتباه در قلمرو تراضی) زائد به نظر می‌رسد. ایشان در توجیه این بیان چنین استدلال می‌کنند که چون متعاقدین هر آنچه را که در عقد ذکر می‌کنند (صریحا و یا ضمنا) بر ایشان اهمیت داشته و باعث انگیزش آنها به انجام قرارداد شده است و الا ذکر آن لغو است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این اعتقاد تمام نیست. زیرا که مرجع تشخیص و تعیین در قلمرو تراضی بودن صرفا اراده متعاملین نیست و بلکه عرف نیز می‌تواند در این خصوص اظهار وجود کند.

بنابر این، با ملاحظه مفاهیم واژه‌های «شخص و شخصیت» که در مواد قانونی ذکر شده، اشتباه مربوط به طرف معامله را می‌توان به دو گونه، اشتباه در شخص طرف و اشتباه در شخصیت طرف، تفکیک کرد، در شخص طرف در صورتی واقع می‌شود که اشتباه کننده شخص معینی را با شخص معین دیگر اشتباه کند، اشتباه در شخصیت در صورتی که شخصیت بر معنای مجموعه اوصاف شخص حمل گردد، همان اشتباه در شخص است، زیرا شخص همان فردی دارای مجموعه اوصاف و عوارض خاص است. اما در صورتی که شخصیت به معنی برخی اوصاف شخص، در نظر گرفته شود، اشتباه در شخصیت، در حقیقت اشتباه در وجود یک یا چند وصف مشخص در طرف معامله است. اما در ماده ۵۶۵ قانون مدنی افغانستان، علاوه بر واژه شخص و شخصیت، واژه «وصف عقد کننده» نیز بکار رفته است.

<sup>۱</sup> - سعید محسنی، پیشین، ص ۲۴.

## ب- ملاک‌های تشخیص

اکنون بعد از بررسی مفهوم اشتباه اساسی و اثر آن، باید دید چگونه می‌توان اشتباه اساسی را از غیر آن شناخت. راجع به معیار تمییز اشتباه اساسی دو نظریه نوعی و شخصی ارائه شده است. بر اساس معیار شخصی برای تشخیص اینکه آیا اشتباهی که روی داده است اساسی است و یا غیر اساسی است، باید دید آیا در نظر متعاقدان چنین بوده است یا خیر؟ و چنانچه نیت آنان معلوم نباشد می‌باید با استفاده از قرائن کاشف اراده، دریافت که آیا طرفین چنین خواسته‌اند یا خیر.

### ۱- معیاری عرفی و نوعی

اولین معیاری که برای تمییز اشتباه اساسی پیشنهاد شده است، معیار نوعی و موضوعی است. در این دیدگاه مراد از اشتباه اساسی، چیزی است که در نظر عرف اساسی باشد و بر این مبنا مبادرت به انعقاد عقد بنماید، بنا براین در این نظریه ملاک اشتباه اساسی از غیر آن نوعی و عرفی است نه شخصی، در حقوق فرانسه، ابری و رو، پیرو این نظریه بوده. معیار جاری در فقه اسلامی نیز برای تمییز اشتباههایی که موضوع آن قید تراضی بوده و مبنای قصد انشا است، معیار عرفی و نوعی است.<sup>۱</sup>

### ۲- معیار شخصی

بر مبنای مکتب شخصی یا روانی، برای تمییز معیار اشتباه اساسی، بایستی به قصد واقعی و انگیزه‌های دو طرف آن رجوع کرد؛ باید دید وجود کدام وصف، بنابر اراده صریح یا ضمنی آنان قید تراضی است و موضوع واقعی مبادله قرار گرفته است. به عبارت دیگر، ملاک اشتباه اساسی قصد متعاقدین است.

<sup>۱</sup> - موسی، نجفی خوانساری، تقریرات میرزا حسین نایینی، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران: چاپ‌خانه حیدری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۵.

با این وجود، از لحاظ نظری، مکتب شخصی با اعتقاد به حکومت اراده باطنی بر عقد سازگارتر و از این دیدگاه منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا که اگر اشتباه به عنوان عیب اراده مطرح شود، می‌بایست ارکان تراضی یا دو اراده خاصی که با هم توافق کرده‌اند مورد تحلیل قرار گیرد نه نظری که عرف در باره وصف ذاتی مورد معامله دارد. بر این مبنا، رجوع به عرف در چنین مواردی راه وصول به واقع و احراز قصد واقعی دو طرف است و خود معیار اصلی تمییز و وصف ذاتی نیست. ضمناً بررسی معیار شخصی در هر مورد سخت است و کار قاضی را دشوار می‌سازد. به هر حال بسته به این که یک نظام حقوقی قائل به اراده باطنی یا ظاهری باشد ملاک تمییز اشتباه اساسی نیز می‌تواند ملاک شخصی یا نوعی باشد.

اما در حقوق افغانستان قانون‌گذار با توجه به ماده ۵۶۴ قانون مدنی «هر گاه غلطی به اندازه‌ای فاحش باشد که عقد کننده در صورت وقوف بر آن از ابرام امتناع می‌ورزید چنین غلطی اساسی پنداشته می‌شود» و نیز ماده ۵۶۵ قانون مدنی «هر گاه غلطی در شخص و یا در وصف از اوصافی عقد کننده واقع شده باشد به نحوی که شخصیت یا وصف عقد کننده سبب عمده انعقاد عقد بوده باشد، چنین غلطی اساسی پنداشته می‌شود» قانون‌گذار افغانستان در ماده ۵۶۸ قانون مدنی قرینه عینی برای کشف این حالت نفسانی برگزیده است. «شخصی که در غلطی واقع گردیده، نمی‌تواند به آن طوری تمسک نماید که معارض آنچه حسن نیت مقتضای آن باشد، اگر طرف مقابل برای تنفیذ این عقد اظهار آمادگی نماید به ابرام عقد ملزم پنداشته می‌شود».

قانون‌گذار افغانستان در این مواد قانون مدنی مقرر داشته که مقصود از اصلی بودن صفت شی یا اشتباه اساسی این نیست که فقط طرفین آن را با توجه به منویات خود، اساسی و اصلی فرض کرده باشند، بلکه گاهی مطابق با اوضاع و احوال عقد و ضرورت حسن نیت در معامله باید آن را اصلی در نظر بگیرند، پس اوضاع و احوال عینی برای عقد و ضرورت فراگیری حسن نیت در معامله، طرفین را به تشخیص قصد



شان رهنمود می‌کند.<sup>۱</sup> به‌طور خلاصه می‌توان در باره معیار اشتباه اساسی، موارد زیر را ذکر کرد:

- در صورتی که مبنای قصد انشا و قید تراضی تصریح شده باشد، بی‌تردید اشتباه در چنین قیدی در صحت عقد مؤثر است.

- در صورتی که طرفین به صراحت، اساسی بودن موضوع مورد بحث را تصریح نکرده باشند، می‌باید با رجوع به عرف داوری کرد که آیا اشتباهی که روی داده جوهری و اساسی است یا خیر؟<sup>۲</sup> دلیل استفاده از معیار نوعی رعایت اصل استحکام و امنیت معاملات و پرهیز از این است که حقوق یک طرف معامله دست خوش انگیزه‌های خاص و مجهول طرف دیگر شود، بنابراین در جایی که به‌وسیله بتوان نیت واقعی دو طرف را دریافت؛ دیگر نمی‌توان، معامل متعارف را ملاک دانست و به‌طور نوعی اشتباه اساسی را تعیین کرد؛ چرا که اصل حاکمیت اراده و آزادی آن و رضایی بودن عقود اقتضاء دارد که افراد به‌توانند در محدوده قوانین و مقررات با تشخیص مصلحت خود به انعقاد عقد مبادرت کنند.

#### بند ششم: نظریات ابراز شده راجع به اثر حقوقی اشتباه

بنابراین، لازم است که در حد ضرورت و نیاز، تصویری درست از اصطلاحات بطلان، عدم نفوذ و خیار فسخ داشته باشیم، تا در پرتو این تصویر مناسب از مفاهیم فوق، آثار اشتباه با توجه به منطوق و مفاد روح قوانین و بیان نظرات دانشمندان حقوق، روشن‌تر گردد.

<sup>۱</sup> - عبدالرزاق، احمد سنهوری، الوسیط، ج ۱، پیشین، ص ۳۲۰.

<sup>۲</sup> - سید حسین صفایی، مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵، چاپ اول، ص ۳۱۳ به بعد.

## الف) بطلان

منظور از بطلان عقد؛ حالتی است که در آن عقد وجود حقوقی پیدا نمی‌کند، خواه در نتیجه واقع نشدن تراضی یا بدون موضوع بودن آن، و خواه به دلیل منع قانون از نفوذ تراضی نا مشروع «الممنوع شرعا کالممنوع عقلا»<sup>۱</sup>. به عنوان نمونه قانونگذار در مواد ۶۱۳-۶۱۴ قانون مدنی افغانستان آمده است. «عقد باطل آن است که اصلا و صفا غیر مشروع باشد»؛ ماده ۶۱۴ «عقد باطل اصلا منعقد نگردیده و افاده حکمی را نمی‌نماید، گرچه قبض صورت گرفته باشد». پس عقد باطل، عقدی است که به دلیل عدم وقوع حقوقی، هیچ‌گونه اثری از منظر قانون نداشته و اساسا قابل رفع نقص هم نیست. زیرا قانون برای چنین عقدی وجود حقوقی نشاخته تا نقص آن مرتفع گردد.

بنابر این، هر عمل حقوقی که مخالف مقررات قانونی بوده و قانون آن را فاقد هر گونه اثر حقوقی شناخته باشد، باطل است. صفت این عمل حقوقی را بطلان گویند، عقد غیر صحیح اعم است از عقد باطل و غیر نافذ؛ بنابر این بطلان و عدم نفوذ در مقابل صحت قرار دارند، به نظر می‌رسد این نظریه ناتمام است. زیرا که عقد فقط یک عنصر سازنده دارد که همان قصد است و یک مفهوم منجز و دایر مدار وجود و یا عدم است. ولی رضا از عناصر اعتبار و نفوذ عقد است، فقط بطلان در مقابل صحت قرار دارند.<sup>۲</sup>

## ب) عدم نفوذ

عدم نفوذ حالتی است که در آن ارکان اساسی و شرایط صحت عقد وجود دارد، ولی نفوذ و آثار قانونی عقد موقوف به تنفیذ مالک است که در صورت تنفیذ آثار قانونی عقد ایجاد می‌گردد، زیرا در عقد غیر نافذ، رضا موجود نیست و مطابق فقه و

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- مهدی شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۷.



قانون مدنی می‌توان آن را با رضایت مالک جبران کرد، به بیان دیگر، عقد غیر نافذ عقدی است موقوف، که اجازه به آن نفوذ و تحرک حقوقی می‌بخشد، به همین جهت، فقهاء چنین عقدی را عقد موقوف نیز می‌نامند؛ زیرا اثر آن متوقف بر اجازه شخص صالح بر اعطای آن است.<sup>۱</sup> عدم نفوذ گاهی اوقات با بطلان تفاوت اساسی دارد، زیرا که عدم نفوذ به معنی خاص ویژه عقدی است که ناقص است و قابلیت کمال را دارد و با ضمیمه شدن رضای بعدی حیات حقوقی می‌یابد، اما عقد باطل هیچ اثر حقوقی ندارد و وقتی که می‌گوییم عقد باطل است بدین معنی است که اساساً تراضی محقق نشده است. یا آنچه به وجود آمده است دارای اثر حقوقی نیست، و قابلیت تنفیذ و اجازه بعدی را هم ندارد.

قانون مدنی افغانستان نیز به این تفاوت توجه داشته در تقسیم بندی عقود به عقود صحیح و غیر صحیح به این موضوع اشاره کرده است. عقود غیر صحیح را از قبیل عقد باطل و عقد فاسد دانسته است اما عقود صحیح را که با رضایت بعدی کامل می‌شود، در قالب عقد موقوف، بررسی نموده است که منظور از عدم نفوذ در قانون مدنی افغانستان همان عقد موقوف است که قانون‌گذار در ماده ۶۳۷ مقرر می‌دارد: «عقد موقوف غیر نافذ، فاقد اثر حقوقی بوده ثبوت ملکیت از آن افاده نمی‌گردد مگر به اجازه شخصی که بر موضوع عقد و تصرف در آن صاحب صلاحیت بوده و اجازه وی دارای شرایط صحت باشد».

### ج) قابلیت فسخ

ماهیت و مفهوم خیار فسخ یا خیار تا اندازه‌ای بدیهی است. فقهاء بر مبنای مفهوم عرفی، آن را تسلیط بر ازاله اثر حاصل از عقد تعریف کرده‌اند، تسلط قانونی شخص در انحلال عقد ممکن است ناشی از تراضی طرفین باشد (مانند خیار شرط) یا ناشی از

<sup>۱</sup> - شهید ثانی، الروضه البهیه فی الشرح للمعه الدمشقیه، بیروت: انتشارات دار العالم الاسلامی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۲۹.

حکم قانون<sup>۱</sup>. که انفساخ گفته می‌شود. می‌دانیم که اصل لزوم عقد است. (اوفوا بالعقود)، اما در عقد لازم برای جلوگیری از ضرر ناروایی یکی از طرفین عقد به دلیل رعایت مفاد تراضی، گاه به یک طرف یا هر دو حق داده می‌شود که از التزام ناشی از عقد خود را رها سازند این اختیار (خيار فسخ) نامیده می‌شود.<sup>۲</sup> بنابراین، خيار فسخ عقد نافذ و نافذ را قابل فسخ می‌کند و لزوم آن را از بین می‌برد.<sup>۳</sup> نکته که باید به آن اشاره کرد این است که اول- حق فسخ در مورد عقدی است لازمی که صحیحا واقع شده و نافذ باشد؛ دوم - چون عقد، صحیح و نافذ بوده، بنابراین تا زمان فسخ، آثار قانونی خود را خواهد داشت. و فسخ صرفا از زمان وقوع دارای اثر خواهد بود؛ و سوم- میان عقد غیر نافذ و عقد لازم قابل فسخ تفاوت در این است که، رد عقد غیر نافذ اثر قهقرایی داشته و موجب انحلال و بی‌اعتباری آن از تاریخ انعقاد عقد خواهد شد، در حالیکه فسخ اثر قهقرایی نداشته و آثار آن از زمان وقوع خواهد بود.<sup>۴</sup>

#### بند هفتم: مصادیق اشتباه موجب بطلان

نظام حقوقی افغانستان مواردی را باعث بطلان مطلق قرارداد شمرده و علت آن را عدم مطابقت ایجاب و قبول دانسته اند<sup>۵</sup> پس در هر مورد که مقصود متعاقد با واقعیت خارجی عرفا متفاوت باشد و یا مقصود موجب با قابل عرفا متحد نباشد، باید حکم به بطلان مطلق قرارداد نمود؛ برای صحیح تلقی شدن قرارداد، کافی است آنچه طرف مقابل قصد می‌نماید، همان چیزی باشد که طرف ایجاد قصد نموده است تا در

<sup>۱</sup> - محمد جعفر، جعفر لنگرودی، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۰.

<sup>۲</sup> - مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۲۱۴، پیشین.

<sup>۳</sup> - ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات بهنشر، ۱۳۷۱، چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۹۹.

<sup>۴</sup> - محمد جعفر، جعفری لنگرودی، دایره المعارف مدنی و تجارت، ج ۱، پیشین، ص ۱۷۸.

<sup>۵</sup> - سید حسن امامی، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۶.

نهایت، انطباق اراده‌ها صورت گیرد، عمده موارد و مصادیق چنین اشتباهی ذیلاً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### الف) اشتباه در نوع عقد (توافق اراده‌ها)

ترازی اراده‌ها زمانی در عالم حقوق پا به عرصه وجود می‌گذارد، که هر یک از طرفین قرارداد بایستی قصد انشای همان قراردادی را بکنند که طرف دیگر قصد انشای آن را کرده است. به عبارت دیگر، آن ماهیتی که متعلق قصد بوده، بایستی در مورد هر دو طرف قرارداد یکسان و واحد بوده تا بتواند منجر به قرارداد به شود و الا با وقوع اختلاف در ماهیت مقصود طرفین، عقدی از لحاظ حقوقی در عالم اعتبار پا به عرصه وجود نخواهد گذاشت.

منظور از اشتباه در نوع عقد، این است که یکی از متعاقدين عقدی را قصد نماید و دیگری عقد دیگری را. مانند این که مفاد ایجاب ناظر به فروش مالی باشد و طرف عقد تملک آن مال را به عنوان هبه قبول کند، یا به عبارت دیگر، هر یک از دو طرف، عقد را انشاء کند که دیگری اراده نکرده است. چنین اشتباهی موجب بطلان عقد است. البته برخی<sup>۱</sup> آن را منحصر به وحدت عقد دانسته و برخی<sup>۲</sup> شامل وحدت موضوع قرارداد هم می‌دانند. یعنی در هر مورد که اعلام اراده‌ها با هم موافق نباشد، به گونه‌ای که نتوان گفت هر دو طرف یک عقد را واقع ساخته‌اند، تردیدی در بطلان آن به دلیل واقع نشدن ترازی وجود ندارد، خواه منشأ اختلاف دوگانگی مورد معامله یا نوع عقد باشد. فقهاء نیز تصریح نموده‌اند که اثر چنین اشتباهی بطلان قرارداد است؛

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - ناصر کاتوزیان، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۹.



زیرا «ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع»<sup>۱</sup> البته باید توجه نمود که اشتباه در آثار ذاتی عقد نیز، در واقع موجب اشتباه در نوع عقد خواهد بود. چون شناسایی ماهیت اعتباری عقد منوط به شناخت آثار ذاتی آن است.<sup>۲</sup>

### ب) اشتباه در هویت موضوع

اگر طرفین در هویت موضوع عقد اشتباه کنند، یعنی هر یک موضوع مختلفی را در نظر داشته باشد و توافق اراده از لحاظ موضوع حاصل نشود. یا به عبارت دیگر، در کلیه مواردی که اشتباه منجر به عدم اتحاد موضوع قرارداد می‌شود؛ یعنی دوگانگی در موضوع قرارداد به وجود می‌آید؛ چون هر کدام از متعاقدین چیزی را قصد نموده‌اند که منظور دیگری نبوده است. به دلیل این‌که توافق در قصد و اراده متعاملین وجود نداشته و اشتباه منجر به عدم مطابقت ایجاب و قبول می‌شود، قرارداد باطل است. مثلاً، چنان‌که مقصود بایع فروش کتاب قانون مدنی و منظور مشتری خرید کتاب اصول محاکمات مدنی باشد، یا خریدار به خریدن آپارتمانی در طبقه اول ساختمان و فروشنده به فروش آپارتمانی در طبقه پنجم نظر داشته باشد.

اما در قانون مدنی افغانستان، اشتباه در نوع عقد و اشتباه در هویت موضوع، مورد تنصیص قانون‌گذار مدنی قرار نگرفته است؛ اولاً: تفکیک درست و منطقی بین قصد و رضا صورت نگرفته و اشتباه را تحت عنوان عیوب رضا بحث کرده است و ثانیاً: اشتباه در نوع عقد و هویت موضوع؛ یعنی اشتباهی که اراده را منعدم می‌کند.<sup>۳</sup> قابل ذکر است که اشتباه در نوع عقد و ماهیت موضوع، چون از شرایط اساسی صحت قراردادها است.

<sup>۱</sup> - حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۶۵.

<sup>۲</sup> - مهدی شهیدی، آثار قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۰، چاپ اول، ج ۳، ص ۲۱۲.

<sup>۳</sup> - عبدالرزاق، احمد سنهوری، دوره حقوق قراردادها و تعهدات، ج ۱، پیشین، ۳۱۰.

می‌توان از دلالت مواد قانون مدنی افغانستان که راجع به شرایط اساسی موضوع قراردادها است، استخراج نمود.

### ج) اشتباه در خود موضوع

بند ۱ ماده ۵۰۲ قانون مدنی افغانستان یکی از شروط صحت عقد را موضوع معین که همان مورد معامله باشد، می‌داند. این در حالی است که در ماده ۵۶۲ قانون مدنی افغانستان صحت از خود موضوع شده است. علاوه بر اصطلاحات مورد و موضوع معامله در برخی مواد ما شاهد اصطلاح موضوع تعهد هستیم.

#### ۱- موضوع تعهد

تعهد مصدر باب (تفعل) در لغت به معنی برعهده گرفتن و خود را قرار دادن است. قرارداد، تراضی بر مبنای تعهد است. در هر معامله تعهد یا تعهداتی وجود دارد که وجود آنها از معامله ناشی می‌شود، به عبارت دیگر، عقد سبب تعهد است و تعهد اثر عقد است<sup>۱</sup>. لذا باید بین معامله و تعهد فرق نهاد.

قانون مدنی افغانستان نیز در ماده ۴۸۸ تعهد چنین تعریف شده است. «حق شخصی یا تعهد عبارت از رابطه است بین ذمه دائن و مدیون که بر اساس آن دائن می‌تواند اعطای شی، اجرای عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید». در این ماده تعهد به معنای اسم مفعولی به کار رفته است. که مقصود از آن تکلیف یا وظیفه که شخص بر عهده گرفته یا به حکم قانون برای او ایجاد شده است. به این نوع تعهد التزام گفته می‌شود، جنبه مثبت التزام، (الزام) است، هر گاه تکلیف قانونی یا قراردادی جنبه مالی داشته باشد آن را دین و متعهد را در این صورت مدیون و طلب کار را دائن نامند.

<sup>۱</sup> - مرتضی قاسم زاده، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: مؤسسه انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷، چاپ دهم، ص ۷۴.

## ۲- موضوع معامله

ماده ۵۶۲ قانون مدنی افغانستان، اشاره به موضوع عقد دارد، ماده مذکور اعلام می‌دارد: «هر گاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته معقود علیه مسمی و مشارالیه باشد، احکام ذیل رعایت می‌گردد: ۱- در صورت اختلاف جنس عقد به مسمی تعلق گرفته و نسبت عدم وجود مسمی عقد باطل شناخته می‌شود. ۲- در صورت اتحاد در جنس و اختلاف در وصف، عقد به مشارالیه تعلق گرفته و نسبت موجود بودن مشارالیه منعقد می‌گردد، در این حالت عقد کننده، نسبت عدم موجودیت وصف در فسخ و ابرام عقد مخیر می‌باشد.

## د- اشتباه در جهت تعهد

یکی از انواع اشتباهی که عنصر قصد را از میان بر می‌دارد و در نتیجه سبب بطلان عقد می‌گردد، اشتباه در جهت تعهد است. اما سوالی که در این زمینه به ذهن ایجاد می‌شود، این است که منظور از جهت تعهد چیست؟ و جهت تعهد، با انگیزه چه تفاوتی دارد؟

## ۱- مفهوم جهت تعهد

منظور از جهت تعهد، مقصود مستقیم و بلاواسطه و تعیین کننده‌ای است که به خاطر آن متعهد در برابر متعهد له قبول تعهد کرده است.<sup>۱</sup> سنهوری نیز تعهد را چنین تعریف کرده اند: «هو الغرض المباشر الذي يقصد الملتزم الوصول اليه من وراء التزامه».<sup>۲</sup> اما بین جهت و انگیزه تفاوت اساسی وجود دارد، انگیزه یا داعی همان اهداف و اسبابی است که شخص را برای انعقاد قرارداد، وادار می‌کند، تعداد انگیزه‌ها نامحدود است.

<sup>۱</sup> - سید حسین صفایی، «نظریه جهت در قراردادها؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و ایران و فرانسه»، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۵۰، مقاله: شماره ۸، ص ۲۰۳. النقیب، الدكتور عاطف، پیشین. نظریه العقد.

<sup>۲</sup> - عبدالرزاق، احمد سنهوری، الوسيط، پیشین، ۳۲۰.



چرا که از شخصی به شخص دیگر متفاوت بوده و چون شخصی است نمی‌تواند در قلمرو تراضی قرار بگیرد مگر آنکه به نحوی به آن تصریح یا اشاره به شود. چنانکه می‌دانیم هر شخصی برای انجام همه امور خود از جمله معاملات خود دو هدف متمایز دارد. نخست هدف بی‌واسطه و دوم هدف یا اهداف با واسطه. هدف بی‌واسطه لزوماً باید یکی باشد که همان جهت است اما اهداف باواسطه می‌تواند یک یا چند هدف باشد که همان انگیزه یا انگیزه‌ها است. از انگیزه گاهی به جهت معامله نیز تعبیر می‌شود.<sup>۱</sup> بند ۱-۲ ماده ۵۰۲ قانون مدنی افغانستان<sup>۲</sup> قانون‌گذار در مقام بیان بوده، به جای جهت تعهد، از جهت عقد و معامله یاد کرده و مشروعیت آن را از شرایط اساسی صحت عقد دانسته است.

#### ه) اشتباه در شخصیت طرف عقد

اشتباه در شخص طرف معامله، این نوع اشتباه ممکن است بر اساس ماده ۵۶۵ قانون مدنی افغانستان، با توجه به لفظ شخص و شخصیت به یکی از صورت‌های زیر اتفاق بیفتند:

الف- **اشتباه در هویت جسمی:** اشتباه در هویت جسمی بدین گونه است که شخص دیگری بجای آنکه مقصود معامل و مخاطب واقعی او بوده است طرف معامله قرار گیرد، مانند این که به مردی پیشنهاد ازدواج با دختری می‌شود و او بدین پندار که با خواهر آن دختر نکاح می‌کند، پیشنهاد را می‌پذیرد.



<sup>۱</sup> - مهدی شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ج ۱، پیشین، ص ۱۷۰.

<sup>۲</sup> - ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: خانواده، تهران: شرکت انتشار به همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱، چاپ سوم، ص ۹۲.

ب) اشتباه در هویت و وضعیت مدنی: منظور از اشتباه در وضع مدنی شخص طرف معامله این است که از نظر مادی، شخصی طرف عقد قرار می‌گیرد که از آغاز نیز مورد نظر بوده است، ولی بعد معلوم می‌شود که آن شخص، وضع مدنی دیگری دارد و طرف عقد او را به جای دیگری گرفته و در وضع مدنی و نام او در اشتباه بوده است. مانند این که ولگردی شناسنامه هنرمند مشهوری را به رباید و با آن سند به خواستگاری دختری برود و دختر با این تصور که با هنرمند مورد علاقه خود ازدواج می‌کند، پیشنهاد وی را به پذیرد، در این فرض، دختر در وضع مدنی شخص و (اتحاد حقوقی)<sup>۱</sup> طرف عقد با کسی که منظور نظر بوده اشتباه کرده است. نه در اتحاد مادی این دو.<sup>۲</sup>

ج) اشتباه در وصف اساسی: در این فرض طرف قرارداد از نظر مادی و حقوقی همان است که مد نظر بوده، ولی عقد به گمان وجود صفتی در او بسته شده که در واقع دارا نبوده است. مسلمانی، با تصور این که انجمنی برای تبلیغ و توسعه معارف اسلامی تشکیل شده است. مالی را وقف بر آن می‌کند و بعدا معلوم می‌شود که هدف تشکیل انجمن کمک به پیشرفت موسیقی و نقاشی بوده است. و یا این که مالکی اتاقی از خانه مسکونی خود را به زنی اجاره می‌دهد و بعدها در می‌یابد که مستاجر از نظر اخلاقی چنان فاسد است که شایستگی همسایه بودن با خانواده او را نداشته است. در این جا اوصاف جوهری شخص طرف معامله که نیروی وادار کننده و انگیزه اصلی شخص برای ورود به قرارداد بوده و اشتباه روی داده و اهمیت این اوصاف چنان است که اگر شخص واقعیت را می‌دانست دست به انعقاد چنین عقدی نمی‌زد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - همان.

<sup>۲</sup> - محمد وحید الدین، سوار، شرح القانون المدني: نظریه العامه الالتزام، المصادر الارادیه، بیروت: بی تا، المجلد الاول، ص ۹۰.

<sup>۳</sup> - ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، پیشین، ص ۳۰۹.

## نتیجه گیری

مهم‌ترین نتایجی را که از مجموع مباحث و مطالب مطرح شده از این تحقیق حاضر به دست آمده، می‌توان به صورت خلاصه و مختصر به شکل زیر تبیین نمود:

۱- اشتباه عبارت است از: «اعتقاد غیر دقیق یا نادرست معامله کننده از واقعیت-های راجع به یکی از عناصر عمل حقوقی که می‌تواند دارای اثر حقوقی باشد یا نباشد». جامع و مانع بودن این تعریف از جمله ممیزات آن از تعاریف مشابه است.

۲- در خصوص عیوب اراده، مبانی مختلفی ارائه شده است. مهم‌ترین مبنایی مورد پذیرش نظام حقوقی افغانستان اشتباه است، که با توجه به تحلیل عمیق و دقیق ماهیت روانی و حقوقی اراده در قالب عنصر «رضا و قصد» و میزان تاثیر اشتباه بر اجزای اراده به این نتیجه رسیدیم که اگر اشتباه عنصر قصد که یک مفهوم منجز است بر دارد سبب بطلان قرارداد و اگر عنصر رضا که یک مفهوم مشکک است، معیوب سازد، سبب ایجاد فسخ قرارداد می‌گردد.

۳- در بررسی شرایط تاثیر اشتباه و اینکه اشتباه در صحت عقد مؤثر باشد؛ باید دارای شرایطی باشد: ۱- اشتباه اساسی باشد؛ به این معنی که اشتباه مهم و مورد اعتنا بوده به نحوی که قصد را از میان بر دارد و یا حداقل رضای معامل را معیوب سازد.

۲- در قلمرو تراضی واقع گردد؛ یعنی قید اراده و مبنای قصد انشاء باشد. اما در قانون مدنی بر علاوه بر این دو شرط، شرط دیگری به نام معارض نبودن اشتباه با حسن نیت نیز مطرح است. در خصوص این شرط با تاکید به مفهوم حسن نیت و نقش آن در قراردادها در قالب بعد تکلیفی و حمایتی با توجه به تحلیل مواد قانون مدنی به این نتیجه رسیدیم که معارض نبودن اشتباه با حسن نیت، به عنوان یکی از شرایط تاثیر اشتباه در قراردادها مطرح است.

۴- در خصوص آثار اشتباه در قرارداد، اصولاً تفاوتی بین اشتباه در خود موضوع، اشتباه در شخص طرف قرارداد در صورتی که علت عمده عقد باشد و در کل اشتباه موجب بطلان، وجود ندارد؛ زیرا اراده دارای دو جزء اصلی است: یکی قصد که رکن

خلاق بوده و ماهیت آن «فعل نفسانی» است که امرش دائر مدار وجود و عدم است. اشتباه ممکن است قصد را از میان ببرد. اثر چنین اشتباهی بطلان عقد است که در قالب اشتباه موجب بطلان توضیح داد شد. جزء دیگر اراده، رضا است که یک «کیف نفسانی» بوده و علاوه بر وجود و عدم، حالت بینابین نیز می‌تواند داشته باشد، رضا شرط صحت عقد است که فقدان آن باعث عدم نفوذ «اکراه» و معیوب شدن آن «اشتباه» موجب «خیار فسخ» زیرا که اگر اشتباه و اکراه هر دو موجب معلولیت رضا شد و قرارداد را غیر نافذ می‌گرداند.

#### فهرست منابع

#### الف- کتابها

- ۱- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۴، چاپ دوم، جلد سوم.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، جلد اول.
- ۳- رسولی، عبدالحسین، قواعد عمومی قراردادها؛ مطالعه تطبیقی حقوق افغانستان با کشورهای عربی، کابل: ۱۳۹۶، انتشارات فرهنگ، چاپ دوم، جلد اول.
- ۴- سنهوری، عبدالرزاق، احمد، دوره حقوق تعهدات منابع تعهد؛ قواعد عمومی قراردادها، مترجمان: محمد حسین دانش کیا و سید مهدی داد مرزی، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۲، چاپ اول، جلد اول.
- ۵- شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۰، چاپ اول، جلد سوم.
- ۶- شهیدی، مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۴، چاپ یازدهم، جلد اول.
- ۷- صفری، محسن، فریبکاری و آثار آن (قاعده غرور)، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷، چاپ اول.
- ۸- طاهری، سیدحسین الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸، جلد چهارم.
- ۹- عدل، مصطفی، حقوق مدنی، به کوشش محمد رضا بندرچی، قزوین: انتشارات بحر العلوم، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- ۱۰- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱، چاپ هشتم، جلد اول.



۱۱- قاسم زاده، مرتضی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: مؤسسه انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷، چاپ دهم.

۱۲- قانون مدنی افغانستان: مصوب ۱۳۵۵.

۱۳- قایم مقامی، عبدالمجید، امیری، حقوق تعهدات، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، چاپ دوم، جلد دوم.

۱۴- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: خانواده، تهران: شرکت انتشار به همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۱، چاپ سوم.

۱۵- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشارات کنج دانش، ۱۳۷۱ چاپ سوم، جلد دوم.

۱۶- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قرار دادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۵، چاپ سیزدهم، جلد اول.

#### ب- مقالات

۱- صفایی، سید حسین، «مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی»، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۵، چاپ اول.

۲- صفایی، سید حسین، «نظریه جهت در قراردادها؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و ایران و فرانسه»، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۵۰، مقاله: شماره ۸.

۳- صفری، محسن، «فریبکاری و آثار آن» (قاعده غرور)، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷.

۴- محسنی، سعید، «اشتباه در شخص طرف قرارداد با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی»، حقوق ایران و فرانسه، رساله دکتری، با راهنمایی حمید بهرامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تابستان ۱۳۸۶.

#### ج- منابع عربی

۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب لا لحوزه، ۱۴۰۵، الطبعه الاولى، المجلد احد عشر.

۲- الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة صحاح العربیه، بیروت: دار العم للملايين، ۱۴۰۷، الطبعه الرابعه، المجلد الرابعه.

۳- خوانساری نجفی، شیخ موسی، منیه الطالب فی شرح المکاسب، تهران: الطباعه الحیدری، ۱۴۰۵، المجلد الاول.

۴- الرازی، محمد بن عبدالقادر، مختار الصحاح، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵، الطبعه الاولى.

- ٥- الزبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، مكتبة الحياه، بي تا، المجلد السابع.
- ٦- سنهورى، عبد الرزاق، احمد مصادر الحق فى الفقه الاسلامى دراسه مقارنه بالفقه الغربى، قاهره: جامعه الدول العربيه معهد البحوث و الدراسات، ١٩٦٧، المجلد الثانيه.
- ٧- سنهورى، عبدالرزاق، احمد، الوسيط فى شرح قانون مدنى، بيروت: ١٩٧٣، دار احياء التراث العربى، المجلد الاول.
- ٨- سوار، محمد وحيد الدين، شرح القانون المدنى: نظريه العامه الالتزام، المصادر الاراديه، بيروت: بي- تا، المجلد الاول.
- ٩- شهيد ثانى، زين الدين، الروضه البهيه فى الشرح اللمعه دمشقيه، بيروت: انتشارات دار العالم الاسلامى، ١٣٧٨.
- ١٠- الطريحي، فخر الدين مجمع البحرين، تحقيق للسيد احمد الحسينى، مكتب النشر الثقافه الاسلاميه، بي جا، ١٤٠٨، الطعه الثانيه، المجلد الثانيه.
- ١١- العسكري، ابو هلال، معجم الفروق اللغويه، قم: جامعه المدرسين قم، ١٤١٢، الطبعه الاولى.

## مهارت‌های نگارش در اسناد حقوقی

محمد اسحق رحیمی

و فاطمه رضایی

### چکیده

علم حقوق به عنوان علم پویا پایه‌پای تکنالوژی و صنعت انکشاف نموده و اکتشافاتی که در حوزه علم و فناوری رونما می‌گردد، حقوق، قاعده وضع نموده و برای آن‌ها مشروعیت می‌دهد. از سوی دیگر برای معرفت شاخه‌های حقوقی و از همه مهمتر تطبیق آن‌ها در عمل، مهارت‌های اساسی نیز ایجاد گردیده است. بدون آشنایی با آن فنون، دست اندرکاران ارگان‌های عدلی و قضایی هدف و روحیه قواعد حقوقی را

تشخیص داده نمی‌توانند. به پیرو آن دسترسی به عدالت به عنوان هدف بنیادین حقوق میسور نخواهد بود.

لذا، به منظور اینکه سطح مهارت‌های حقوقی در نهادهای عدلی و قضائی ارتقاء یابد، ضرورت است که هنگام تحصیلات دانشگاهی برای محصلین دانشکده‌های حقوق و شرعیات همین مهارت‌ها تدریس شود، زیرا اشخاصی که بدون کسب این مهارت‌ها وارد کار در ادارات عدلی و قضایی می‌گردند، از یک طرف شخصاً به مشکلات مواجه می‌شوند و از طرف دیگر در نتیجه ناتوانی آن‌ها حاکمیت قانون به خطر مواجه و عدالت خدشه دار می‌گردد.

یکی از مهارت‌های که دست اندرکاران نهادهای عدلی و قضایی باید به آن آراسته گردند، اصول، مهارت و اخلاق نویسندگی است. این مهم زمینه فهم، وضع و اجرای قواعد حقوقی را برای اشخاص یادشده فراهم می‌کند. در غیر این صورت، چنانچه کارمندان ارگان‌های عدلی و قضائی مانند منسوبین پولیس، سارنوالان، وکلای مدافع و قضات با زیور دانش و مهارت‌های حقوقی به ویژه نوشتن اسناد حقوقی آراسته نباشند، در شناخت و تطبیق قواعد حقوقی ممکن است به خطا روند و راه صواب را نخواهد پیمود. گام گذاشتن در مسیر خطا از یک سو نقض صریح حقوق افراد را موجب می‌شود. از سویی نیز جامعه را غیر مصئون ساخته و مانع پیشرفت و ترقی می‌گردد. از این رو به منظور نیل به اهداف مورد نظر در مقاله حاضر سعی شده است، اصول و مهارت نویسندگی اسناد حقوقی به نحو جزئی و تخصصی بررسی گردد.

**واژگان کلیدی:** اصول نگارش، اسناد حقوقی، مهارت‌های نگارش، اخلاق

نگارش.



## مقدمه

حقوق هم علم است و هم حرفه زمانی که وارد این حرفه می شوید از شما توقع می رود وظایف خویش را با مهارت اجرا کنید. حقوقدان ورزیده و ماهر کسی است که مهارت و اوصاف لازم برای رسیدن به مشکلات حقوقی جامعه خویش را داشته باشد. چنانچه یک داکتر لایق برای معالجه مریضان خود نیاز به مهارت های عملی - طبی دارد، حقوقدان نیز باید برای رفع نیازمندی های حقوقی جامعه خویش از مهارت های حقوقی برخوردار باشد

از آنجا که قسمت زیادی از تبادل اطلاعات و اندیشه ها و استدلال ها میان وکلای مدافع و فعالان حقوق و مراجع صلاحیت دار قانونی - به خصوص سارنوال و قاضی از طریق نوشته حقوقی انجام می شود، باید سعی شود که این نوشته به صورت صحیح و منطبق با معیارهای صحیح آماده شود تا هم منظور را بهتر به دیگران منتقل نماید و هم مخاطب را در فهم قضیه با مشکل مواجه نسازد. به عبارتی، نوشته حقوقی در سرنوشت یک قضیه نقش اساسی دارد. به این صورت که اگر متن حقوقی درست ترتیب شده باشد، مخاطب مانند قاضی به راحتی خواهد توانست حقایق قضیه و استدلال ها و نظرات را متوجه شود. در غیر این صورت وی دچار اشتباه شده و در نهایت نیز رأی وی نیز به نفع وکیل مدافع و فعالان حقوق نخواهد بود. متأسفانه یکی از مشکلات جدی در نظام حقوقی افغانستان به شمول نظام آموزش حقوقی و سیستم عدلی و قضایی ضعف در نوشتن متن یا سند حقوقی است. این مسأله باعث می شود که تبادل افکار و استدلال های حقوقی از طریق نوشته نارسا بوده و ضررهای زیادی را متوجه مردم نماید.

مهارت های حقوقی شامل موارد متعددی است که مهمترین آن متضمن تفکر انتقادی، نوشتن اسناد حقوقی، تجزیه و تحلیل مواد قانون و دانستن ساختار ماده ها،

استدلال حقوقی، تحقیق حقوقی، مصاحبه و مشاوره با مؤکل، هوش پیشبینانه حقوقی، نگارش حقوقی، اخلاق مسلکی و صنفی، مشاوره، میانجیگری، حکمیت و ... می‌گردد. موضوع اصلی این مقاله را مهارت‌های نگارش در اسناد حقوقی تشکیل می‌دهد. لذا، این نوشته در صدد پاسخ‌دهی این پرسش‌ها است.

اصول و فرایند نگارش اسناد حقوقی شامل چه مصادیقی می‌گردد؟ مهارت‌ها لازم برای تدوین اسناد حقوقی کدام‌هااند؟ اخلاق نگارش چیست و به چه میزان در افغانستان رعایت می‌گردد؟ بنابراین، به پیرو پرسش‌های مطرح شده مباحث تفصیلی این مقاله ضمن چهار بخش، اهمیت مهارت‌های نویسندگی برای حقوقدانان، اصول و فرایند نگارش اسناد حقوقی، مهارت‌های لازم تدوین اسناد حقوقی و اخلاق نگارش حقوقی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### گفتار اول: اهمیت مهارت‌های نویسندگی برای حقوقدانان

هدف از نوشتن، ایجاد رابطه مؤثر میان نویسنده و مخاطب است. نویسنده تراوش‌های ذهنی و فکر خود را با نوشتن به خواننده منتقل می‌کند و با او رابطه ایجاد می‌نماید. برای ایجاد رابطه مؤثر، نویسنده باید با مهارت‌های لازم آشنا باشد. زیرا شخصی که مضمون بدیع در ذهن ندارد، نویسنده نیست و شخصی که در ذهنش توان آفرینش ایده‌های نو را دارد؛ اما مهارت آوردن آن را بر صفحه کاغذ ندارد، نیز نویسنده نمی‌باشد. با این پیش فرض می‌توان گفت: «نویسنده شخصی است که ذهن خلاق و آفریننده دارد و می‌تواند زیباترین لباس را با نوشتن بر قامت اندیشه و تفکرات خویش بپوشاند و برای دیگران تقدیم کند» (جاوید، ۱۳۹۶، ص: ۳۳)

شیوا نویسی و تکیه بر مهارت‌های نوشتاری، جاذبه قلم را بیشتر می‌کند و به تعداد مخاطبین می‌افزاید. به دیگر سخن، همانگونه که آسان و روان حرف زدن هنر است، روان نویسی نیز هنر به شمار می‌رود. اگر نوشته روان نباشد، سبب ایجاد فاصله میان نویسنده و مخاطب [و در نهایت منجر به قطع رابطه] می‌گردد. (یسنا، ۱۳۹۷، ص: ۵۳)



نوشتن بر مبنای اصول علمی و مهارت‌های نویسندگی دشوار است که ایجاب دانش و تجربه کافی را می‌نماید. متخصصان فن نویسندگی می‌دانند که جمله زیبا و دارای مفهوم روشن، به صورت تصادفی خلق نمی‌شود. لذا، برای بهتر نوشتن، نیازی به آموختن قواعد و اصول نویسندگی و تمرین آن است. به عبارت دیگر، از آنجاکه نویسندگی هنر است، باید از طریق آموزش و تمرین فرا گرفته شود. از این رو برای ارتقای ظرفیت نویسندگی، به زمان و تمرین عملی نیاز است که بدون صرف وقت و تمرین هیچ هنر و مهارتی به دست نمی‌آید. به نحوی که نوشتن می‌شود که تمرکز نویسنده بیشتر گردد و به پیرو آن حس کنجکاوی او افزایش یابد. (عباسی، ۱۳۹۳، ص: ۵۳). آموزش مهارت‌های نویسندگی و عمل کردن به آن دانشجویان را به سوی تفکر سوق می‌دهد که درباره مفاهیم و معضله‌های حقوقی با دید عمیق ببینند. آموختن مهارت‌های نویسندگی، اعتماد به نفس و جرأت نویسنده را افزایش می‌دهد.

البته، برخی از نویسندگان، حاضر به شنیدن نقد دیگران نمی‌باشند و سندی را که نوشته‌اند کامل و بدون عیب می‌دانند. پر واضح است که چنین رفتار مانع رشد گردیده و ممکن است نوشته‌های حقوقی او بی‌آنکه اصلاح گردد، نشر گردد. این امر افزون بر آنکه در اعتبار نویسنده لطمه وارد می‌کند، مخاطب نویسنده نیز ممکن است، بابت دریافت مطالب ناصواب، به مطلوب نرسد. اما نویسندگان ماهر اصل را بر این می‌گذارند که هر نوشته با ملاحظات مکرر و در نظر گرفتن نقد دیگران کاملتر و عیب آن کمتر می‌شود که به خودی‌خود باعث کسب اعتبار نویسنده در دنیای نویسندگی شده و موجب می‌گردد که اطلاعات درست را به مخاطبین خود انتقال دهد.

نوشته حقوقی با داستان فرق دارد. ادبیات حقوقی به علت مسئولیتی که در آن نهفته است محدود و مضیق می‌باشد. در نوشته حقوقی، به وهم و خیال نمی‌توان مجال پرواز داد. زیرا هنگامی که واقعیت‌ها تغییرناپذیرند و با ذهنیت‌های شاعرانه نمی‌توان آن را بیشتر کرد؛ یا از آن کاست، به پیرو آن قواعد و ضوابط حقوقی را نیز برای رسیدن به

نتایج مطلوب نمی‌توان تغییر داد. با این وصف، چنانچه وکیل مدافع با تحقیقات همه جانبه واقعیت‌ها را به طور منظم جمع‌آوری ننماید و با صراحت آن را ننویسد، به پیرو آن نمی‌تواند آن‌ها را با قواعد حقوقی مطابقت دهد. در نتیجه از ارائه استدلال منطقی عاجز می‌ماند که در این صورت مخاطب به آن توجه نمی‌کند و هیچ اثری مثبت برای دفاع از موکل ایجاد نمی‌شود. (حکیمی، ۱۳۹۶، صص: ۵۰-۵۲)

### بند اول: فقدان تمرین نویسندگی در سیستم آموزش حقوقی افغانستان

در افغانستان به عنوان پسامنازعه یا درگیر منازعه توجه چندانی به مطالعه کتاب و آموزش نویسندگی صورت نگرفته است. از این رو، این دو مهارت رشد ننموده است. با توجه به میراث گسترده و غنی فرهنگی بر جای مانده از گذشتگان، این کشور باید آثار عظیمی علمی و هنری می‌داشت و تعداد مطالعه‌کنندگان کتاب رو به افزایش می‌بودند؛ اما وضعیت نامساعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تأثیرات منفی زیادی بر خواندن و نوشتن گذاشته است که می‌توان از آن به عنوان بحران خواندن و نوشتن یاد کرد. علاوه بر آن، تعریف دقیقی از نویسنده وجود ندارد و درک عمومی مردم از نویسنده، شخصی است که شعر بسراید، قصه و تاریخ بنویسد. با وجود اینکه در این اواخر نویسندگان افغانستان کمر همت بستند و اقدام به نوشتن کتاب‌ها و مقاله‌های حقوقی نموده‌اند؛ اما به دلیل نا‌آشنایی نویسندگان با فنون نویسندگی و بی‌تجربگی در این حوزه، سبب شده است که کتاب‌های کم‌کیفیت مملو از اشتباهات نوشتاری در بازار عرضه گردد. (حکیمی، ۱۳۹۶، ص: ۵۲)

به علاوه در مکاتب افغانستان فنون و مهارت‌های نویسندگی تدریس نمی‌شود. مضمون مستقل در این زمینه وجود ندارد. مضمون تحت عنوان «ادبیات دری پشتو»، بیشتر حاوی مسائل مربوط به دستور زبان است. اما راجع به چگونگی نوشتن معلومات ارائه نمی‌گردد. چنانچه وزارت معارف مضمونی را تحت آموزش مهارت‌های

نویسندگی، شامل برنامه‌های درسی مکاتب نماید و معلمین با دانشجویان به صورت عملی کار نمایند، به تدریج مشکلات حل می‌گردد.

همچنین در دانشگاه‌های افغانستان به ویژه دانشکده‌های شرعیات و حقوق، در زمینه تدریس مهارت‌های نویسندگی حقوقی، توجه لازم صورت نمی‌گیرد. استادان، دانشجویان را مکلف به تهیه مقاله یا سیمینار می‌نمایند. با وجود این که نفس امر مفید است؛ ولی در قسمت فنون نویسندگی اثر قابل ملاحظه ندارد. اگر وزارت تحصیلات عالی، مضامین درسی را در باره مهارت‌های نویسندگی به ویژه در بخش اسناد حقوقی وارد برنامه‌های درسی دانشکده‌های حقوق و شرعیات کند، مشکلات عمده‌ای که در ساحه نوشتن اسناد حقوقی وجود دارد، رفع می‌شود.

دست اندرکاران نهادهای عدلی و قضایی که دانش آموخته‌های دانشکده‌های شرعیات و حقوق این دانشگاه‌ها هستند، به پیرو آن در ارگان‌های عدلی و قضایی نیز نویسندگان مسلکی و مجرب کمتری وجود دارند؛ زیرا در دوره‌های ستاژ (وکالت دفاع، سارنوالی و قضا) عملاً دانشجویان درس‌های تئوریک را تکرار می‌کنند و برای آنان مهارت‌های حقوقی به ویژه اصول نویسندگی و تدوین اسناد حقوقی آموزش داده نمی‌شود.

بنابراین، آموزش مهارت نویسندگی در مقاطع مختلف آموزشی و تحصیلی به ویژه برای راه‌پویان علم در سمت‌های عدلی قصد کار را دارند مهم می‌نماید. به عنوان مثال وکیل مدافع، در دفاع از منافع موکل نقش مؤثر دارد. متهمی که در معرض اتهام قرار می‌گیرد و مدعی که برای اثبات حق خویش دعوی می‌کند، اغلب در باره قواعد و احکام حقوقی آگاهی ندارند و ابزار دفاع از خویش یا اقامه دعوی را نمی‌دانند. یکی از ابزارهای عمده و اساسی برای دفاع از منافع موکل، نوشتن دقیق سند حقوقی است. اگر وکیل مدافع اسناد حقوقی را با استفاده از مهارت‌های نویسندگی تحریر کند، می‌تواند از منافع موکل خود بهتر دفاع کند. وکیل مدافع، اسناد حقوقی را به قصد تأمین رابطه با مخاطبین متعدد تحریر می‌نماید که در ذیل پیرامون هر یک معلومات ارائه می‌شود.

عدلی



مهارت‌های نگارش در اسناد...



### بند دوم: اهمیت محتوای سند حقوقی برای اقناع مخاطبین

در نوشتن سند حقوقی، در نظر گرفتن موقف و وضعیت مخاطب از اهمیت ویژه برخوردار است. این امر سبب می‌شود که مخاطب به آسانی پیامی را که نویسنده می‌خواهد برساند، درک کند و به آن پی ببرد. به طور مثال، آنچه را که برای قاضی، وکیل جانب مقابل یا سارنوال می‌نویسد نسبت به سندی که به موکل غیر حقوق‌دان یا بی‌سواد می‌نویسد متفاوت است. چنانچه پیامبر گرامی اسلام در حدیثی می‌فرماید: «با مردم به اندازه عقل خودشان سخن گوید نه به اندازه و برحسب خرد خویش تا (در نتیجه عدم فهم خود) خدا و رسول را تکذیب نکنند».<sup>۱</sup>

#### (۱) مؤکل<sup>۲</sup>

جلب اعتماد موکل از مهارت‌های عمده وکیل مدافع است. اگر مؤکل به وکیل اعتماد نکند، واقعیت‌های قضیه را بیان نمی‌کند و همکاری درست نمی‌نماید. وکیل با اظهارات شفاهی و با ارائه مطالب تحریری و از طریق ایجاد رابطه مؤثر، اعتماد موکل را جلب می‌کند. شخصی که به عنوان موکل به نزد وکیل مراجعه می‌کند، منتظر مشوره و نظریه صریح در رابطه به دعوی خود است. اگر وکیل به صورت درست برای موکل ننویسد و موقف خویش را نسبت به دعوی تثبیت نکند، موکل را در اتخاذ تصمیم مردد می‌سازد و توانایی‌های او را سلب می‌نماید. در صورتی که وکیل مدافع در نوشتن سند توجه جدی نکند، این موضوع سبب بی‌اعتمادی موکل می‌شود و به اعتبار مسلک وکالت صدمه می‌زند.

<sup>۱</sup>. «كلموا الناس على قدر عقولهم لا على قدر عقولكم حتى لا يكذبوا الله ورسوله» (محمد بن محمد غزالی، احیاء

العلوم الدین، ج ۱، الازهر، دارالکتب العربی، ص ۶۳).

<sup>۲</sup> Client

بسیاری از موکلین کم تجربه، به این باورند که وکیل می‌تواند همه موفقیت‌ها را تضمین کند و کارها را به درستی پیش ببرد، آنان انتظار دارند که وکیل معلومات اولیه را که پایه‌های مستندات حقوقی را تشکیل می‌دهد، می‌دانند؛ در حالی که وکیل نمی‌تواند چنین معلوماتی داشته باشد. از این رو لازم است برای آنان فهمانده شود که اساس تدوین سند حقوقی و دفاع وکیل مدافع، معلوماتی است که موکل در اختیار او قرار می‌دهد. اگر این معلومات به طور کامل و دقیق ارائه نشود، موفقیت هرگز تضمین نمی‌گردد و وکیل مدافع نمی‌تواند سند حقوقی قابل قبول بنویسد. وکیل مدافع باید از این قدرت و مهارت نویسندگی برخوردار باشد تا بتواند معلومات پراکنده، بعضاً بی ارتباط و حتی غیر واقعی موکل را درک و تحلیل نماید و با دقت واقعیت، سند محکم و محکمه پسند بنویسد. (شراف، ۱۳۹۰: ص ۱۹۸). در واقع وکالت، مثل پرده‌ای می‌ماند که دارای دو بال (وکیل و موکل) است. موکل مواد اولیه و اطلاعات را در دسترس وکیل قرار می‌دهد. وکیل با استفاده از تخصص و تجربه خود اقدام به تنظیم دفاعیه و لایحه می‌کند. با این وصف، چنانچه اطلاعات درستی را موکل به وکیل ارائه کند و به پیرو آن وکیل دفاعیه و لایحه صائبی را تنظیم کند. پرده مورد نظر به ساحل مقصود می‌رسد (حکم محکمه نفع موکل رقم می‌خورد).

## ۲) قاضی<sup>۱</sup>

ذهن قضات به طور معمول متأثر از موضوعاتی است که طرفین دعوی به صورت تحریری و شفاهی ارائه می‌نمایند. اگر نویسنده به ویژه وکیل مدافع، دفاعیه را در قضایای جزایی و صورت دعوی یا دفع دعوی را در قضایای مدنی و تجارتي بر مبنای اصول نویسندگی و با تفکر عمیق ننویسد، با قضات رابطه مؤثر ایجاد نمی‌تواند و قادر نیست آنچه را که می‌خواهد به صورت همه جانبه به آن‌ها منتقل نماید.

---

<sup>1</sup> Judge

به علاوه آشنایی با مهارت نویسندگی و ناتوانی وکیل در ایجاد رابطه با قضات، از یک طرف به اعتبار و حیثیت خودش صدمه می‌زند و از طرف دیگر به ضرر موکل تمام می‌شود. یگانه عامل ارتباطی وکیل با قاضی اسنادی است که وکیل تنظیم و در محضر محکمه ارائه می‌کند. با این وصف، چنانچه وکیل به صورت شفاهی در ایجاد ارتباط موفق باشد؛ ولی با مهارت نویسندگی آشنایی نداشته باشد و سند صایب تنظیم نتواند، موفق تلقی نمی‌گردد. زیرا سند حقوقی در نبود وکیل نیز مؤثر می‌باشد و همیشه در دسترس محکمه قرار دارد (عباسی، ۱۳۹۳: ص ۱۳۰). به طور مثال، اگر وکیل در محاکم ابتداییه برای موکل دفاعیه مستند و محکم بنویسد، این سند در محاکم استیناف و ستره محکمه نیز می‌تواند وسیله دفاع از موکل قرار گیرد.

### ۳) جانب مقابل یا وکیل وی

طرفین دعوی، در تمام قضایا اعم از جزایی، مدنی و تجارتي با همدیگر ارتباط دارند و به نحوی از انحاء از یکدیگر اثر پذیراند. هرگاه وکیل مدافع با نوشتن اسناد واضح و اثر گذار، بتواند با جانب مقابل یا وکیل وی رابطه خوب برقرار کند، ممکن است مسیر دعوی را به نفع موکل خود تغییر دهد. به طور مثال در قضایای مدنی و تجارتي، صلاحیت تعقیب دعوا یا انصراف از آن مربوط طرفین است. اگر وکیل بتواند طرق مقابل یا وکیل او را با نوشته‌های مؤثر قانع بسازد، در حقیقت موفق به ختم دعوی گردیده است. پس برای وکلای مدافع لازم است که سند حقوقی منطقی و مستند بنویسد و برای تأمین منافع موکل خویش تلاش نمایند (حکیمی، صص ۵۵-۵۳).



## گفتار دوم: فرایند نویسندگی<sup>۱</sup>

نویسندگی یک فرایند است. برای بهتر نوشتن باید مراحل مختلف این فرایند دانسته شود. تنها پس از تکمیل هر مرحله می‌توان به مرحله بعدی رفت. اصل کلی نویسندگی این است که ابتدا نوشته شود و بعد تصحیح گردد. نوشتن همیشه قابل اصلاح و بهبود است. نویسنده هیچ‌گاه نباید در آغاز نوشتن تشویش تصحیح داشته باشد. هنگامی به تصحیحات و ویرایش پردازد که موضوعات عمده و اساسی را در آن درج کرده باشد. اصل: «نوشته را ابتدا آغاز کنید و در آخر به تصحیح آن پردازید» (نوری، ۱۳۹۸: ص ۲۷). باید همیشه رعایت گردد.

با توجه به مطالب عنوان شده فرایند نویسندگی به سه مرحله عمده تقسیم می‌شود: مرحله قبل از نوشتن، جریان نوشتن و مرحله بعد از نوشتن که در ذیل بررسی می‌گردد.

### ۱ - مرحله قبل از نوشتن

قبل از نوشتن متن حقوقی لازم است مقدمات زیر انجام شود:

#### الف. تسلط کافی بر موضوع

«برای نوشتن یک متن حقوقی خوب، لازم است نویسنده قبل از هرچیز بر موضوعی که قصد نوشتن آن را دارد، تسلط کافی داشته باشد. به عبارتی در این قسمت حقوق دان با کمک گرفتن از مصاحبه، تحقیق حقوقی یا روش‌های دیر، اطلاعات کافی در مورد قضیه به دست آورده، از جزئیات آن به صورت دقیق مطلع شده و بر موضوع مسلط می‌شود. علاوه بر آن لازم است که حقوق دان با منابع قانونی مرتبط با قضیه نیز به

<sup>1</sup> This section is generally based on legal writing: Process, Analysis and Organization (Linda H. Edwards, 6<sup>th</sup> Ed.) and The Lawyer's Guide to Writing (Tom Goldstein and Jethro K. Lieberman, 2<sup>nd</sup> Ed.).

اندازه کافی آشنا بوده و موارد مرتبط با قضیه را مشخص کرده باشد». (نوری، ۱۳۹۸: ص ۲۸)

### ب) استفاده از تکنیک طوفان مغزی<sup>۱</sup>

یکی از روش‌های که برخی از نویسندگان قبل از نوشتن متن حقوقی توصیه می‌کنند، استفاده از تکنیک (فن و شیوه) فوق است. این تکنیک به این معناست که بدون توجه به توالی یا نظم خاصی، در مورد چیزی که می‌خواهید بنویسید، هر آنچه که به نظرتان می‌رسد را بنویسید و در مراحل بعدی آنها را بررسی و تنظیم کرده و در نوشته نه‌ای خود مورد استفاده قرار دهید. (دست‌نامه آموزشی/نگارش حقوقی در قضایای خشونت علیه زنان). (نوری، ۱۳۹۸: ص ۲۹).

### ج) تعیین موضوع برای متن حقوقی

در این مرحله نویسنده مشخص می‌کند که چرا متن حقوقی را می‌نویسد. مثلاً آیا هدف نویسنده از این متن حقوقی تهیه صورت دعوا است یا صورت دفاع. آیا صورت دفاع در مورد دریافت حضانت طفل است یا مطالبه نفقه یا دریافت سهم ارث یا آن که هدف وی از نوشتن متن حقوقی تهیه یک راپور حقوقی است. (دست‌نامه آموزشی/نگارش حقوقی در قضایای خشونت علیه زنان، ص ۲۱).

مرحله اول در فرایند نویسندگی مرحله قبل از نوشتن است. در این مرحله نویسنده به جستجوی راه حل برای معضل می‌پردازد. این مرحله حاوی پنج قدم ذیل می‌باشد: انکشاف تئوری، تحقیق، رئوس مطالب (مطالب کلیدی)، ارزیابی دوباره تئوری، ترتیب طرح تفصیلی که در ذیل بررسی می‌گردد.

<sup>1</sup> Brain storming

## قدم اول: انکشاف تئوری

قدم اول نویسنده‌گی با تعیین جهت، مقصد و هدف آغاز می‌شود. نویسنده باید موضوعی را که درباره آن می‌نویسد، بشناسد. در این بخش ضرور نیست چگونگی رسیدن به هدف را بدانند؛ بلکه کفایت مقصد نهایی را درک کند. هدف و مقصد نویسنده چیست؟ ممکن است از شما خواسته شده باشد در باره این که آیا موکل در قضیه تجارتي مواد قرارداد را نقض کرده است یا خیر، نظریه حقوقی بنویسید. برای انکشاف تئوری شاید نیاز به طرح سؤالات توضیحی داشته باشید. نکته مهم این است که هدف نوشته را به روشنی درک کنید. هدف را در آغاز باید تعیین کنید. در غیر این صورت، مطلبی را که در پایان تهیه می‌نمایید، هیچ کمکی برای خواننده آن نخواهد کرد. زمانی که تئوری خود را انکشاف دادید، آن را بنویسید. (حکیمی، ص ۵۶).

## قدم دوم-تحقیق

اکنون که تئوری را انکشاف داده و مسیر خود را دانسته‌اید، باید به تحقیق پردازید. برای این که بدانید موکل قرارداد را نقض کرده است یا خیر، به جستجوی مواد قانونی پردازید. در این مورد شاید نیاز به مطالعه قانون مدنی و همچنین قوانین تجارتي داشته باشید، با توجه به ماهیت معامله، ممکن است نیاز به مشاوره با سایر منابع و ارگان‌ها باشد. همچنین شاید لازم ببینید در بعضی موارد دیگر نیز تحقیق کنید. مثلاً، از موکل سؤال‌های به منظور پیگیری عوامل منازعه در قرارداد، پرسید. تحقیق را با ذهن باز اجرا کنید و دقت بیشتر به خرج دهید. همچنین دریافت‌های جدید خویش را نیز در فلش (برگه‌های کوچک) یادداشت نمایید. (عباسی، ۱۳۹۳: ص ۱۹).

## قدم سوم: رئوس مطالب

قبل از این که به صورت عمیق و دقیق وارد تحقیق شوید، فشرده از طرح کلی را تهیه نمایید. هدف از طرح کلی، رهنمایی و تنظیم تحقیق در مراحل بعدی می‌باشد. در

این قسمت، عناوین و نکاتی را یادداشت کنید که به تحقیق بیشتر نیاز دراد و برای ارائه پاسخ به سؤال‌های که در قدم اول مشخص ساخته‌اید، مهم است. به طور مثال، ممکن است در مورد نقض قرارداد از سوی موکل به دفاع‌های احتمالی نیاز داشته باشید. شاید موضوع قرارداد چیزی باشد که قانون آنرا اجازه نمی‌دهد. در این قسمت درمورد ساختار یا تنظیم یادداشت‌های خویش تشویش نداشته باشید؛ زیرا هنوز مسوده ابتدایی می‌باشد. فورمولی را که در آغاز آن را ذکر کردیم، فراموش نکنید: (نوشته را ابتدا آغاز کرده و در آخر به تصحیح آن پردازید). (حکیمی، ص: ۵۷)

#### قدم چهارم: ارزیابی دوباره تئوری

بعد از این که طرح کلی تهیه کردید، باید تئوری و هدفی را که در قدم اول ساخته بودید بازنگری کنید. ممکن است در قدم اول تئوری خود را بر اساس یک سلسله فرضیه‌های مطرح نموده باشید که بعد از تحقیق گسترده‌تر بی اساس یا غیر مرتبط معلوم شو. زیرا در جریان تحقیق بعضی حقایق، قوانین و فرضیه‌های دیگر را به دست آورده‌اید که در قدم اول مراعات نشده بود. بدون شک دریافت‌های تحقیق شما ایجاب می‌کند تا سؤال اساسی را متناسب به تغییرات جدید تصحیح کنید. مثال، در حالی که در مورد قضیه نقض تعهدات قرارداد مطالعه می‌کنید ممکن است با مواردی مواجه شوید که به حقوق جزا نیز ربط می‌گیرد. شاید طرفین قرارداد، مرتکب عملی شده باشند که خلاف قانون جزا دانسته شود. این دریافت می‌تواند مسیر نوشته شما را عوض کند همچنان این نکته مسأله نقض قرارداد را نیز متأثیر می‌سازد؛ چون ملاحظات مهم دیگری را مطرح می‌کند که نیاز به تحقیق دارد. (حکیمی، ص: ۵۸)

#### قدم پنجم: ترتیب طرح تفصیلی

بعد از این که تحقیق را تکمیل و تئوری اولی را بازنگری و قانع شدید که دریافت‌های موجود می‌تواند برای سند مورد نیاز جهت مناسب تعیین کند و همچنین بدیل بهتر را نیز نادیده نگرفته‌اید، زمان آن فرا می‌رسد که طرح تفصیلی آن‌ها را ترتیب

دهید. این کار اصولاً چارچوب یا ساختار عمومی نوشته را تشکیل می‌دهد. مثال، تا این قسمت در مورد نقض قرارداد به سؤال‌های مربوط پاسخ یافتید و دفاع‌های احتمالی برای قضیه مذکور و دلایل مربوط به حقوق جزا را که موکل در معامله تجارتي مرتکب آن شده باشد، ترتیب دادید. اکنون، باید خلاصه کاملتر از نکات کلیدی را در نظریه حقوقی خود بگنجانید. این طرح کلی بعداً اساس مرحله بعدی (مرحله نوشتن) را تشکیل می‌دهد.

## ۲ - مرحله نوشتن

مرحله دوم فرایند نویسندگی، عبارت از مرحله نوشتن است. بعد از طی قدم‌های پنجگانه برای یافتن راه‌های حل معضل، نویسنده به نوشتن پیش نویس راه حل به منظور انتقال پیام به خواننده آغاز می‌نماید.

### قدم ششم: نوشتن

بعد از تکمیل پنج قدم فوق، نوشتن را آغاز کنید. اکنون می‌توانید حدس بزنید آیا راه حلی که به دست آورده‌اید قادر به حل معضل است یا خیر. در جریان نوشتن می‌دانید کدام نکات را درک کرده‌اید و در کدام موارد به تحقیق بیشتر نیاز دارید. همچنان در این جریان، چون نقاط ترسیم شده در طرح کلی را به هم وصل می‌کنید، کاستی و ضعف استدلالتان (اگر موجود باشد) نیز آشکار خواهد شد، بدین ترتیب در مورد نکاتی که تا اکنون نپرداخته‌اید، بیشتر تحقیق می‌کنید.

نکته مهم دیگر در جریان نوشتن این است که با جزئیات به اصلاح موضوعات نپردازید. فورمول اصلی نویسندگی را که قبلاً گفتیم به یاد داشته باشید: "نوشته را ابتدا آغاز کنید و در آخر به تصحیح آن بپردازید". هنوز به مرحله تصحیح نرسیده‌اید و در مرحله نوشتن قرارداد دارید. برای تکمیل خلاهای باقیمانده هر قدر می‌توانید بدون وقفه بنویسید در این قسمت با پرداختن به جزئیات (مثل نام، تاریخ، اعداد و غیره) ذهن خود را مغشوش نسازید. این موارد را در مرحله بعد از نوشتن می‌توانید اصلاح نمایید. اگر

در این قسمت به جزئیات پردازید، کار شما منقطع می‌شود و انرژی و روحیه خود را از دست می‌دهید؛ بنابراین، بسیار دشوار خواهد شد که نوشته را به خوبی و در وقت معین انجام دهید. اگر بعضی جزئیات مهم باشد و ایجاب گنجانیدن را نماید، جای آنرا خالی بگذارید و یا با یک اصطلاح عمومی (مثلاً، بعد از نوشته می‌شود) نشانی کنید، هدف مهم در این قسمت تنها نوشتن است.

همچنین در این قسمت باید در برابر وسوسه بازنگری نوشته یا یادداشت‌های خود مقاومت کنید. اگر نیاز داشتید بدانید که در چه موارد باید بنویسید، نگاه کلی و گذرا بر خلاصه موضوعات کافی است. به این ترتیب موضوعات مهمی را که در نوشته خود تعقیب می‌کنید، مشخص خواهد شد. در این مرحله تلاش نکنید نوشته را تصحیح یا جزئیات را به آن علاوه کنید. (حکیمی، ص: ۵۹)

### ۳- مرحله بعد از نوشتن

به یاد داشته باشید که هدف اصلی از نوشتن سند حقوقی، حل معضل است. فرض کنیم معضل پیش‌آمده را حل کرده‌اید، اکنون می‌دانید که آیا نقض قرارداد از سوی موکل توجیه قانونی دارد یا خیر. همچنان عواقب احتمالی حقوق جزا را که ممکن است از معامله تجارتي موکل شما با طرف مقابل پدید آید نیز می‌دانید. بعد از نتیجه‌گیری در قدم ششم معضل را حل کرده‌اید. اکنون تلاش کنید تا راه حل را به خواننده انتقال دهید.

پیش‌نویس سند، راه حل شما برای معضل است؛ ولی تدوین نهایی سند اید راه حل برای خواننده باشد. پیش‌نویس سند، برای شما ممکن است قابل فهم باشد ولی خواننده آن را به درستی درک نتواند. هدف شما از نوشتن این است که دریافت‌ها را به طور مؤثر منتقل کنید. برای رسیدن به این هدف، باید آن‌ها را ساده سازی کنید که خواننده در فهم نوشته دچار مشکل نشود.

قاعده را به یاد آورید: (نوشتن را ابتدا آغاز کنید. و در آخر به تصحیح آن پردازید). اکنون که در مرحله نوشتن تکمیل گردید، زمان تصحیح و ویرایش آن است. مرحله بعد از نوشتن شامل: تنظیم دوباره، بازنویسی، ویرایش و تصحیح نهایی می شود.

### قدم هفتم: تنظیم دوباره

برای این که بفهمید آیا خواننده نوشته شما را درک می تواند یا خیر، خود را به جای وی قرار دهید. باید در مورد تنظیم مجدد نوشته خود فکر کنید تا بهترین شکل آن که برای فهم خواننده یا مخاطب آسان باشد، ترتیب گردد. «نکته کلیدی در تنظیم و ساختار بندی مطالب، تسلسل منطقی مفاهیم آن است». (حکیمی، ص: ۶۰)

برای این کار، تمام آنچه را که نوشته اید، با دقت مرور نمایید و تسلسل منطقی قسمت های عمده و عناوین اصلی و فرعی را در هر قسمت آن ملاحظه نمایید. اطمینان حاصل کنید که عناوین فرعی در ذیل عناوین اصلی قرار گرفته است. همچنان ببینید که عناوین در قسمت های مربوط به خود جا داده شده است و بالاخره مطمئن شوید که قسمت های مختلف در تسلسل منطقی با هم تنظیم گردیده است.

بعد از این که نوشته را به طور کلی تنظیم گردید، به تنظیم و ساختار بندی پاراگراف ها و جملات پردازید. مکان آن ها را تغییر دهید و ببینید که در کدام وضعیت بهترین مفهوم و تسلسل را ارائه کرده می تواند.

نکته بسیار مهم دیگر این است که در این قسمت در برابر وسوسه تصحیح قواعد دستور زبان، ساختار جملات، نقطه گذاری، انتخاب واژه ها و غیره مقاومت کنید. این ها تصحیحات در سطوح کوچک هستند که نوبتشان بعداً می رسد. در این قدم منظور شما تنظیم مفاهیم و نکات نوشتار به طور کلی است که به هدف رسیدن به تسلسل منطقی و ارائه واضحتر مفاهیم انجام می دهید. (حکیمی، ص: ۶۰)



### قدم هفتم: بازنویسی

«بعد از تنظیم دوباره قسمت‌های مهم، عناوین اصلی، عناوین فرعی، پاراگراف‌ها و نکات نوشته، نظر کلی به سراسر متن بیاندازید در این قدم به این بخش‌های عمده " معرفی، نتیجه‌گیری، جمله آغاز پاراگراف<sup>۱</sup>، عناوین و واژه‌های انتقالی<sup>۲</sup>" دقت نمایید. [هنگام بازنویسی، به این سؤال‌ها توجه کنید که] آیا بخش معرفی، پلان همه نوشته را روشن می‌سازد؟ آیا نتیجه‌گیری واضح و منطقی است؟ آیا هر پاراگراف بر یک موضوع عمده تمرکز دارد؟ آیا هر پاراگراف جمله آغاز دارد؟ آیا جملات پاراگراف از موضوع عمده حمایت می‌کند؟ آیا عناوین و واژه‌های انتقالی پاراگراف‌های شما را به هم وصل می‌سازد؟ آیا معلوم است که چرا پاراگراف هشتم به تعقیب پاراگراف هفتم قرار گرفته است؟» (حکیمی، ص ۶۱)

پرسش‌های فوق کمک می‌کند تا منظور خود را به راحتی به خواننده انتقال دهید و مقصد اصلی نوشتن را حاصل نمایید، تنها این مهم نیست که نوشته خود را بفهمید؛ بلکه معیار اصلی این است که آیا متن شما برای خواننده قابل فهم است یا خیر.

### قدم نهم: ویرایش

حال، زمان آن رسیده است که با تمرکز بر جزئیات نوشته را بیشتر ویرایش کنید. در اثر خواندن مکرر، مشکلات خاص نوشتن مانند ترتیب واژه‌ها، انتخاب واژه‌ها، قواعد دستور زبان، حالت مجهول و سایر موانع در برابر فهم درست، را نشانی و تصحیح کنید.

ویرایش را به یکباره نمی‌تواند انجام داد، بلکه همیشه نیاز به ویرایش مجدد و بهتر شدن نوشته دارید. تلاش کنید با خواندن مکرر، نوشته خود را تا حد امکان تصحیح

<sup>1</sup> Topic sentence

<sup>۲</sup> کلمات عطفی مانند: همچنان، برعلاوه، اما، ولی، با این وجود، البته و غیره



نمایید. یک راه بهتر این است که از همکاران خود خواهش کنید تا نوشته شما را بازخوانی کنند. آنان ممکن است اشتباهاتی را متوجه شوند که شما نشده‌اید. نسبت به دو چشم، بهتر است چشم‌های زیادی نوشته را بررسی کنند (شراف، ۱۳۹۰، ص: ۱۸۹).

. به یاد آورید که منظور از نوشته، ارائه مطلب به خواننده متن است نه به خود شما؛ بنابراین، بازنویسی و ویرایش متن را ادامه دهید.

### قدم دهم: تصحیح نهایی<sup>۱</sup>

پس از فراغت از ویرایش، متن را برای بار آخر بخوانید. حال در آستانه تسلیم دهی نسخه نهایی به خواننده آن قرار دارید. اطمینان حاصل کنید که متن تهیه شده تا حد امکان به شکل کامل ترتیب گردیده باشد.

به یاد داشته باشید که برای هر یک از اجزای ذیل زمانی کافی را سپری نمایید: تحقیق، نوشتن و تصحیح نهایی.

قاعده عمومی این است که ۳۰٪ وقت برای تحقیق، ۴۰٪ برای نوشتن و ۳۰٪ برای ویرایش و تصحیح نهایی اختصاص داده شود. نادیده گرفتن هر یکی از این‌ها، کیفیت نوشته را به طور جدی صدمه می زند. البته ویرایش دقیق را نیز فراموش نکنید. (حکیمی، ۱۳۹۲: ص ۶۲)

### گفتار سوم : راهبردها برای نویسندگی موثر

#### ۱- هدف و مخاطب

یکی از مهم‌ترین نکات در نگارش حقوقی توجه به مخاطب است. کسی که متن حقوقی را می‌نویسد باید همیشه این نکته را در نظر داشته باشد که متن وی وسیله ارتباطی است که اندیشه‌ها، نظرات و استدلال‌های وی را به شخص یا اشخاص دیگر

<sup>1</sup> John C Dernbach et al., A Practical Guide to Legal Writing and legal method (New York, Aspen press, 1386)

منتقل می‌کند. در «نتیجه لازم است تمام دقت خود را داشته باشد تا متن وی سلیس، روان و رد عین حال مستدل و با ساختار مستحکم نوشته شده باشد». (نوری ۱۳۹۸، ص ۳۱) به سخن دیگر در متن حقوقی نویسنده نباید تنها به این فکر کند که توانایی و تخصص خود را به دیگران نشان دهد، بلکه به مخاطب خود اندیشیده و دغدغه‌اش این باشد که مخاطب، بهتر و آسان‌تر منظور وی را درک کند.

«یک متن خوب، باعث می‌شود که خواننده به راحتی و به طور کامل سخنان نویسنده را درک نماید اما متن نامناسب باعث سردرگمی خواننده خواهد شد. [توجه به مخاطب این معنا را هم دارد] که نویسنده دقیقاً بر اساس مخاطب سطح نوشته خود را تنظیم کند. مثلاً اگر نوشته حقوقی را برای مراجعه کننده که یک فرد غیر متخصص در حقوق است می‌نویسد، باید از به کار بردن کلمه‌ها و اصطلاح‌های تخصصی حقوقی تا حد امکان پرهیز کرده و زبان نوشته [بسیار ساده] و عام فهم باشد» (نوری، ۱۳۹۸، ص: ۲۹-۳۰) اما اگر مخاطب، افراد متخصص مانند سارنوال یا قاضی است، حقوق دان می‌تواند ضمن رعایت اصول صحیح نوشتن متن حقوقی، از کلمه‌ها و عبارت‌های تخصصی در حد نیاز استفاده نماید.

«قبل از این که به نوشتن شروع کنید، باید منظور از نوشتن و مخاطب را بشناسید» (یسنا، ۱۳۹۶، ص: ۱۲) حقوقدانان به شمول وکلای مدافع، سارنوالان و قضات انواع مختلف اسناد حقوقی را تهیه می‌کنند. این اسناد شامل قراردادهای، نظریه‌های حقوقی، تقاضانامه (نامه از وکیل یک جانب دعوی برای وکیل جانب مقابل)، صورت دعوی، دفع دعوی، قرارها و فیصله‌های قضایی و غیره می‌شود. با توجه به هدف سند، رویکرد نوشته شما نیز فرق می‌کند. «هدف دیگر از نویسندگی حقوقی، قانع کردن مخاطب است که تحت عنوان اسناد حقوقی قانع کننده (صورت دعوی و دفع دعوی تقاضانامه و غیره) ترتیب می‌شود» (حکیمی، ۱۳۹۲، ص: ۶۵). در این سند، وکیل مدافع با لحن جانبدارانه می‌نویسد و تلاش می‌نماید مخاطبین به ویژه محکمه را نسبت به یک امر مشخص قانع بسازد. در تهیه تقاضانامه، وکیل مدافع تلاش می‌کند تا طرف مقابل

(معمولاً وکیل طرف) را که موضع مشخص دارد، قانع سازد تا معضل را حل نماید و از منازعه دست بکشد. در تهیه صورت دعوی و دفع دعوی، وکیل تلاش می‌کند محکمه را قانع سازد که به نفع موکل وی فیصله کند.

نکته مهم در این مرحله دانستن هدف سند حقوقی است. وقتی هدف نوشته را دانستید برای نوشتن بهتر و مؤثرتر، رهنمودها و اصول مشخصی متناسب به هدف وجود دارد که باید از آن‌ها استفاده کنید. علاوه بر هدف نوشته، مخاطب را نیز در نظر داشته باشید. «مخاطب کسی است که قرار است نوشته شما را بخواند. نوشته را باید متناسب با مخاطب خود ترتیب کنید. اگر خواننده نظریات شما را درک نتواند، در حقیقت به هدف خود که عبارت از نوشته مؤثر است، نرسیده‌اند. به مثال‌های ذیل دقت کنید». (یسنا، ۱۳۹۶، ص: ۱۴-۱۵)

تصور کنید، در شرکت حقوقی در شهر کابل به حیث دستیار وکیل فعالیتی کنید. یکتن از وکلای مجرب از شما تقاض می‌نماید به ارتباط منازعه که ناشی از نقض تعهدات قرار داد ایجاد شده است، نظریه حقوقی بنویسید. یعنی مخاطب شما یک وکیل با تجربه است و باید در هنگام نوشتن او را در نظر داشته باشید.

فرض کنید، در یک شرکت حقوقی در ولایت غزنی فعالیت می‌کنید و یک مشتری که تا صنف دوازدهم درس خوانده است، از شما می‌خواهد راجع به مشکل فامیلی او نظریه حقوقی ارائه نمایید. در این زمینه نیز باید اوضاع و احوال مخاطب را در نظر داشته و بر مبنای آن بنویسید.

در هر دو صورت، منظور از نوشته، پیش بینی نتایج احتمالی است. هدف بسیار مهم در تمام اسناد حقوقی، تفهیم و ارائه مطلب به طور مؤثر می‌باشد. برای این که در مفاهمه مؤثر کامیاب شوید، باید مخاطب بتواند به آسانی متن و محتوای نظریه حقوقی را درک کند. در قضیه اول، مخاطب (وکیل مجرب در کابل) با اصطلاحات حقوقی آشنایی دارد؛ ولی مخاطب در غزنی با اصطلاحات حقوقی آشنایی ندارد. وکیل مجرب شاید انتظار داشته باشد که سند را با اصطلاحات تخصصی حقوقی و اشاره به قوانین و

مقررات مربوط ترتیب کنید؛ ولی در نظریه حقوقی که برای مشتری غزنی ارائه می‌کنید نباید اصطلاحات نامانوس حقوقی و مآخذ بیش از حد نیاز را بگنجانید. نظریه حقوقی برای مشتری باید با جملات ساده و قابل فهم برای عام ترتیب شود. بدین سان، سطح مخاطب خود را همیشه در نظر داشته باشید.

## ۲- لحن مسلکی

«حقوق یک حرفه است»<sup>۱</sup>. همین طرو، نوشتن سن حقوقی نیز کار حرفوی می‌باشد که جملات عامیانه یا غیر حرفوی در آن استفاده نمی‌شود و باید لحن نوشته سند حقوقی رسمی باشد. به عباره دیگر، در «تهیه سند حقوقی نباید از واژه‌ها، اصطلاحات، یا اختصاریه‌های که در محاوره روزمره با دوستان و خانواده به کار می‌برید، استفاده شود» (نوری، ۱۳۹۸، ص: ۳۴) از طرف دیگر، نوشته نباید بیش از حد لحن رسمی را به خود بگیرد. جملات باید شمرده، حرفوی، قابل اعتماد و متوازن باشد و در عین حال بسیار جدی و خشن نیز معلوم نشود. نوشته حرفوی، به معنای نوشته احساساتی نیست. بهتر است در این گونه نوشته‌ها از طعنه زدن، شوخی یا ابراز خشم جلوگیری شود. نوشتار احساساتی در ساحات حقوقی غیر مؤثر و غیر حرفوی دانسته می‌شود.

«برای تهیه اسناد حقوقی ایجاب می‌کند تا از معیارهای مشخص قالب بندی، موارد تخنیکی و بعضی اجراءات معمول و قابل قبول استفاده شود. به طور مثال، عناوین، جملات تشریفاتی و محترمانه، القاب سمت‌های رسمی و جملات اختتامیه اسناد حقوقی مانند صورت دعوی و دفع دعوی، معمولاً براساس رهنمودهای مشخص تهیه می‌شود. باید این رسمیات را در نظر داشته باشید در غیر آن غیر حرفوی و بی ادب شناخته می‌شود» (حکیمی، ۱۳۹۳، ص: ۶۵)

<sup>۱</sup>حکیمی، ۱۳۹۲

«نکته مهم دیگر این است که نوشتن به لحن حرفوی به معنای نادیده گرفتن ابتکار و نوآوری نیست. حقوقدان خوب در عین رعایت لحن مسلکی مبتکر نیز می‌باشد. تلاش می‌کند راه حل‌های مبتکرانه حقوقی را مبتنی بر استدلال و تحلیل سالم ارائه نماید. یعنی بر علاوه توجه به لحن رسمی، در تقویت استدلال نیز تلاش می‌کند»<sup>۱</sup>.

### ۳- وضوح نوشته

هدف مهم در نوشته انتقال مفهوم به خواننده می‌باشد. این هدف زمانی حاصل می‌شود که نوشته واضح و قابل فهم باشد. نوشتن به شکل پیچیده و غری واضح از هدف فوق جلوگیری می‌کند. نوشته واضح در واقع مؤثر است. برای اینکه واضح بنویسید، باید به هدف نوشته و سطح مخاطب توجه داشته باشید. بر علاوه باید لحن حرفوی را رعایت کنید.

### ۴- ملاحظات ساختاری (تنظیمی)

یک ساختار متداول در نوشته‌ها، ساختار (مقدمه، بدنه و نتیجه) است. به عبارتی هر متن حقوقی لازم است دارای مقدمه، بدنه و نتیجه باشد. مقدمه به عنوان نوشته‌ی کوتاه است که قبل از متن اصلی می‌آید. در مقدمه لازم نیست که همیشه در بالای نوشته حقوقی عبارت «مقدمه» نوشته شود. منظور از مقدمه طرح عبارت‌ها و حتی کلمه‌هایی است که قبل از پرداختن به اصل موضوع می‌آید.

بدنه نوشتار اکثراً حاوی سه پاراگراف می‌باشد که در حمایت از موضوع اصلی نگاشته می‌شود. هر پاراگراف با یک نکته یا دلیل آغاز می‌شود و از موضوع اصلی که

<sup>1</sup> E.Scott Fruehwald, Think like a Lawyer: Legal reasoning for law students and business professionals ( Elinos: American Bar Association, 2012),80

ذر بخش مقدمه گفته شده، حمایت می کند. به تعقیب آن، پارگراف مذکور برای حمایت از استدلال خود شواهد ( حقایق، مثال ها، احصاییه و غیره ) می آورد. در نتیجه، موضوع اصلی را دوباره مطرح نموده و نکات مهم اثبات کننده آن را به طور فشرده ذکر می کند.

### ۵- قالب بندی

فن دیگر برای ترتیب بخشیدن به نوشته، قالب بندی است. دو ابزار بسیار مؤثر برای قالب بندی، عناوین و لیست ها می باشد. عناوین و لیست ها به خواننده کمک می کند تا چارچوب نوشته را تعقیب نماید. عناین قسمت های عمده را با نکات مهمی که در آن بحث می شود، برجسته می سازد. و برای اسناد طولانی طولانی پیچیده بسار مهم است؛ زیرا با برجسته سازی قسمت های مختلف نوشته، پلان عمومی آن را برای خواننده ترسیم می کند.

ابزار دیگر برای چارچوب بخشیدن به نوشته، استفاده از لیست ها می باشد. لیست ها زمانی مفید است که می خواهید سه یا بیشتر از سه مورد را که شامل عین گروپ باشد، ارائه کنید. به طور مثال: می خواهید مجموعه از راه حل ها به یک معضل، کتگوری های فرعی کی عنوان یا قدم های مختلف یک تسلسل را لیست کنید، در این صورت لیست ها گزینه مناسب است. لیست ها به مقاصد مختلف استفاده می شود و ارزش آن ها در این است که خواننده می تواند به راحتی موارد شامل رد یک مجموعه را ملاحظه و مقایسه نماید ممکن است عناصر لیست بعداً در نوشته به تفصیل بحث شود و نکته یا مورد کلیدی آن، عنوان نوشته باشد.

هرگاه نوشته طولانی، عناوین و لیست نداشته باشد، درک چارچوب عمومی آن برای خواننده دشوار می گردد و در نتیجه به هدف خود که انتقال مفاهیم کلیدی به خواننده است نمی رسد.

به مثال زیر در مورد کاربرد عناوین و لیست‌ها توجه نمایید. چنین مثالی می‌تواند در این کتاب یافت شود؛ مانند ملاحظه عناوین همین فصل، همچنان قسمتی از لیست‌های این فصل را در مثال ذیل می‌بینید؛

هریک از چهار عنصر متذکره در لیست بالا بعداً به حیث عناوین در این فصل به کار می‌رود. عناوین کلیدی این قسمت "ملاحظات ساختاری/تنظیمی" کدام‌ها است؟ (پاکنژاد، ۱۳۹۲: ص ۲۹)

### گفتار چهارم: اخلاق پژوهش‌های حقوقی

«در اخلاق پژوهش اصل بر این است که ایده و یا قول دیگری باید به صاحب آن ارجاع داده شود» (جاوید، ۱۳۹۶، ص: ۱۹۰).

هدف این است که از منابع دیگر چه زمانی و چگونه در نوشته خود نقل قول کنید، البته توضیح این که از تمام منابع احتمالی چگونه نقل قول کنید، از حوصله این نوشته خارج است، بنابراین، به ذکر نقل قول از منابع بسیار معمول اکتفاء می‌کنیم. رعایت نکات ذیل در تهیه نقل قول معیاری، شما را کمک می‌کند.

#### ۱- سرقت علمی

«سرقت علمی<sup>۱</sup> [در معنای وسیع آن] استفاده از سخنان و نظریات دیگران به نام خود است»<sup>۲</sup> این کار زمانی اتفاق می‌افتد که منبع مورد استفاده در پاورقی ذکر نکید؛ زیرا خواننده نمی‌داند که منبع آن نوشته شخص دیگری است. ذکر منبع، وسیله برای جلوگیری از سرقت علمی می‌باشد و سبب اعتبار نوشته شخص دیگری است. ذکر منبع، وسیله برای جلوگیری از سرقت علمی می‌باشد و سبب اعتبار برای نقل قول نیز می‌شود. اگر از فردی که نقل قول می‌کنید، دارای اعتبار و شهرت نیک باشد، قضاوت و

<sup>1</sup> plagiarism

<sup>2</sup> Committee on Publication Ethics (COPE), 2015

دقت کافی شما در انتخاب منابع معتبر را انعکاس می‌دهد. ذکر منبع مورد استناد، استدلال را قوی‌تر می‌سازد و بیانگر جامعیت تحقیق می‌باشد. هرگاه در آغاز نوشته به منابع معتبر اشاره نمودید، خواننده به احتمال زیاد به بقیه آن نیز اعتماد می‌کند. «پژوهشگران حقوقی، بیش از دیگران از نظر اخلاق ملزم به اجتناب از سرقت علمی‌اند. طوری که ربودن اجناس یک فرد جرم است، به همین صورت ربودن افکار و اندیشه‌های دیگران نیز جرم می‌باشد.» (جاوید، ۱۳۹۶، ص ۱۹۱) بنا پژوهشگران میتوانند با تشخیص سرقت علمی<sup>۱</sup> و جلوگیری از سرقت علمی<sup>۲</sup> با این پدیده شوم مبارزه نمایند.

## ۲- هدف نقل قول

هدف اساسی از نقل قول، کمکی به خواننده برای دسترسی به منابع مورد استناد است. نقل قول مناسب، نشانگر آن است که شما پژوهشگر کامل می‌باشید و درباره موضعی که می‌نویسید، دانش کافی دارید. برعکس، نقل قول نامناسب بیانگر بی‌تفاوتی و ضعف اخلاق نویسندگی شما می‌باشد و اعتماد خواننده را از نوشته شما سلب می‌کند. در صورتی که در نگارش خویش، توجه کافی به نقل قول نکرده باشید برای مردمی که منابع نوشتار شما را جستجو می‌کنند، یافتن هدف دشوار خواهد بود. خواننده، نوشته را ترجیح می‌دهد که مأخذ آن روشن و قابل جستجو باشد. همچنین اگر نقل قول دقیق و کامل نباشد، خواننده ممکن است به نسخه متفاوت از منبعی که شما استفاده نموده‌اید مراجعه نماید. در این صورت، ذهنیت و قضاوت خواننده نسبت به شما تغییر می‌کند.

«هر زمانی که از منبع اولی یا ثانوی نقل قول می‌کنید و از محکمه توقع دارید تا آن را در نظر گیرد، حتماً باید مأخذ آن را نیز تذکر بدهید. [کافی نیست بگویید قانون

<sup>1</sup> Plagiarism detection

<sup>2</sup> Plagiarism prevention



کار از ادعای موکل شما حمایت می‌کند]. قضات فقط به آنچه که می‌گویید یا می‌نویسید بسنده نمی‌کنند؛ بلکه هنگام فیصله به منبع اصلی مراجعه می‌نمایند. بنابراین، عدم ارائه نقل قول (یا نقل قول نادرست)، شما و موکل را آسیب می‌رساند». (حکیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲)

### ۳- اقتباس

اقتباس<sup>۱</sup> زمانی استفاده می‌شود که یک کلمه یا مجموعه کلمات از یک متن یا سخنان فردی گرفته و در نوشته شما افزوده شود. اقتباس به اشکال مختلف (وسیع یا مختصر، مستقیم یا غیر مستقیم) صورت می‌گیرد. زمانی که به شکل مستقیم، غیر مستقیم و یا هم به عبارت متفاوت اقتباس می‌کنید، حتماً باید مرجع یا منبع آن را ذکر نمایید. «اقتباس مستقیم آن است که عین کلمات یک متن را به عنوان بخشی از متن خود استفاده می‌کنید و معمولاً توسط " " یا « » نشان می‌شود. اقتباس غیر مستقیم یا ترجمه آزاد آن است که محتوای یک متن دیگر را با کلمات متفاوت انتقال دهید». (یسنا، ۱۳۹۷، ص ۶۳)

زمانی که ایده فرد دیگری را به عنوان ایده خود استفاده می‌کنید، باید منبع اصلی را ذکر کنید

اقتباس ممکن است در چندین جمله یا پاراگراف و یا کمتر باشد. اقتباس مستقیم امر معمول و پسندیده است. بعضی اوقات دیگران مطلبی را بهتر و زیباتر ارائه می‌کنند. «به طور کلی اقتباس کوتاه بر اقتباس طولانی ارجحیت دارد. در کنار آن، اگر کارخانگی صنفی را می‌نویسید به رهنمایی‌های استاد مضمون توجه نمایید. هرگاه برای ژورنال حقوقی می‌نویسید، به شرایط نقل قول و سایر اصول ژورنال متذکره دقت کافی به خرج دهید. [بیش از آنچه که نیاز است اقتباس نکنید]. استفاده بیش از حد از اقتباس احتمال

<sup>1</sup> quotation

دارد خودنمایی و یا عدم اطمینان نویسنده تلقی شود و تنبلی نویسنده را نشان دهد که زحمت خواندن، درک و تغییر عبارت ررا برای خویش نداده است. هدف اصلی نگارش تأمین ارتباط و حل معضل است. این کار ایجاب می‌نماید مستمع یا خواننده متن را در نظر داشته باشید» (حکیمی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲)

«توجه بیش از حد به خود و تلاش برای خودنمایی، کیفیت نگارش حقوقی را صدمه می‌رساند. همچنان، نبود اعتماد کافی برای اظهار تحلیل نیز کیفیت نوشتار را ضعیف می‌کند». (شراف، ۱۳۹۰، ص: ۸۹)

اقتباس‌های طولانی را در هنگام بازنگری، کوتاه سازید. در افغانستان به دلیل اهمیتی که قوانین عادی در نظام حقوقی دارد، حقوق دانان مجبور می‌شود به کثرت از این قوانین اقتباس کنند. اقتباس موارد زیاد از احکام مواد قانون، هدف نوشته را آسیب می‌رساند؛ به ویژه هرگاه خواننده آن حقوق دان نباشد. بناً در چنین موارد استفاده از عبارات روشن و واضح مبتنی بر احکام ماده قانون پسندیده و قابل قبول است. «اگر نقل قول متن اصلی ماده قانون ضروری بود، احکام مربوط را با سند اصلی ضمیمه کنید. برای بعضی اسناد مشخص، مانند نظریه حقوقی، معمول است که تمام احکام مربوط قانون را با سند اصلی ضمیمه سازید».<sup>۱</sup>

#### ۴- تغییر و حذف

هرگاه قسمتی از متن اقتباس شده را تغییر می‌دهید، از کروشه یا قلاب<sup>۲</sup> [] استفاده کنید. زمانی که از متن اصلی حرف/حروف یا کلمات را حذف می‌کنید، این کار را داخل قوس انجام دهید. اگر چندین کلمه را از میان متن بر می‌دارید، از سه نقطه (...) استفاده کنید.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> Tom Goldstein and Jethro K. The Lawyer Guide to Writing Well, at 99

<sup>۲</sup> Brackets

<sup>۳</sup> Tom Goldstein and Jethro K. The Lawyer Guide to Writing Well, at 201

## ۵- تغییر عبارت<sup>۱</sup>

مهارت دیگر برای اجتناب از سرقت علمی، استفاده از تغییر عبارت (نظریه دیگری را با کلمات خود بیان کردن) است. تغییر عبارت، ارائه متن یا صحبت دیگری به الفاظ متفاوت می‌باشد. کلماتی که در جریان تغییر عبارت استفاده می‌شود، باید برای آن‌ها از علائم اقتباس (" ") کار گرفته شود. تغییر عبارت نه تنها در جلوگیری از سرقت علمی کمک می‌کند؛ بلکه برای شما فرصت می‌دهد تا ایده‌های دیگری را طوری ارائه کنید که با مقصود شما همخوانی داشته باشد. همچنان می‌توانید ایده مذکور را با در نظر داشت متن خود، واضح‌تر یا کوتاه‌تر بسازید. چون ایده اصلی هنوز به دیگری مربوط می‌شود؛ بناً باید مأخذ آن را ذکر کنید.

دانستید که «اقتباس بیش از حد کیفیت نوشته را صدمه می‌زند. تغییر عبارت، یک راه جلوگیری از اقتباس بیش از حد می‌باشد. قبل از تغییر عبارت، ابتدا باید ایده وارد شده در آن را درک نموده باشید. بعد از آن می‌توانید نظریه متن را با کلمات خود بنویسید»<sup>۲</sup>. برای رسیدن به این هدف، [در قدم اول] باید متن اصلی را به دقت و در صورت نیاز به تکرار مطالعه کنید. در این مرحله می‌توانید یادداشت بردارید. [در قدم دوم]، منبع اصلی را کنار بگذارید و از یادداشت و تحلیل خود بنویسید. اگر هنوز مطلب را درست نگرفته‌اید یا دران شک داشته باشید، می‌توانید به منبع اصلی مراجعه نمایید و به دقت بیشتر مرور کنید. در مورد آنچه خواندید، با حوصله مندی فکر کنید. وقتی که از تغییر عبارت فارغ شدید، آن را دوباره مرور کنید و مطمئن شوید که ایده مورد نظر را به شکل کامل و دقیق انتقال داده‌اید. بعداً منبع آن را ذکر کنید. (حکیمی، ۱۳۹۳: صص ۱۴۶-۱۴۳).



<sup>1</sup> Paraphrase

<sup>2</sup> Lester, James D. Writing Research Papers. 2<sup>nd</sup> ed. (1976): 46-47.

## نتیجه گیری

نظام اجتماعی در جوامع انسانی اصولاً بر حاکمیت قانون و عدالت استوار است. تحکیم حاکمیت قانون و تطبیق آن به صورت همه جانبه، مستلزم ارتقای مهارت های حقوقی کارمندان نهادهای عدلی و قضایی است. هرگاه کارمندان نهادهای عدلی و قضایی مهارت های لازم برای تطبیق قواعد حقوقی را نداشته باشند، نمی توانند آنگونه که مقتضی تأمین عدالت است، قوانین را تطبیق نمایند. عدالت زمانی در یک جامعه محقق می شود که قواعد حقوقی با استفاده از فنون و مهارت های پذیرفته شده علمی و جهانی، تجزیه و بعد از شناسایی اهداف، شرایط و نتایج آن، بر رفتار شهروندان تطبیق گردد.

از آنجاکه حقوق هم علم است و هم حرفه. لذا، چنانچه از دید حرفه یی به حقوق نگاه افکنده شود، حقوقدانان ورزیده به عنوان داکتران جامعه مسئولیت های خویش را ایفا کند. حقوقدان ماهر کسی است که مهارت ها و اوصاف لازم برای رسیدگی به مشکلات حقوقی جامعه ی خویش را داشته باشد. این مهم میسور نخواهد بود مگر اینکه حقوق دان با مهارت حقوقی تجهیز باشد. چه اینکه عدم برخورداری از مهارت- های حقوقی منجر بی عدالتی شده و صدمات زیادی را متوجه اجتماع خواهد ساخت. همان طوری که غفلت یک داکتر میتواند زندگی مریض را به خطر مواجه سازد، بی احتیاطی یک حقوقدان فاقد مهارت های حقوقی نیز یک انسان بی گناه را به زندان می- اندازد. متخصصین ورزیده حقوق علاوه بر داشتن سایر مهارت ها، نویسندگان خوب نیز می باشند و نگارش حقوقی به معنای تهیه متن نوشته شده حقوقی است که توسط وکلای مدافع و فعالان حقوق به مراجع صلاحیت دار قانونی به منظور تبادل اطلاعات و استدلال های شان ارائه می کند.

یک نوشته خوب، باعث می شود که خواننده به راحتی و به طور کامل مطالب نویسنده را درک کند. اما نوشته نامناسب باعث سردرگمی خواننده خواهد شد. توجه به

مخاطب این معنا را هم دارد که نویسنده دقیقاً بر اساس مخاطب سطح نوشته خود را تنظیم کند. مثلاً اگر نوشته حقوقی را برای مراجعه کننده که یک فرد غیر متخصص در حقوق است می نویسد، باید از به کار بردن کلمه‌ها و اصطلاح‌های تخصصی حقوقی تا حد امکان پرهیز کرده و سند حقوقی با زبان ساده تنظیم گردد. اما اگر مخاطب، افراد متخصص مانند سارنوال یا قاضی است، حقوق دان می‌تواند ضمن رعایت اصول صحیح نوشتن متن حقوقی، از کلمه‌ها و عبارت‌های تخصصی در حد نیاز استفاده کند.

#### منابع و مأخذ

- ۱- نوری، عبدالعزیز. (۱۳۹۸). نگارش حقوقی در قضایای خشونت علیه زنان، موسسه حقوق بشر و محو خشونت (HREVO)
- ۲- حکیمی، جلال الدین، نگارش حقوقی II، کابل: بنیاد آسیا.
- ۳- حکیمی، جلال الدین، نگارش حقوقی I، کابل: بنیاد آسیا
- ۴- جاوید، محمد جواد. (۱۳۹۶). بایسته‌های علمی روش تحقیق در علم حقوق، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۵- عباسی، بیژن. (۱۳۹۳). روش پژوهش در دانش حقوق. تهران: انتشارات خرسندی.
- ۶- وزارت عدلیه. (۱۳۵۵). قانون مدنی افغانستان، کابل: مطبعه دولتی.
- ۷- وزارت عدلیه، کود جزای افغانستان، کابل: مطبعه دولتی.
- ۸- شراف، حمید رضا. (۱۳۹۰). روش پژوهش در علم حقوق. تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- پاکنژاد، زهرا. (۱۳۹۲). نگارش حقوقی. شیراز، دانشگاه شیراز، شماره ۱۳۰
- ۱۰- محمد بن محمد غزالی، احياء العلوم الدين، ج ۱، الازهر، دارالکتب العربی،

- 1- Committee on Publication Ethics (COPE). Plagiarism policy and guideline: Writing to avoid plagiarism 1990 Feb 14, 2015. Available from: Available from
- 2- <http://publicationethics.org/resources>
- 3- Bailey J. Plagiarism Today - Plagiarism is More Than Just Text Problem 2015 [Mar 05, 2015].
- 4- Lester, James D. Writing Research Papers. 2<sup>nd</sup> ed. (1976).
- 5- Tom Goldstein and Jethro K. The Lawyer Guide to Writing Well.
- 6- E.Scott Fruehwald, Think like a Lawyer: Legal reasoning for law students and business professionals ( Elinos: American Bar Association, 2012),80

